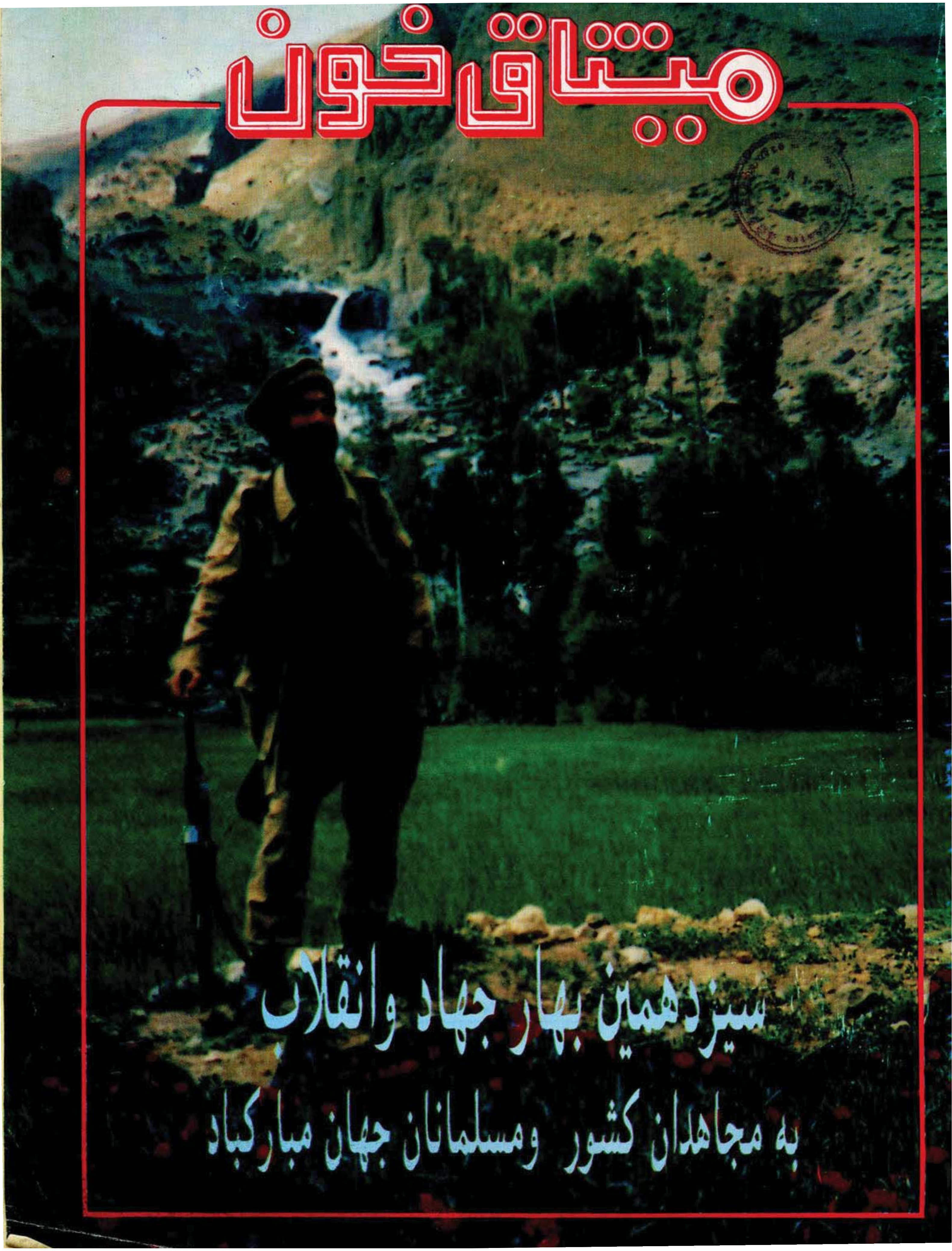
میثاق خون



سیزدهمین بهار جهاد وانقلاب

به مجاهدان کشور ومسلمانان جهان مبارکباد

فرمان خدا جل جلاله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ
إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَٰدًا فِى سَبِيلِى
وَٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ
وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ إِن
يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا۟ لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُوٓا۟ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم
بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّوا۟ لَوْ تَكْفُرُونَ

ترجمه

اي کسانيکه بخداايمان آورده ايدهرگزنبايدکافران راکه دشمن من وشمايند ياران خودبرگرفته وطرح دوستی باآنهاافگنيددرصورتيکه آنان به کتابي که برشما آمديعني قرآن حق سخت کافرشدندورسول خداوشمامومنان رابه جرم ايمان بخداازوطن خودآواره کردند پس اگرشمابراي جهاد در راه من وطلب رضاوخشنودي من بيرون آمده ايد پنهاني باآنهادوستي کنيدومن به اسرارنهان واعمال آشکارشما (ازهرکس) داناترم وهرکه ازشماچنين کند (يعني با کافران پنهان، دوستي کند) سخت به راه ضلالت شتافته است هرگاه آنهابرشماتسلط يابندبازهمان دشمن ديرينند (اينك هم) هرچه بتوانندبه دست وزبان برعداوت شما ميکوشندوچقدردوست ميدارندکه شمابازکافرشويد؟.

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجله "میثاق خون"
ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان
P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره اول - ماه حمل ۱۳٦۹ هـ .ش - نمبر مسلسل (٦۷)

فهرست مطالب این شماره

یادداشت اداره

ماه مبارك صیام

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ....، رمضان یکی از ماه های ۱۲ گانه سال است که از ناحیه فرضیت روزه این ماه نزد مسلمانها از قداست واحترام ویژه ای برخوردار است . قرآن کریم در خصوص این ماه توضیح میدارد : « شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان . فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ....» رمضان ماهی است که فرو فرستاده شده است درین ماه قرآن کریم هدایت ورهنمود برای مردم ودلایل روشن از هدایت وفرقان . پس هر که دریافت این ماه را باید روزه بگیرد .

صوم یا صیام درعربی لغتاً به معنی امساك وخموشی است ودر شریعت اسلام امساك واجتناب از خوردن ونوشیدن ودور داشتن اسافل اعضای بدن از خواهشات غریزی و پرهیز نمودن وخودداری ورزیدن از ارتکاب هرگونه اعمال زشت وناروا وحرام .

ماه رمضان ماهی است مالامال از فیوض وبرکات واز ویژه گی هائی برخورداراست که در دیگر ماه های سال آن ویژه گی ها وخصوصیت ها بملاحظه نمی رسد .

یکی از ویژه گی های این ماه آن است که خداوند آنرا مختص بخود خوانده است وخویشتن را پاداش روزه وانمود ه است . ویژه گی های دیگر این ماه چنین است :

بقیه درصفحه (۸۱)

متن کامل سخنرانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درکنـفرانس تاریخی (٥) حمل ١٣٦٩ تنظیم جوانان :

چقدر دردناک است که همـ
همه افتخارات رادر



الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علي امام المجاهدین محمد صلي الله علیه وسلم و علي آله الطیبین الطاهرین و علي خلفائه المهدیین الراشدین و علي سائر صحابته و من دعا بدعوته الي یوم الدین .

جوانان عزیز امید جهاد و انقلاب اسلامي افغانستان !

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته :

من در سیماي معصومانه شما عـزیـزان و شما فرزندان عزیز انقلاب یاد دوران جواني خلیل بت شکن رامي بینم که ابراهیم خلیل در دوران جواني بتها را در هم شکست و اعلام قیام و شورش در برابر کفر و الحاد را نمود .در سیماي شما جوانان عزیز یادي از اسما عیل ذبیح در ذهنم تجسم میکند که در راه رضاي خدا به پدر بت شکنش فرمود « افعل ما تو مر ستجد ني ان شا الله من الصابرین » اي پدر! آنچه را که خدا"ج" به تو امر کرده انجام بده ،مرا از جمله صابران خواهي یافت ، که شما فرزندان انقلاب ، بتهاي زمان معاصر را بدست خود و یا بدست پدران وبرادران بزرگ تان در هم شکستید . صبر و استـقامـت و تحـمل اسماعیل ذبیح در شما وجود دارد . انقلاب اسلامي تانرا از میا ن گذر گاه هاي پر خطر با قبول صبر و استقامت و تحمل سختي ها ان شاء الله تا مر حله تکامل و رسیدن به هدف نهائي حکومت جهاني اسلام به پیش خواهید برد .

من در سیماي شما عزیزان یادي از قیام اصحاب کهف ورقیم را مي بینم که در برابرجباران قیام کردند . درشما ا نشاء الله شجا عت امام حسین ، درایت و مبارزه پیگیر مصعب بن عمیر رضي الله عنه که در مرگش پیامبر گرامي با نثار اشك هاي گهر بار اظهار حزن نمودند ، در میان شما همت معاذ و معوذ را مي بینم که در خدمت پیامبر زمانیکه مجاهدین را بر مي گزیدند و براي مجاهدین سن معیني تعیین شده بود که کودکان نمیتوانستند به علت خردي سن و سال شان به جنگ بروند شمشیري را که به گردن آویزان کرده بودند از اینکه خرد سال بودند سلاح شان به زمین مي

...راهان جهاد میخواهند، این پای جلادان بریزند



خورد و از پا هاي شان به زمين كش ميشد . اينها قد خودرا بلند ميكردند تا نشان بدهند كه ما خرد سال نيستيم تا پيامبر گرامي براي شان اجازه بدهد به سنگرهاي خونين جهاد بشتابند .

برادران عزيز ! شما وارثين مليونها تن از شهداي عزيز در جهان اسلام ويك و نيم مليون شهيد گلگون قبا در كشور عزيز تان افغانستان هستيد . لذا مسئوليت شما سخت سنگين است.انتظار از شما خيلي فراوان است.درين روزهاكه جهان اسلام معراج نهضت و قيام خود را آغاز كرده بايد هم بدانيم كه تنها عاطفه و احساسات كاري را از پيش نمي برد . بايد متوجه باشيم كه نيرو هاي جوان مانند سيلاب خروشنده ايست كه بايد درست توجيه شود ودر جهت سرنگوني وويراني بنيان كفروكمونيزم توجيه گردد چنانچه ديديم بنيان ماركسيزم در سراسر جهان فروريخت اگراين نيرو خداي نخواسته در جهت ويراني ارزشها توجيه شود بازهم خطر اين كار را در افغانستان عزيز ديديم آشكارهمين ماركسيست هاي ويرانگر تعدادي از كودكان و جواناني بودند كه درغياب بيداري امت اسلامي مان درغياب غفلت دستگاه حاكم دردوران فساد و دردوران انحراف رژيم هاي منحرف ، اصيل ترين كودكان و جوانان ما در دامان كفر و الحاد سقوط نمود. درلجن زار كمونيزم جوانان ما فاسد شدند حتي دستگاه رژيم منحط و فاسد گذشته وقتيكه شكايت بلند ميشد آخر كار چه مي شود اين جنبش ويرانگر كمونيستي در افغانستان آژير خطر را به صدا درآورده چرا خاموش نشسته ايد ؟ منطق شان اين بود كه ميگفتند : از اين چند بچه هاي سر لچ ويا چند شعار خياباني آنها بنيان سلطنت هر گز متزلزل نمي شود ! آنها تنها بخاطر استحكام بنيان فاسد سلطنت بودند ، نه در غم انحراف ملت مسلمان ما، نه درغم انحراف جوانان ما.آن رژيم فاسد تصور ميكرد كه با ارتباطي كه با زعامت فاسد دستگاه هاي الحادي دارد ميتواند لبهء تيز اين كشمكش را متوجه علما واسلام بسازد وخودش در امن و امان زندگي كند . تشويق ميشد

تا قرآن شریف پاره پاره شود تشویق میکردند علیه علماء شعار بدهند ، علیه اسلام فعالیت صورت بگیرد.

فکر مي کردند که به این وسیله معادله امنیتي را در کشور مي توانندتامین میکند.

ازجانبي کمونیست ها وازجانب دیگرمسلمانها در کشمکش واقع میشوند و خودش در ما بین دو قوه مطمئن و در امن بسر میبرد . پس ما باید سخت متوجه عنصر متحرك و پر سراغ مي شود .

برادران عزیز ! انقلاب شکوهمند اسلامي مان مراحل شگوفائي نظامي خودرا تا مراحل پیشرفته اي به پیش برد . اما هنوزهم کارهاي زیادي باید صورت بگیرد . بعد از این با همه جلال و عظمت نظامي مان اجازه ندهیم که رکود نظامي در جبهات مان حاکم شود . اجازه ندهیم مادي گري برذهن ودماغ فرماندهان عزیز و مجاهدین عزیز ما حاکمیت پیدا کند . نباید اجازه بدهیم خواهند که انقلاب اسلامي وافتخارات انقلاب را مربوط بنهضت اسلامي شود خفاشان زیادي هستند که از فروغ درخشنده انقلاب اسلامي مي هراسند آنها نمي خواهند که نور فروزان را ببینند . شما مي شنوید که امروز در سطح محلي و بین المللي تحولاتیکه زاده انقلاب اسلامي و جهاد مردم مسلمان ما است ، مي خواهند آنرا مربوط به ابتکارات گوربا چف بدانند ، مربوط به آشتي میان شرق و غرب بدانند در

درین روز ها که جهاداسلام معراج نهضت و قیام خود را آغاز کرده باید همه بدانیم که تنها عاطفه و احساسات کاری را ازپیش نمی برد

قدرت جوان باشیم وبیش ازهمه شما جوانان عزیز، جوانان عزیزیکه بازدرسیماي معصوم شما چهره حبیب الرحمن شهید ، چهره سیف الدین نصرتیار ، چهره دکتور عمر شهید ، سیماي نوراني مولوي حبیب الرحمن وسایر ، رزمندگان عزیز وپیش آهنگان نهضت پر ثمر اسلامي دیده میشود .

شما برادران باید به عنوان دلسوز ترین انقلاب و وارثان خون شهدا ، قیام اسلامي را تا سرحد پیروزي ، تا رسیدن به معراج تکاملش به پیش ببرید و یقیناً که چنین صبر واستقامت و چنین همت وشجاعت واراده و تصمیم وآگاهي و بصیرت در شما فرزندان عزیز انقلاب که جهاد ما یك بزنس (تجارت) شود .

مي شنویم ، شاید غلط باشد بعضي از جبهات در بعضي ازنقاط گاه گاهي میگویند: اگر ما این منطقه را فتح کنیم دیگر تنظیم ها براي ما چیزي نمیدهد بگذار ید این منطقه فتح نا شده بما ند که کم از کم از تنظیم ها سلاح ببریم و امکانات نظامي در اختیار ما بوده باشد . اگر این سخن راست باشد یك نوع انحرافي خواهد بود که گاه گاهي در پیکر پاك جهاد ما مانند موریانه داخل مي شود ، و ما امید واریم که دروغ باشد .

برادران عزیز ! تبلیغات گسترده اي علیه انقلاب اسلامي تان روان است نمي حالیکه همه تحولات همه فروریزي بنیان کمونیزم زاده انقلاب اسلامي و نهضت اسلامي در کشور اسلامي افغانستان است ، زاده قیام حبیب الرحمن شهید ، استاد بزرگ استاد نیازي شهید ، محمد عمر شهید نصر تیار شهید ، مولوي حبیب الرحمن شهید وده ها و صد ها عالم و شهید گم نام و سپاهیان مخلص انقلاب اسلامي است . این همه تحولات زاده صبر و استقامت ملت قهرمان ماست که در آواره گي ها و در محرومیت ها صبر و استقامت کرد ، در محرومیت ها بسر برد و بادست خالي با ابر جناور روسي دلیرانه جنگید مربو ط به نهضت عظیم اسلامي است که از نیم قرن

پیشتر بصورت منظم به کار آغاز کرد علماء ورهبران نهضت در نقاط مختلف جهان اسلام در شکنجه گاه ها وزندانها شکنجه ها دیدند محرومیت ها را تحمل کردند . هستند در سطح محلي مان که قیام اسلامي شما را به عنوان یك قیام خود جوش میدانند . عناصر مفسدي که تا دیروز در صف الحاد قرار داشتند ، عناصر بزدلي که دیروز از دود باروت مي هراسیدند امروز قیام اسلامي شما را بریزند و امروز هم خواسته مي شود که خلقي ها هم گویا به عنوان ناجیان ملت افغانستان قد علم کنند و در ارتباط با اوضاع فعلي ، در ارتباط به کودتاي اخیر ، موضع گیري ما و شما و موضع گیري حکومت عبوري مجاهدین ، بر اساس عقده نبود و بر اساس عقده نیست موضع گیري شعاري نیست موضع گیري سطحي نگرانه نبوده و نیست مو ضع گیري بر مبناي دلسوزي لحظات زندگي شان حکومت اسلامي گویان جان میدادند جفا به آنها نیست که هنوز قطرات خون پاك آن شهیدان از دست این جلادان مي چکد ؟ آثار خون شان مشاهده میشود و دست شان بخون آن شهیدان عزیز رنگین است ؟ باوجود این همه جنایت آن کفار بخود حق بدهیم ویا براي کس دیگري حق داده شود که آنها یك شوراي مشترکي با جلادان کافر ودشمنان شان تشکیل بدهند ودر نهایت

بعد ازین با همه جلال و عظمت نظامي مان اجازه ندهیم که مادی گري بر ذهن و دماغ فرماندهان عزیزو مجاهدین حاکمیت پیداکند

نمي خواهند که مربوط به نهضت اسلامي به نهضت جوان و نهضت علماي امت مادر افغانستان بدانند .

برادران عزیز ! شما باید متوجه این حقیقت باشید . هستند عناصر مفسدي که انقلاب شکوفان اسلامي را امروز مي خواهند تفسیر هاي غلطي بکنند . ویا تفسیر هاي نارواني میخواهند گویا نشان بدهند که اصلاً انقلاب اسلامي در افغانستان انقلاب خود جوشي است که در میان مردم افغانستان بمیان آمده ، مربوط به نهضت اسلامي نیست . دردناك تر از این همه این است که عده اي از همراهان جهاد شما میخواهند این همه افتخارات عظیم را در پاي جلادان به جنبش اسلامي موضع گیري بر مبناي واقعیت هاي انقلاب مان است . به راستي آیا دور از عدالت نیست که ما در مرحله معراج پیروزي خود عناصري را شریك بسازیم وآن هم در مرکز قیادت ورهبري ملت خود مان ، عناصریکه کفر شان کمتر از کفر ابو لهب وابو جهل نیست ، آنهاي که در دشمني با اسلام از هیچ ظلم و نا رواني دریغ نکردند ، آنها ئي که روزي مي گفتند ما نیازي به بیست ملیون و شانزده ملیو ن افغان نداریم ، ما خاك افغانستان را مي خواهیم تا درخدمت کمونیزم بین المللي قرار بگیرد . آیا جفا بخون شهداي عزیز نیست ؟ به آن یاراني که در آخرین باز جلادان ملت ما خائنین وغداراني که ملت مارا سوختاندند افغانستان را ویران کردند ومي خواستند جهان اسلام را به زنجیر کمونیزم ببندند بر سرنوشت این ملت مجاهد حاکم گردند، و در این صورت همه تشکیلات سري کمونست هامحفوظ باقي میماند و به علت اینکه همه اینها جز ارگان هاي رسمي دولت بودند هیچ کسي نمي توانست که باصطلاح یك « امپلق » بر آنها بزند اگر کامیاب مي شدند آنها در سطح حاکمیت قرار داشتند . زیرا آنها مي گفتند : ما بودیم که یکدیگر خود راکشتیم و قدرت را گرفتیم شما چه کساني هستید که دعواي حاکمیت سیاسي را مي کنید

جنبش اسلامي مان قسميكه درآغاز ودر پيشاپيش قيام قرار داشت و تاامروز قيام را رهبري مي كند در رهبري، اداره وسياست آينده افغانستان نيز بايد قرار بگيرد واجازه ندهيم انقلاب مان دزديده شود.

اگر موفق مي شدند در مابين اين ها و مجاهدين ديگر و مردم افغانستان جنگ را در ميدادند يك تعداد از مجاهدين به غلط در صفوف جلادان قرار مي گرفت و ديگران در صف مقابل و شما خوب دقيق شويد اگر براستي اينها مي خواستند حكومت را به اين گروهي كه از آنها حمايت سياسي كرده مي بخشيدند ، خير چرا چندين فرقه و چندين ولايت كه به اعتراف شان كاملا در اختيار اينها بود مجاهدين مربوط به اين تنظيم را نه آوردند كه اداره فرقه ها را بدست مي گرفت كم از كم امروز چند فرقه به اختيار اين تنظيم مي بود كم از كم يك چند پوسته را به اختيار اينها مي گذاشتند . شما بگوئيد كدام است آن پوسته اي كه در اين دوران بدست اين تنظيم فتح شده باشد ؟ يعني اختيار يك پوسته را هم ندارند حتي تعجب است كه يكي از افراد اين تنظيم در صحبت راديوئي خودمي گويد كه ما با اين ها از زمان ها پيش رابطه داشتيم اما اين ديگر در وقتي كه در غار است در وقتي كه شكست خورده و همه چيز را از دست داده ، پرسان مي شود كه تو مسلمان هستي ؟ ميگويد : هيچ تفاوتي در ما بين خلقي ومسلمان وجود ندارد ! خلقي بودن من با مسلمان بودنم يكيست ! تا اينكه مشاورش به وي شانه مي زند و مي گويد : بگو كه من مسلمان هستم ! نميدانم اين دوستان چه اطميناني داشتند كه حكومت اسلامي را با چنين عناصر معاندي كه در لحظات شكست خود هم آماده نيستدند نام اسلام را بزبان آرند تشكيل بكنند ، كسي كه در اعلاميه اي هم كه صادر مي كند طرف خطابش ملت افغانستان نيست بلكه خلقي هاي اصيل است به خلقي هاي اصيلي كه در انقلاب سهم بگيرند ! پس موضع گيري در برابر حوادث اخير يك موضع گيري اسلامي و شرعي است و راهي را كه دوستان حامي كودتا طي كردند كج و ناروا بوده و مخالف همه حرف ها و شعار هاي گذشته شان بود .

بهمه حال منظور از اين تذكر تنبيه شما فرزندان عزيز انقلاب است كه در برابر انحرافاتيكه در كمين انقلاب اسلامي ما است ، دسايس مختلفي كه عليه انقلاب اسلامي ما براه انداخته شده ، بيدار و هوشيار باشيد و مطابق حديث پيغمبر صلي الله عليه وسلم كه مي فرمايند : « اتقوا فراسة المومن فإنه ينظر بنور الله» شما بايد قضايا را بنور روشن اسلام ببينيد .

برادران عزيز !

شما گوهر هاي عزيز انقلاب اسلامي ما هستيد . دل هاي پاك و مغز هاي شما به غير از انديشه اسلامي از هر نوع فكر ناروا و منحرفي شسته شده نبايد با انديشه هاي تخريبي آلوده شود. اجازه ندهيد فساد پيشه گان عليه انقلاب اسلامي شما تبليغ بكنند وحدت و يكپارچگي خود را حفظ بكنيد وحدت اين ملت ما توسط يك پارچگي و وحدت شما فرزندان عزيز انقلاب بميان مي آيد . هستند دستهاي تخريب گري كه مي خواهند ملت ما را چند پارچه بسازند ، ميخواهند به دسته ها و فرقه هاي مختلف تقسيم بكنند اجازه ندهيد

که در میان ملت واحد ما چند پارچگي بمیان آید .

برادران عزیز ! مشکلات فراواني دامنگیر انقلاب ما است اما راه ما تعیین شده است . راه مسلمانان انقلابي و مبارز و راه مجاهدان راستین راه پر از رنج و درد است « حفت النار بالشهوات و حفت الجنة بالمکاره »

ما از میان رنج ها و درد ها راه خود را باز مي کنیم قسمي که از میان خون و آتش و از میان اشك و آه بالآخره انقلاب ما به مرحله پیروزي نزدیك شده . اماهنوز دزدان و قطاع الطریق ها ، دشمنان آشکارا و پنهاني در کمین هستند هوشیار باشید ، هوشیارانه مبارزه کنید ترس و تقواي الهي ، عمده ترین سلاح شما باید باشد بکوشید که اگر ما پا کج مي نهیم شما ما را به را حق دعوت کنید . اگر ما شما را به راه حق رهنمائي مي کنیم با سمع و طاعت قبول بکنید . باید تشکیلات خود را به عنوان هسته هاي قدرت مند و انقلابي فشرده تر و قویتر بسازید و با برنامه ریزي هاي طویل المدت و قصیر المدت در عمق انقلاب جابگیرید . و مشکلات را رفع کنید با انحرافاتي که گاه گاهي ملاحظه مي کنید ، دلسوزانه بکوشید که کجي ها و انحرافات از راه انقلاب دور شود . مطمئن باشید که اگر ما یکپارچه و متحد و در راه اسلام روان باشیم هیچ دست ناپاکي نمي تواند جلو رسیدن ما را به اهداف والاي اسلامي مان بگیرد خوش بختانه که امروز جهان اسلام به سوي پیروزي هاي عظیم گام برداشته انقلاب هاي اسلامي در هر جاي جهان یکي باعث تقویه دیگر خود میشود .

« المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر »

ما همه امت اسلامي یکپارچه و متحد هستیم افغانستان عزیز باید افغانستان واحد و یکپارچه باقي بماند .

برادران عزیز !

جنبش اسلامي مان قسمي که در آغاز و در پیشاپیش قیام قرار داشت و تا امروز قیام را رهبري میکند در رهبري ، اداره و سیاست آینده افغانستان باید قرار بگیرد و اجازه ندهیم انقلاب مان دزدیده شود . برادري سه شب پیشتر بمن گفت در یك جمعي از جوانان الجزایري بودم مي گفت همیش نامه ها و تیلفون هاي که به ما میرسد مخصوصا بعد از این کودتا یك شب حتي سه تیلفون از الجزایر گرفتیم که مي گفتند به برادران تان بگوئید که هوشیار باشید که انقلاب تان را دزدي نکنند زیرا که آنها انقلاب شان دزیده شده بود میدانستند که افرادي ناجور و ناباب در آخرین مراحل پیروزي انقلاب را سرقت کردند و در افغانستان ما هم نزدیك بود که انقلاب بنام تني و خلقي ها تمام شود . راستي این وضع دردناك است و باید جلو این کار ها را گیریم و به آن برادراني که اگر راستي میخواهند با صفوف جهادي همراه باشند به عنوان ناصح امین براي شان میگوئیم که راه رفته تان غلط بود شعار هاي که داشتید چیزي و راه تان چیزي دیگریست .

به هر حال شما جوانان فشرده تر شوید . ان شاء الله انقلاب اسلامي به پیروزي رسیده و میرسد من در نهایت مطلبي را به ارتباط شما جوانان اشاره میکنم و آن این است که آداب اسلامي را جدا رعایت کنید شما قرآن عظیم الشان را همیش تلاوت نمائید و وقتیکه قرآن خوانده میشود باید به آن گوش فرا داده شود این یك ادب اسلامي ماست در خطبه نماز جمعه حتي وقتیکه خطیب مشغول خطبه خواندن است ما نباید نفل وسنت بخوانیم . در فقه حنفي ما خطبه هم از جملهء ارکان عید و جمعه است .

بهر حال در اجتماعات تان نظم و دسپلین را مراعات بکنید . از برادران بسیار عزیز و محترمیکه در اینجا حضور دارند و از مسؤولین طلبه جوان و از تنظیم جوانان جمعیت اسلامي و از همه شما جوانان عزیز اظهار قدرداني و شکران میکنم .

اقول قولي هذا و استغفر الله لي و لکم انه هو الغفور الرحیم .

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

متن كامل سخنراني استاد سيد محمد موسي توانا در كنفرانس (٥) حمل ١٣٦٩ تنظيم جوانان جمعيت اسلامي :

يكي ازاسلوبهاي استعمار اينست كه در حتي تحريك اسلامي عناصر وابسته

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهدي لولا ان هدانا الله ، والصلاة والسلام علي محمد المبعوث رحمة للعالمين و علي آله واصحابه ومن اتبع بهديه الي يوم الدين و بعد :

اعوذبالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

وكأين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله و ما ضعفوا وما استكانو اوالله يحب الصابرين »

برادران بزرگه و شاگردان عزيز !

راهي را كه ما و شما در پيش داريم راهيست پر از مشقات ، راهينست كه انسان مثل يك قطعه منتظره (باصطلاح عسكري ها)ويا بيك حد اعلاي آمادگي قرار دارد .

اين سنت الهي است . الله سبحانه و تعالي عوالم گوناگون ومختلف الشكلي را آفريده ، ازآنجمله دنياي انسان را وبا طبعيت و خصوصيت مخصوص به خودش كه سعادت انسان ونجات انسان در آخرت منوط و مربوط به مبارزه و تلاش خستگي ناپذير دنيائي وي است .

ازنظر اسلام و ازنگاه فلسفه اسلام ، دنيا يك بخش زندگي است و همه زندگي نيست ، سعادت ها همه دردنيا تكميل نميشود . هكذا مجازات ها هم همه درين دنيا تكميل نميشود . دنيا با آخرت و آخرت با دنيا اين هردو يك واحد را تشكيل ميدهد . سعادتي كه ما در شوق و آرزوي آن باشيم بايد اورا در بهشت و يا درجهان ديگر سراغ كنيم ، اگرچه در دنيا هم استفاده ازنعمات و استفاده از لذائذ زندگي در حدود يكه شرع تعيين كرده براي ما رواست حتي اينرا استحقاق انسان دانسته ليكن بازهم اين زندگي در پهلوي زندگي آينده ايكه در انتظار ماست يك زندگي بسيار ناچيز است وليكن شما شاگردان عزيز در فكر راحت و در فكر سعادت و آرامي دنيا نباشيد حيات و زندگي شما و راحت و فلاح شما همه منوط به سعي ، تلاش و كوشش شما است ومربوط به آگاهي و بيداري كامل شماست . موجيم كه آسودگي ما عدم ماست ما زنده برآنيم كه آرام نگيريم درتمام عصور اين مبارزه عليه طواغيت ،عليه باطل وعليه دشمنان خدا ، هميشه در جريان بوده ولي دراين عصر (بفكرمن)خيلي ها بزرگتر و عظيم تر است بخاطر اينكه انسان ميتواند عظمت يك انسان را ازعظمت مخالفينش بفهمد .

عظمت يك انسان مبارزرا ازعظمت دشمنانش ميتواند بفهمد .امروزدشمنان اسلام باتمام وسائل و سامان مادي مجهز هستند اگر وسائل وسامان مادي خود را باوسائل وسامان و آمادگي آنها مقايسه كنيم ، قطعاً قابل مقايسه نيست . فرق در ميان مسلمانان سابق ازنگاه سازو برگ زندگي و كفارآنوقت آنقدر زياد نبود ، اما فرق امروز خيلي ها فاحش است . ما ازنگاه تقويت روحي و ازنگاه مدد الهي ازنگاه كمك سماوي وازنگاه حقانيت قضيه مان وازنگاه اميد بزرگي كه برحمت خدا و رضوان خدا داريم اين چيزي است كه دشمنان ماندارند دشمنان بخاطر ساز دنيوي مي جنگند ولي ما زندگي را درمرگ جستجو مي كنيم ، جهاد ملت افغانستان نشان داد و اين به فكر من يك امر خارق العاده قرن است .

كسي فكر نمي كرد كه ملتي به اين سويه ضعيف ،به اين سويه بدون سازو برگ زندگي و بدون يك رشد اقتصادي و حتي

جسم جامعه و رازرع میکند



بدون یك رشد فكري. . . ، اینطورملت پسمانده بتواند با بزرگترین قدرت عصر مقاومت بكند . اما مبارزه ما و شما به این چیزها ختم شدني نیست چه ، ازنگاه عقیده مذهبي : (الجهاد ماضي الي یوم القیامه) . والي ان یقاتل آخرهده الامة الدجال)مي گوید . این طور نیست كه جهاد بالاي یك انسان فرض است تا یك مدت زماني معین و بعدازمدت زمان معین فرضیتش ساقط میشود . تاكه انسان زنده است باید مجاهد باشد ، اگرچه اشكال جهاد ازیك وقت تا وقت دیگر فرق میكند . اما آگاهي و بیداري و مردم خودرا هشدار دادن ، مردم خود را بحالت آماده باش نگاه كردن ، وظیفه هر مسلمان است ، وظیفه هر كس به سویه فهم و معلوماتش بزرگتر میشود و مسؤلیتش خطیرتر میشود . شما برادران عزیز، شما كه درراه علم و معرفت هستید و شما نه تنها وارثین آینده خاك افغانستان و خاك مسلمانان هستید ، بلكه شما وارثین علما و دانشمندان و متفكرین این خطه هم هستید .

لهذا مسؤلیت شما مسؤلیت بسیار بزرگ وبسیار عظیم است . من دراین برهه اضافه ازاین چیزي براي شما تقدیم كرده نمي توانم اما چیزي كه بخاطر من مفید معلوم میشود این است كه دراین عصر نسبت به خطر تانك و طیاره وتوپ و موشك دشمن ، خطرفكر و نیروي فكري دشمن و خطر دسایس دشمن بسیار بزرگ است .یكي ازاسلوب هاي استعمار و كفر همین است كه در جسم جامعه اسلامي و حتي درجسم تحریك اسلامي ، عناصر وابسته بخود را زرع میكند و لهذا نه تنها احساسات بكار است ، نه تنها نیروي جسمي بكار است ، نه تنها تلاش و سعي بسیار بكار است ، بلكه تلاش و سعي آگاهانه بكار است ،تلاش و سعیي كه روي پلان و نقشه باشد و لهذابرادران ! اسلام انسان را بدو چیزمجهز میسازد :یكي براي انسان فرمان میدهد كه درحد فرمان انسان پایدار بماند ، به انسان قومانده میدهد كه درعمل این طور كار را انجام بدهد ، دیگر اینكه به انسان فكر مي دهد ، قدرت تمیز میدهد و قدرت بحث میدهد و این دوچیزرا اگر انسان داشته باشد من فكر میكنم كه اوراه گم نمیشود اسلام براي ما پلان هائی داده ، اسلام احكامي داده لهذاما ازنگاه عمل باید مسلمان باشیم ، ازنگاه عمل تنها گفتار كفایت نمیكند ، تنها منظر بیروني كفایت نمي كند ،تنها شكل خارجي كفایت نمي كند . به شما توصیه مي كنم : كوشش كنید تا خودرا به اخلاق حسنه اسلامي عادت بدهید ، به نماز خواندن خودرا عادت بدهید ، به امانت داري خودرا عادت بدهید ، به ایثارو فداكاري خود را عادت بدهید . یك انسان كه دراین مرحله ازیك امتیازكوچك خود صرف نظر كرده نتواند ازیك پول كم خود صرف نظر كرده نتواند ازیك حیثیت كم خود دربرابر یك برادر خود منصرف شده نتواند درآینده وقتي كه این باراو روبرومي شود از او تقاضا مي شود كه تو ازجان خود صرف نظر بكن او ازجان خود بطریق اولي صرف نظر نمي كند لهذا شما در حال بفكر این نباشید كه به فلاني رسید و به من نرسید . بشما پیشتر گفتم كه همین دنیا هم ازماست : قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هي للذین آمنو افي الحیاة الدنیا) این براي انسان است مسلمان مستحق است ولي یكي استحقاق است ودیگري

استفاده فعلي است ، استفاده فعلي را كفار هم مي كنند ، استفاده فعلي را حيوان هم مي كنند . استفاده فعلي را هر كس مي كنند ، رحمت خداوند همين را ايجاب كرده كه انسان ها را ولو كه كافر هم بوده باشند ازاين چيزها محروم نسازد .

لكن استحقاق استحقاق انسان است باوجود اين هدف ، در اسلام اين طور است كه ماده همه چيز نيست ،ماده بايد يك وسيله مثل يك مركب انسان باشد كه آدم اورا سوار شده ازيكجابجاي ديگر مي رود . مثل يك اسپي بوده باشد كه ازاو استفاده بكند اما بايد دردلش جاي نداشته باشد .مثلي كه بچه آدم دردلش جاي دارد، مثلي كه دختر آدم دردلش جاي دارد ، مثلي كه اقارب انسان پيش انسان جاي دارد ، مثلي كه اهداف عالي پيش انسان جاي دارد ، بايد كه ماده پيش انسان اين طور جاي نداشته باشد . ماده وسيله باشد لهذا نظر من اين است كه ما مسلمانان (علاوه ازتمام نعمات مادي كه داريم) بايد ايثار داشته باشيم ، بايد مافداكاري داشته باشيم ، بايدرواداري داشته باشيم لذامنكه ميكويم شما انسانهائی باشيدكه ايثار داشته باشيد ،فداكاري داشته باشيد، درعين حال انسان هاي آگاه و بيدار بوده باشيدمعني اش اين نيست كه انسان همه چيزخودرا ازدست بدهد ايثار درجاي ايثار و فدار كاري در جاي فداكاري اين طور نباشد كه ما مثلاً جوان هاي خود را به كشتن بدهيم بخاطر اينكه يك دشمن خدا كامياب مي شود ، بخيال بعضي ازبرادران تنها يك و هم را به خود راه مي دهند . ميشود اين آدم مورد استفاده قرار بگيرد ، ميشود كه عاقبت ازآن ما باشد ، ميشود كه اين كاميابي ازآن ما باشد ، انسان بايد بيدار باشد ، انسان بايد ازحوادث عبرت بگيرد ، اين عصر عصر يست كه كافر، باسر و كله كافري خود ، باچهره سرخ وريش تراشيده خود باكلاه شپو يا سر برهنه خود آمده نمي گويد كه من كافر هستم اما مرا به اين جامعه راه بده ، اين اسلوب ناكام شده ، حالاكفر به لباس من مي آيد ، به لباس شما مي آيد ،بالنكي و عمامه مي آيد ، باريش مطابق سنت مي آيد درجامعه ما وشما ، به اوحتي پلان هائي داده مي شود كه وقتي وظيفه خود را انجام ميدهد ، تو فكر مي كني كه اين برادر سكه تو است اما اوكارد درگلوي تو مي گزارد .لهذا شما انسان هاي آگاه باشيد .يكي آگاه بودن است يكي وسواسي بودن ، وسواسي بودن در اسلام مطلوب نيست لكن آگاهي مطلوب است آگاهي اين است كه انسان استدلال عقلي داشته باشد ، انسان ازحوادث پند و عبرت بگيرد ، انسان اشخاص را شناسائي بكند و در عين حال مسلماني كه به اسلام التزام عملي داشته باشد خداوند كريم به او يك قدرت ديگري مي دهد ، يك فهم باطني مي دهد كه اوفهم باطني را بنام الهام ياد ميكنند يا بنام فراست ياد مي كنند . صحابه كرام رضوان الله عليهم در پهلوي اينكه ازفكر و عقل و استدلال عقلي خود كار مي گرفتند داراي همين قسم فراست نيز بودند . وقتي كه يك نفر مي آمد داخل مدينه منوره حضرت عمر كه طرفش مي ديد مي گفت كه اين يك فساد دارد . همرايش ميرود تاكه پيش پيغمبر صلي الله عليه وسلم ايستادش نكند آرام نمي گيرد مي گويد كه اوحتماً يك فساد دارد اگر شما با سلام التزام زياد داشته باشيد وازين فهم برخوردار مي شويد . دراحاديث شريف است كه پيغمبر صلي الله عليه و سلم مي فرمايد :الله جل جلاله مي گويد كه بنده من تقرب مي كند به نوافل(يعني انسان ازفرايض وواجبات حتي به نوافل هم عبادت مي كند)تااينكه به سويه ئي ميرسد كه من سمعش مي شوم به من ميشنود ، من بصرش مي شوم كه به من مي بيند ، من دستش مي شوم كه به من مي گيرد من پايش مي شوم كه به من مي رود يعني من دستش را ، چشمش را ، پايش را و گوشش را رهبري مي كنم بطور فوق العاده رهبري مي كنم كه چشمش را پايش را و گوشش رارهبري مي كنم بطورفوق العاده رهبري مي كنم كه چشمش غلط را غلط مي شناسد ، صواب را صواب مي شناسد گوشش غلط را غلط درك مي كند صواب را صواب درك مي كند پايش براه خطانمي رود ، اگر كسي پيداشود به اثر اغوا ويه اثر چال و نيرنگ و فريب توانسته باشد كه اين را سوق بدهد پا يش نمي رو ؛ خداوند كريم قطعاً راضي نمي شود كه برود به آن طرف)

برادران گرامي !

ماوشما علاوه ازاينكه ازوسايل مادي مستفيد ميشويم علاوه به اينكه ما مثل كافران عقل داريم و دماغ داريم ما هم به

من كه مي گويم شما انسانهائی باشيد كه ايثار داشته باشيد ، فداكاری داشته باشيد درعين حال انسان های آگاه وبيدار بوده باشيد معنی اش اين نيست كه انسان همه چيز خود را از دست بدهد ،ايثار درجای ايثار وفداكاری در جای فداكاری اينطور نباشد كه مثلاً ما جوان های خود را بكشتن بدهيم بخاطر اينكه يك دشمن خدا كامياب ميشود . بعضی از برادران تنها يك وهم را به خود راه می دهند : ميشود كه اين آدم مورد استفاده قرار بگيرد ، ميشود كه عاقبت از آن ما باشد و ....

استدلال عقلي و هم به فهم خود استفاده میکنیم علاوه براین ما امتیاز و برتر ي خاصي داریم که آن عبارت ازاین است که بهشت و رضوان خدا در انتظار ماست ، زند گي ما بعد از این زندگي است . اما آنها ازاین برخوردار نیستند حتي به عقیده خود شان ازین برخوردار نیستند ، اما به عقیده ما بدتر ازاین زندگي برخوردار هستند که آن عذاب دوزخ است . و لهذا من ازبرادران عزیز خود ، ازارجمندان و نورچشمي ها وفرزندان معنوي خود تقاضا مي کنم که التزام داشته باشید و عملا کوشش بکنید که مسلمان باشید ، عملاً خود را عادت بدهید اخلاق حسنه را درخود تقویه بکنید . مثلاً اگر شما یك انسان را بد مي بینید خود تان جستجو بکنید که من این آدم را چرا بد مي بینم ، اگر علت بد بیني تان موجه نباشد شما ازبدبیني تان صرف نظر بکنید و اگر علت بدبیني تان موجه باشد شما کوشش کنید که اورا اصلاح بکنید ، ازنقطه نظر دین الهي حتي مرحله کشتن و خون ریختن یك مرحله نهائي است مرحله ایست که تمام حل ها کفایت نمي کند این دین رحمت است . پیغمبران چقدر تلاش مي کردند ، چقدر دل میسوزاندند ، چقدر زحمت مي کشیدند که مردم را بدین حق و صل بسازند . دین براي چیست ، براي همین است که انسان ها را بهم پیوند بدهد اگر مثلاً یك جناحي کافر میشود پیوندنمي شود، ما مسلمانان باید پیوند شویم لهذا من بر سبیل مثال گفتم مثلا کوشش بکنید که با یکدیگر خود کینه نداشته باشید اگر نقص با برادر شما است (ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنةوجادلهم بالتي هي احسن)تنها یك راه دعوت این نیست که مثلا چوب خود را بگیرد و به کله بي نماز بزنند (برو گم شو نماز بخوان)یعني آدم کوشش بکند که من این آدم را به چه شکلي و به چه تعبیري آدم ساخته مي

توام ، تنها ما مکلف نیستیم به این که دعوت رابه او برسانیم بلکه مکلف هستیم که دعوت را به چه اسلوب بهتر برسانیم ، به حکمت و موعظه حسنه برسانیم . کلماتي را انتخاب بکنیم که دردل این برادر ماجاي بگیرد و اگر فرضاً در لحظه اول نشد درمجلس دوم و سوم اگر نشد بازهم خسته نشویم و بااو رابطه خود را قطع نکنیم واگر علت فرضاً در خود ماست ما باید خود را اصلاح بکنیم کسانیکه در راس شماست برادراني که درراس است آنها را هم توصیه مي کنم که آنها هم این چیزها را بدون تمیزوبدون ترجیح عملي بسازند .

یك برادر که کفو است اهل است ، لایق است ازهر جائي که هست ، ازهر نژادي که هست باید به او موقع داده شود که درکار ها حصه بگیرد . لهذا کوشش بکنید که عملاً مسلمان باشید وقتي مسلمان بودید، خداوند کریم درکار تان ، درجسم تان ، در حرکت تان و درهمه چیزتان برکت مي اندازد و خداوند کریم

به کساني که مستقیم به راه خدا باشد نعمات خود را زیاد مي سازد (ولوان اهل القري آمنوا وا تقوالفتحنا علهیم برکات من السماء والارض) هدف ما ازعبادت و هدف ا زالتزام عملي این نیست که خدا به ما چیزي بدهد . خدا روزي را مي دهد و (العزة لله ولرسوله و للمومنین)انسان که درراه خدا ودرراه رسول خدا و براه مسلمانان ، روان بود عزت مي یابد . عزت خود را درذلت یکدیگر جستجو نکنید ، عزت را درعزت یکدیگر جستجو بکنید . بگوئید که خداوند درقطار اینها مراهم عزیز بسازد . شما مي توانید که دراصلاح یکدیگر خود هم کامیاب باشید و شما مي توانید درقدم هاي که کلان هایتان گذاشته کامیاب شوید و شما مي توانید به این شکل عناصر نادرست را درست شناسائي هم بکنید و خود را

ازشر اووجامعه خود را ازشر اونگاه بکنید (وماذالك علي الله بعزیز)

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

این عصر ،عصریست که کافر با سرو کله کافری خود ، با چهره سرخ وریش تراشیده خود با کلاه شپو ، با سر برهنه خود آمده نمي گوید که من کافر هستم اما مرا به این جامعه راه بده، این اسلوب ناکام شده حالا کفر به لباس من وشما مي آید با لنگی وعمامه وبا ریش مطابق سنت مي آید . به او حتی پلانهائي داده میشود که وقتی وظیفه خود را انجام میدهد تو فکر میکنی که این برادر سکه تو است اماو کارد در گلوی تو مي گذارد .

در این عصر نسبت به خطرتانك وطیاره وموشك دشمن ،خطر مکر ونیروی فکری دشمن وخطر دسایس دشمن بسیار بزرگ است .
یکی از اسلوب های استعمار همین است که در جسم جامعه اسلامی وحتی درجسم تحریك اسلامی ، عناصر وابسته بخود را زرع مي کنند.

دمارکسیزم ماضي او راتلونکی

ژباړن : اجرالدین

«۱»

سريزه

دمجاهدینو دبریالیو عملیاتو او فتوحاتو په نتیجه کی :

چی دملحد او گوډاګی رژیم ا فرا د تسلیمیږی او یا سیمه آزادیږی نو هغه شمیر کسان چی دالحادی رژیم د تبلیغاتو تر اغیزی لاندی راغلی وی او با هغوی چی دلسو کلونو په اوږدو کی تر مارکسیستی ښوونی او روزنی لاندی روزل شوی وی نوڅکه ددوی دارشاد او لارښوونی لپاره لومړی باید دوی ته ((فکری غسل)) ورکړو چی په فکری پلوه " کمونیزم " نفی کړی او بیا په دویمه مرحله کی د ا سلامی تشکیلاتی " روزنی له مخی بی عادت او ړول شی او په دی توگه په هیواد کی د " روسی سوسیال استکبار " ښکیلاکی نظام اثرات چورجا روا وله منځه لاړ شی .

مونږ دکمونیزم دهرا ړخیزه معرفی کولو لپاره د ا سلامی نړی دیو مشهور پوهاند او لیکوال " استاد نا صر مکا رم شیرا زی " د " پا یا ن عمر ما رکسیزم " ــ کتاب دا سی لنډ ژبا ړلی چی دمطلب محتوا سا تل شوی او دکتا ب ځینی برخی چی دا فغا نستا ن دټولنی او په ځینو خا یونو کی موتوضیح او دافغا نستـان دټولنی مثالونه ورکړیدی ، ډا هم با یدووا یوچی کتا ب د "سوا ل او ځوا ب " په ډول لیکل شوی چی مطلب په ښه ډول افا ده شی .

هیله من یم چی دا ژبا ړه او لنډیز دمجاهدینو خویندو او ورونو لپا ره بی گټی نه وی ، همدا رنگه هغه شمیر ښوونکی او استا ذا ن چی دکمونیزم دپیژندنی او شا گردانو ته دتدریس لپا ره دفکری موا دو دتدوین په لټه کی وی دا ورته بی گټی نه وی .

دلته لاندی عنوا نو نه تر غور لاندی نیول شوی :

۱ ــ دما رکسیزم ما ضی او را تلونکی .

۱ ــ دما تریا لیزم دیا لکتیک دا صولو څیړنه .

۳ ــ ما رکسستی نړی لید .

۴ ــ دما رکسیزم له نظره پنځه اقتصا دی دوری .

۵ ــ ما رکسیزم او ا نسا ن .

۶ ــ دما رکسیزم ا قتصا دی نتیجی .

۷ ــ ما لکیت ، ا رځښت ، کا ر ، ا ضا فی ا رځښت .

۸ ــ دما رکسیزم وروستنی محصول یا دکمونیزم تما کلی جنت (!)

لومړی پوښتنه : راتەووا يەچە " مارکسيزم " د "علمي اوعملي" ژوندا نەپەکوموپړ! ونوکی پرړت دی اودهغەتيرحالت اورا تلونکی پەبا ب هملړودير معلومات راکړه .

ځواب : ځما پەعقيدەمارکسيزم ! وميوەئبې (کمونيزم) دژوندوروستی شيبی تيروی.دآزا دخيالە اوپلټونکی انسا ن لەنظرەمارکسيزم نورزوړشوی اودتاريخ لەيۍ رەهيريدونکی دي .

مارکسيزم چی بشری ټولنوسرەکومی ژمنی کړی وی نوځومرەغورځی پرزی اوازما يښتونەيي چی وکړل ترسرەيی نشوکړای .

مارکسيزم دمنطق اوفلسفی لەنظرە" ژوندی مکتب " ندی اومارکس انگلس اولنين چی دنړی پەبا ب کرم خوبونەليدلی ووپەډيروځايونوکی ټول غلط وختل .

يا پەبلەوينا مارکسيزم زوړشوی اولەرواجنه لويدلی اوټولوتەيي"ا يديا ليستی"ا وخيالی اړخونه ځرگندشوی، اوس مارکسيزم پرپای تەرسيدودی اولە وختەراهيسی پەمختلفوځانگوويشل شوی جی د " مائو" مارکسيزم " دبريژنيف " لەمارکسيزم نەاوددەلەگوربا چوفەتوپيرلری . دغسی د " تيتو " مارکسيزم ن " انورخوجه "اوددی دوا ړولە "کاسترو " اوبيا ددی دری واړولە " ويتنامە "توپيرلری اروپائی يا افريقا يی دولەمارکسيزم لەآسيا ئي مارکسيزم توپيرلری اودا ځکەچی دتنفس فضايی يوەندەاو هدف تەدرسيدلوپەطريقەکی اختلافات لری.

دافغانستا ن کمونستانوتەکەځيرشودوی هم دمسا ئلوپەځيرنەا وهدف تەدرسيدلوپەطريقەکی يولەبلەسرەاختلاف لری جی پەنتيجەکی پەمختلفو ډلواوسا زمانونوويشل شويدی ، روس دولەکمونستان لەچينائي کمونستانوتوپيرلری دغسی روسی دولی کمونستا ن دخلق اوپرچم پەډلوويشل شوی اودوی هم پەخپلوکی پەځانگوځانگوويشل شويدی جی د "ترکی" مارکسيزم د" امين" لەمارکسيزمەاود "غلام دستگير" مارکسيزم د " ظاهرافی" لەمارکسيزمەهمدا رنگه د " کريم زرغون" مارکسيزم لدی ټولوتوپيرلری پرچم هم پەخپلوکی د " خيبر ، کارمل اونجيب " پە ډلگيوويشل شويدی همدغسی چينا ئی دولە کمونستا ن پەخپلوکی پر (۲۱) ځانگوويشل شويدی .

همدا رنگەدپاکستا ن اوايرا ن مارکسيتا ن هم پە خوخوډلواوځانگوويشل شويدی .

دويمەپوښتنه : خوزەدا خبرەنەمنم ځکەوينم چی يوشميرانسا نا ن دمارکسيزم سرەمينەلری اوتری دفاع کوی نودا واقعيت راتەځنگەبيانوی ؟

ځواب : کوم ځوانا ن چی دمارکسيزم پەصفاو ليکەکی ولاړدی دوی پەحقيقت کی مارکسيتا ن ندی دوی بادردەاوبااحساسەانسانا ن دی جی دنا برابری ، تيری اواستثمارلەوجهی پرمظلومو اوبی وزلوکارگرانو ، بزگرانواونيستمنوپرگنيو زړەسوځيدلی ، نوما رکسيزم چی ددی دردونودحل لپارەکوم جذاب شعارونەورکوی نودوی هغی لوری تەکړيږی خوپەحقيقت کی نپوهيږی جی دټولنيزو دردونوعلاج پەمارکسيزم کی نشته .

" دپانگوالی (=کاپيټاليزم)غمنا کەبرخليک"

دريمەپوښتنه : يعنی مارکسيزم لەپانگوالی سرەمقايسەکوی اوغواړی چی دپانگوالی ريښی ژوری وښيي ؟

ځواب : پانگوالی ټولوتەمعلومەدەچی دزوړاو ضعيفەنا روغەمثا ل لری چی زړەيي خرابە،دوينی فشاريی پورتە، سترگی اوغوږوتەيی لەکاره لويدلی اوگيډەيي داستسقا يي نا روغەپەځيررا وتلی چی کە يوەورځ ورتەسيروم ونەرسيږی نومری .

پانگوالی د " ژوری"پەځيردنورودوينوپەځکلو ژوندتيروی کەيوەورځ ورتەدبل وينەونەرسيږی نوسملاسی مری .

پانگوالی دزړی ښځی مثا ل لری چی دښکلالپاره ځا ن پروسا ئلوسينگاروی.نوځکەپەواقع کی غربی پانگوالی لەکارەلويدلی خوپەموءقت ډول پرمخ تللی صنا يعوپرپښودرولی اوگنی سړی داسی فکر کوی چی ژوندی دەکمونيزم پەحقيقت کی" دولتی پانگوالی"دەاودمارکس ځکەملی يا غربی پانگوالی

غندلـه‌چی نور بې په‌همدی شکل دوا م نشوا ی موندلای نوځکه‌ دکمونیزم په‌نا مه‌ددولتی پا نگوا لی طرحه را منځ ته‌کـــړه .

دپردی ترشا معا ملــــی :

۴ ــ پوښتنه : تا سی " پا نگوا لی ا وکمونیـــزم" دوا ړه‌یوځا ی غندی پدا سی حا ل کی چی دا دوا ړه‌په " نظر " ا و " عمل" کی یولـه‌بلـه‌ډیرتوپیرلری .

ځوا ب : پا نگوا لی ا وکمونیزم ېدی کی پا تـــی را غلی چی بشریت ته‌سا لـم ا قتصا دی ا وسم سیا ســی نظا م‌را وړا ندی کړی ا ودا هم‌منوچی دوی په‌ځینـــو فروعا توکی یولـه‌بلـه‌سره‌ا ختلافا ت لری خوٚدوا ړو ــ بنیا دپر " ما ده‌پا لنی = ما تریا لیزم " ولاړدی ا ود دوا ړومعبود " ما ده‌ " ده .

ا ودا چی په‌کمونستی کتا بونوکی ا یکل شوی چی دپا نگوا لی ا وکمونیزم ترمنځ هرومر وجنگ پیښیږی دا یوا زی دخلکودتیرا ا یستلوپا ره‌دی ا وکه‌نه‌پـــه عمل کی مونږوینوچی دوی دنړی دویشلو ، پـــــری حکومت کولو ،دخلکودزبیښلوا ولوټولولیا ره‌گـــډه طرحی ا وبرنا می لری ا وټول په‌یومرکزیت کــــــی دملگروملتونو (!) دمنشورترعنوا ن لاندی را ټول شویدی .

که‌دکمونستی ا ړخ کوم‌یوحکومت پریومظلـــــوم هیوا دبریدوکړی نودپا نگوا لی ا ړخ حکومتونـــــه دتبلیغا تی وسا ئلـوله‌لاری ا علانوی چې‌د " بشرحقوق " " آزا دی " ا و " عدا لت " ترپښولاندی شوا وکه‌پـــر عکس وی نوکمونستی حکومتونه‌وا یی چی دا مپریالیزم ا وا رتجا ع لـه‌لاسدا نقلابی حکومتونه‌ا وخوځښتونه‌تر رټنی ا وگوا بښ لاندی دی .

خوکلـه‌چی دوی دپردی ترشا دژینو ، پا ریـــــس پیکنگ ، وا شنگتن ا ومسکو (دنړیوا ل ا ستکبـــا ر دا ری ځا نگی) په‌ا ستکبا ری ما ڼیوکی کینئ‌ا وپرخلکو با ندی دحکومت لپا ره‌خپل منځی توا فق ته‌ورسیږی ا ودا ستکبا ری معیا رونولـه‌مخی " عا دلانه‌ویش ! " ــ وکړی نوبیا هیڅ خبره‌نه‌وی ا وته‌به‌وا یی چی پـــه گرده‌نړی کی سولـه‌ا وا منیت ټینگ دی نه‌بیا د " بشری حقوقو " خبری کیږی ا ونه‌دا مپریا لیزم‌ا وا رتجا ع .

لـه‌بلی خوا دا دملی پا نگوا لی (کا پیتا لیـــزم) ا ودولتی پا نگوا لی (کمونیزم) په‌نا مه‌وا کمـــن ا ستکبا ری ا وو‌ینی ښځونکی نظا مونه‌پرنړی با نـدی دخپلی وا کمنی دسا تلوا وتدا وم لپا ره‌ددېریمی نړی دا سلامی ا وغیرا سلامی‌هیوا دونوترمنځ وسلوا لــــی مسا بقی ته‌لـمن وهی دا ځکه‌چی هغوی ځا ن ته‌متوجه نشی چی لـه‌سیا سی ، ا قتصا دی ا وفکری پلـوه‌هرا ړخیزه



دلیتوانیا خلکو دروسي حکومت غوښتنه رد کړه

آزادى ترلاسەنكړى نوځكەيوا ړخ عربوتەوسلەوركوى اوبل يې اسرائيلوتە، يودآفريقا شمالى سمبالوى اوبل يې غزب اوددى لپارەچې دوسلودخرڅلاوبازار يې تل تودپاتى شي اودوسلوجوړولوكارخانى يې لەكارەونەلويږى نودگاونديوهيوادونوترمنځ دپولو، مذهب، نژادا و.... اختلافونونەلمن وهى اوپەنتيجەكى دوەنيستمن هيوادونەپەدجنگ اچوى اودوى پرى خپلەوسلەپلورى.نوكەكەدروسيې او- امريكا صادراتوتەځيرشو وسلەيې لەلوړنيوصادراتو شميرل كيږى.

۵ سوال : ځينى ماركسيتان داسى وايى چې لاتراوسەپورى پەيوسوسياليستى هيوادكى هم ماركسيزم پەسمەتوگەندى تطبيق شوى اوټول سوسياليستى هيوادونەپەنامەسوسيالستان دى،دوى لەاصلى اصولوا وړيدلى نوځكەموږچې مبارزەكوو هدف مودادى چې اصلى ماركسيزم تطبيق كړو.

ځواب : ماركسيزم ئەروسيى اوچين سربيرەپە ډيروهيوادونوكى آزمايل شوى اوداترى پەعملى توگەثابتەشوى چې دبشرى ټولنودردونشى دواكولاى كەڅەهم پەځينوهيوادونوكى دكمونستى فكرپوهان او مشران قدرت تەرسيدلى اوترنوروپرماركسيزم ډيرښەپوهيدل خوبيا هم عملى نتيجەيى داسى شوە چې ددى پرځاى چې انسان دنورولەزبيښناكەوژغورى خپلەماركسيستى نظام دزبيښلوعامل وگرځيدیعنى عملى نتيجەيې دغربى پانگوالى پەڅيرشوه، اوس چې ځينى ماركسيتان دځان ددفاع لپارەداسى وايى چې چېرى هم ماركسيزم پەحقيقى توگەتطبيق شوى ندى نوداهسى خبرەده اوذهنى اوايدياليستى بڼەلرى اوهغەڅەچې پەواقعيت اوعمل كى پەسترگو ليدل كيږى اوبياترى انكاركوواوديخوااوهغى خواترى ځان تيرؤاودخلكودتيرايستلولپاره ډول ډول پلمى جوړوو نوداطريقه دخپل ځان دمصروفولو اوتيرايستنى پرتە بل څه نتيجەنلرى.

" دماركسيزم اساسى خطوط "

۶ پوښتنه: بى لەدىچې دماركسيزم پە علمى او فلسفي محتوى كى څەكمي راشي پەسادەاولنډەتوگە راتەددى لارى اساسى ټكى بيان كړه.

ځواب : پرماركسيزم باندى دپوهيدلولپاره بايددهغەاساسات ، بنستونە، پيل، فروعات نتيجەاوپاى پەلاندى عنوانونوكى ترغورلاندى ونيسو.

۱ - دماركسيزم دبنسټ اوبنياد (ماترياليزم ديالكتيك) څيړنە.

۲ - دماركسيستى نړى ليدڅيړنە.

۳ - دماركسيزم لەنظرەدبشرى ټولنواوتاريخ دمحركى قوى (تاريخى ماترياليزم) څيړنه.

۴ - دماركسيزم وروستى نتيجەيا دكمونستى ټولنى جوړول ترغورلاندى نيول.

ماركسيزم يو " فلسفى - اقتصادى " مكتب دى چې " ماترياليزم ديالكتيك " بنستيزاصل دى او پردى اصل لەپوهيدلوپرتەبەدماركسيزم پەباب زموږپوهەنيمگړى وى.

۷ - پوښتنه : ښەنواوس راتەدااصل پەلنډډول بيان كړه.

ځواب : ديالكتيك لە" ديالوگ " اخستل شوى چې خبرواتروا ومركى تەويل كيږى اوپەاصطلاح كى " ديالكتيك" ديوشي يا مسئلى څيړنى تەوايى.

ماترياليزم لە"ماتريال" او" ليزم" نەجوړ شوى چې لومړى يې د" مادى" اودويمنى يې"دمسلك" پرمعنى دى.نوماترياليزم يعنى" مادى مسلك" "مادەنمانځنە". هغوى چې هستى اوكائنات يوازى مادى گڼى اووايي چې كائنات بې لەمخكنى طرحى اوارادى منځ تەراغلى اوهيڅوك يې نەدى راپيداكړى اونظارت نلرى نوددى ډول عقيدى پيروانوتە " مادەنمانځونكى"يا ماترياليستان اومسلك تەيې "ماترياليزم" وايي.نولدى تشريح معلومەشوەچې "ماترياليزم ديالكتيك" يعنى پرمادى بنياد دمسائلوڅيړنه.

نو"مادەنمانځونكى" چې پرخداى تعالى باندى دگروهمنومذاهبواوهغومذاهبوچې لە"طبيعت آخوا" قدرت باندى عقيدەلرى ځكەورسرەضديت لرى چې

اصلا " دوی لە " مادی نری " پرتەبل خەبا ندی عقید ئ نلری ئکەدمسا ئلوخیرنەیی پر " مادی بنست " ولاره دە .

دوی خیلی عقیدی تەعلمی بنەورکویا ووا یی چی " ماتریالیزم دیالکتیک " یعنی پرمادی بنیا ئ دمسا ئلوعلمی خیرنە .

خوکەمونرخیرشوددوی خیرنەنەیوازی علمی نئە بلکەدیولرا ضدا دومجموعەدەچی دادی مونرییلومرنی تضا دتەا شارەکـــوو .

دمارکسیزم لومرنی تضاد .

٨ – پوبتنە : مهربانی وکری دا راتەروبانـــە کــری ؟

ئوا ب :مارکستا ن وا یی جی هستی ا وکا ئنـــات مادەا ودما دی لەخوا صوپرتەبل خەندی ا وبی لـــە مخکنی طرحی تدبیر ، علم ا وقدرتەمنځ تەرا غلـــی نومونرلدوی پوبتنەکووچی دکا ئنا تولەوروکی ذری نیولی آ ن ترلوی ذری ا ولمریزنظا مەپوری ا ودگیا ولەبوتی ا ویوسلولی موجودەنیولی آ نترسترحیوانە پوری چی دا تول موجودا ت پەخورا عالی نظم موجود دی آیا دوی بەدیوی برنا می لەمخی دیوناظم پـــە وا سطەمنځ تەنەوی راغلـــی ؟

دا نسا ن دپوهیدنی ا وپیژندنی لپارەچی د ــ " ا روا پوهنی " ، " تولپـوهنی " ، " آ نسا نپوهنی " " تاریخ پوهنی " ، " فرهنگ ا وتمدن پوهنـــی " ، همدا رنگەآ ناتومی،بیولوژی ا وفیزیولوژی لـــە علوموکا راخلونوآیا دلتەمونرتەددا سوا ل نەپیـــدا کیری چی وواییوچی دا نسا ن دپیژندنی لپارەچـــی دومرەعلومیتەضرورت دی نوخپلەدانسا ن جوړونکـی بەخومرەعالم ، با تدبیرەا وځوا کمن وی ؟

علماء ا وپوها نودخوکلونوزیا رگا للوا وملیونـــو پیسولەمصرفەوروستەپدی بریا لی شول چی دا نسـان لپارەمصنوعی زرەجوړکری هغەهم دیوی ا ونیلپارە نوآیا تاسی خپلەفکروکری چی دا نسا ن دطبیعی زره لپارەبەمخکنی طرحا وبرنا مەنەوی نوځەبەوی ؟

نودکا ئنا تومجودیت ا ودهستی نظم د "عقـــل ا وعلم " لەآ ثارودی پدا سی حا ل کی چی " مـــنا دە نما نځونکی " یی دما دی زیرندەبولی ا وخپلە ما دە " عقل ا وعلم " همنلری نوآیا دا ددوی پەعقیدەکـــی یوسترتضا دنشونوځەشـــو ؟

" مادەنما نځونکی " چی ددی سوا ل پەمقابل کی چوپەخولەپاتی شی نودتبتی لپارەدا سی وا یی چی " نظا م " دتضا دف لەمخی منځتەرا غلی خومونرورتە پەځوا ب کی وا یـــو :

دځمکی لەعمره " پنځەملیا ردە " کلونەتیرشوی ا ودریا ضی دا حتما لاتودحسا ب لەمخی، دتضا دف پـــر ا سا س دیوژوندی سلول دمنځ تەرا تگ لپا ره "پنځـــە ملیا ردە " کلونەکفا یت نکوی پدا سی حا ل کی چـــی دا حتما لاتودحسا ب لەمخی دځمکی پرمخ دبی شمیره ژوندیوموجردا تودتضا دفی منځ تەرا تگ لپا رەبـــە ځومرەوخت پەکاروی ؟

نوځکەبیا دلتە " ما دەنما نځونکی " د " ریا ضی " دا حتما لاتودعلم پەمقا بل کی پەتپەودریږی ا وچوپە خولەپاتی کیږی، یعنی دریا ضی دا حتما لاتودحسا ب لەمخی دا ممکن ندەچی کا ئنا ت پەتضا دفی توگـــە منځ تەرا غلی وی .

نولەبلی خوا کلەچی دریا ضی د " ا حتما لاتـــو دحسا ب " پروړا ندی یی دتضا دځوا ب بی ا غیـزی شی نودا سی وا یی :

دکا ئنا تونظم ، دما دی لەذا تی خوا صودی یعنـی لەا ولەا ورومبیووختونوپەما دەکی دنظمدا ځا نگړی خوا ص موجودوو ، خومونرورتەوا یودا حتما لاتـــر دحسا ب لەمخی چی پەلومړنیووختونوکی پەمیلیاردونو میلیا ردونونا حسا ب شوی خا صیتونووجوددرلود نـو هغەلومرنی ما دی ځنگەوکولای شول دبی نهایـــت ا حتما لاتونەیی دنظم ا حتما ل غورەکـــر ؟

لەبلی خوا دا سی هم ویلای شوچی یوتن دنبـو غ لیا قت ا وزیرکی لەمخی"کمپیوټر"جوړکړی ځومونــر ورتەوا یوچی دا کمپیوتــــر دنومـــوړی تــــن دلاس ذا تی ا وا ستثنا یی خا صیت دی ا ودهغەپەنبوغ فکروتحصیلاتوا وزدەکړی پوری ا ړەنلری نوآیا پدی دول مسا ئل ځوا بول دیرمسخرەکا رندینوځەدی ؟!

نودکا ئنا تونظم پروړا ندی دا دول استدلال — ذهنی، خیالی اولەوا قعیت او حقیقتەډیری لیری استدلال دی یا داسی وایوچی " مادەنما نځونکی " اصلا " ایدیا لستان دی اوددی لەا ملەچی څوک ورتە " خیال پالونکی " وئەوایی نوپرغیبوا واللەتعالی باندی موءمنوا نسا نا نوتە " ایدیا لستان " یا " خیال پرستان " وایی اودا څومرەنا روا توردی ؟!

پر " اللەتعالی " باندی موءمن انسانان د " الهی نړی لید " پەلارښوونەا ورڼا کی دهستی موجودات ځنګەچی دی هماغسی ترغورلاندی نیسی نوځکەدوی وایی چی دهستی خالق، مالک، روزونکی اوځارونکی مطلق دعلم، قدرت، او عقل خاوند دی چی اسم ذات یی " اللە " تعالی دی .

٩ — پوښتنە: ښەشوەدا تضا دیی را تەروښا نەشو یوبل یې را تەهم څرګندکړه .

ځواب : " مادەنما نځونکی " پەهرځا ی کی پر " تجربی علوموا وتجربی " ډیرلنګرا چوی او پەدی ټینګا رکوی هرڅەچی لەتجربی را ووتل هما غەسم اووا قعیت دی ، پداسی حال کی کەمونږلەهمدوی پوښتنەوکړوچی آیا دکا ئنا تونظا م دیوسنجول شوی برنامی او سلیم عقل لەآثا رویو، منا سبەا وعلمی تجربەندەنوځەده ؟ تاسی ولی پدی باب ځان تیر باسی او دهستی دموجوداتوا وکا ئنا تونەښکلی او پە زړەپوری نتیجی نەسترګی پټوی نولدی داسی معلومیږی چی " مادەنما نځونکی " دخپل باطل فکر دبیان لپارەد " تجربی اوتجربی علومو " ناوړە — استفادەکوی اوکلەهم څەچی " تجربی اوتجربی علومو " ثابت کړی وی دوی ورتەغاړەنەږدی .

لرغون پوها نوچی پەغا رونوا وخځموکی کومی علمی پلټنی ترسرەکړی اوکوم آثا ریی لاس تە راغلی نودا مونږتەښا یی چی دلتەدا نسانی ژوندیودورا ن تیرشوی کەڅەهم دا نسا نا ن مونږ لیدلی نەوی اونەموپیژندلی وی، دغسی دنړی پە ګردو " علمی مرکزونو " کی چی دا توم، نبا تی پا حیوا نی سلول اوحجری پەبا ب کومی پلټنی اوتجربی ترسرەکیږی اوپەزړەپوری نتیجی اوقوا نین تری پلاس راځی نودا مونږتەښکا رەثبوت دی چی ددی — قوانینوترشا بەقا نون ایښودونکی اوددی نظم ترشا بەنا ظم موجودوی نو " تجربی اوتجربی علوم " خپلەدوا حدخدا ی پرموجودیت شا هدی ورکوی نومونږ لە " مادەنما نځونکو " پوښتنەکووکوم دلایل چی تاسی دخدا ی تعالی دا نکا رلپا رەراوړی پرهما غوخدا ی تعالی ثبوت شونوتاسی ولی پخپل فکرکی لەسرەنوی کتنەنکوی اولەخپلەعقلەسم کا رنەا خلی ؟

علم دما رکسیزم ضد دی

١٠— پوښتنە: دریمنی تضا دیی را تەهم روښا نە کړه .

ځواب : دوی هرچیری چی استدلال کوی نوپرعلم زیا ت ټینګا رکوی اووا یی چی زمونږ مفکورەلە علمی ملاتړەبرخمنەده، او س مونږدلتەد " ترمو ډینا میک " علم تەپەلنددەتوګەا شا رەکووچی دکا ئنا توخا لق " مبدء " او " معاد " اثباتوی، نوکە پەرښتیا دوی دعلم پلویا ن وی نومونږ علم تە قضا وت ورکووچی د " مادی نړی لید " ملاتړکوی یا " الهی نړی لید " ؟!

ترمودینامیک وایي : دموجوداتو ذرات مسخ پروړستیدوا وزړښت دی داسی چی ټول مادی ذرات بەخوا رەوا رەا وپرانرژی بدل شی ، ورو، وروا نرژی هم حرکت لەلاسەورکوی اومری یعنی پەنتیجەکی ټول موجودات دمرګ پرخوب ویدەکیږی ، ښەنوکە اوس موجودات لەسرەپەنوی ژوندپیل کوی نوبا یدلە بهرەپری یوەمنظمەا وسنجول شوی قوەوا ردەشی چی پەعالی نظم اورهبری شوی مسیرخپل ژوندتە دوام ورکړی، دغسی ترمودینا میک وایی چی لە اولەهم هستی دمړی انرژی پەشا ن وەخوددی انرژی دراژوندی کولوا ونظم منځ تەرا وستلولپا رەپری لەدباندی " قوە " وا ردەشوەچی دکا ئنا تونظا م تری جوړ شو .

یا دونە : ترمودا ینا میک هغە علم دی چی داجسا مو د " تودوخی اوحرکت " نەبحث کوی .



گورباچوف و سیاست دوام کمونیزم

(سید حبیب شاه)

دور سرد مداري گورباچوف در تاريخ کمونيزم اقداماتي در پي داشت که اصليت او را مورد سوال قرار ميداد .

آيا گورباچوف با کمونيزم وداع کرده و به سياست اسلاف خود پشت پا زده است ؟ و يا براي نجات کمونيزم از بستر مرگ بشيوه جديد تپ وتلاش ميکند؟

موضوع افغانستان ، جريانات اروپاي شرقي ، آزادي پوليند ، سقوط چاوسسکو در رومانيا ، انهدام ديوار برلين ، تمايل به اصلاحات اقتصادي ، تظاهر به تغييرات اجتماعي و سياسي و برگزاري انتخابات نمايشي ، قضاياي بود که هويت گورباچوف را زير سوال مي برد . گورباچوف زماني زمام امور را در دست گرفت که کمونيزم رو به زوال بود ، ريکارد تفوق و برتري نظامي آن در افغانستان به شکست مواجه گرديده و اوضاع سياسي کاملا درجهت مخالف با «محور مسکو» سير ميکرد گورباچوف با مهارت ، حائل در برابر حائل ايجاد کرد ، اسباب اغفال اذهان وفريب عوام را ببار آورد و از طريق جلب توجه به « خود » توانست سياست مسکو را زنده نگهدارد و درمسير قبلي هدايت نمايد . گورباچوف در افغانستان اصلا تغيير سياست نداده بلکه به شکست و عدم امکان موفقيت تسليم گرديده است ، اگر استالين و برژنف هم ميبودند به عين تصميم گورباچوف عمل مي کردند .

گورباچوف در بازسازي سياست کمونيزم و جلوگيري از سقوط مسکو اوضاع و شرايط عمومي را طوري يافت که با عدم تشدد مي تواند زمينه دوم براي دوام کمونيزم در محور مسکو ايجاد کند .

جنبش همبستگي پوليند قيامي بود متشکل ، منظم ، داراي ريشه هاي عميق اجتماعي متنفذ وبا قوام که مقاوم بسوي پيروزي نهائي راه کشود ، همچنان انزجار مردم آلمان شرق بر ضد کمونيزم در حد طغيان عمومي و متموج اوج گرفت و در عين حال مهرهء مطمئن و نيرومند روس در رومانيا سقوط کرد، ارتش با مردم يکدست، چاوسسکو را اعدام کردند ، کيفيت و کميت حالات واقع شده آنقدر وسيع ، بزرگ و بحران زا بود که جرأت هر نوع اقدام را از مسکو گرفت و گورباچوف تصميم در قبال حوادث اروپا را مانعي بعد از وقوع ، وجود و ظهور دانست . اگر با دقت ، حالات و حوادث متذکره مورد تحقيق ، تحليل و ارزيابي قرار گيرد ، بوضوح مي توان در يافت که گورباچوف فرزند استبداد کمونيزم بوده ، در دامان فساد سياسي مارکسيزم تربيت يافته و ميکوشد تا بشيوهء جديد ، سياست قديم را قايم نگهدارد . مسکو به دليل ضعف و ناتواني نتوانست در برابر قيامها وحرکت هاي مخالف همزمان و پشت هم در اروپا اقدام به عمل آورد اما گورباچوف مي خواهد تا دليل عدم تصميم خود را در چارچوب دموکراسي ، اجتناب از جنگ ، و باز تاب تغيير وتحول شکل دهد و آنچه را قطعا باخته است قسما جبران کند .

جريانات اوروپاي شرقي اصلا براي روس غير قابل کنترول بود ، زيرا مسکو از

موضوع افغانستان ، جریانات اروپای شرقی ، آزادي پولیند ، سقوط چاؤسسکو در رومانیا ، انهدام دیوار برلین ، تمایل به اصلاحات اقتصادي ، تظاهر به تغییرات اجتماعي وسیاسی وبرگزاری انتخابات نمایشی همه قضایائی بود که هویت گورباچف را زیر سوال می برد .

موقعیت ضعیف نمی توانست در یك جبهه وسیع با چند کشور بجنگد .

و از جانبی وضع پرآشوب و متشنج آذربایجان ، ارمنستان ، قزاقستان ، و تاجکستان به روس موقع نداد که در اروپا تصمیم بگیرد . لذا سکوت گورباچوف مبنی برعدم دخالت در پولیند ، آلمان و رومانیا مصداق تغییر سیاست مسکو شده نمي تواند عینیت مسلم این است که گورباچوف مي خواهد تا از سقوط محتوم کمونیزم جلوگیری نموده و سیاست (مسکو محوري) را بشیوه جدید حفظ کند .

بعضي تحلیل گران و منابع سیاست ساز غرب نسبت به شناخت گورباچوف در خبط و خطا قرار دارند که پایه قضاوت شان سست و بر بنیاد حقیقت بیني ودقت نگري استوار نیست .

اقدام اخیر مبني بر پایان دادن انحصار قدرت تك حزبي در شوروي که تصویب آن از کمیتهء مرکزي حزب کمونیست گذشت ، هر نوع عامل انفصال و مانع اتصال غرب را باگورباچوف زدود ، چون گورباچوف بحیث مبتکر سیستم جدید در روند سیاست موجود عملا چهره کشودغرب در خلاءباور اعتقادي و فقدان بینش ایدئولوژیك نمي تواند بي آمد اهداف مسکو را درك نماید که چگونه گورباچوف براي دیر پائي کمونیزم در جست وخیز است تعدد احزاب و اختتام انحصار قدرت یك حزبي ، دلیل برگشت مسکو بسوي آزادي و دموکراسی که مقتضاي طبیعت غرب است نمیباشد ، گورباچوف مي خواهد تا با عنوان کردن اصلاحات ، عامل باز دارندهء قبل از رسیدن به نقطه انفجار را بوجود آورد انگیزهء جنبش و انقلاب ضد کمونیستي را با ارائه مدل شیوهء جدید در نظام حاکم ساقط نماید و گریز نا پذیري از کمونیزم را حتمیت بخشد .تشکیل حزب دوم از حزب اول معني تعدد حزب نیست زیرا سیاست واحد ، ساختار هر دو حزب را احتوا مي کند .

گورباچوف بنام اصلاح طلبان و محافظه کاران دو جناح را در حزب کمونیست بوجود آورد در چنین سیستم فقط افراد تبدیل میشوند ، اعتقاد و سیاست پابرجا بوده و تغییر نمی کند . هر نوع رقابت و تشدید مبارزه ذات البیني اصلاح طلبان ومحافظه کاران باز هم در جهت بقا و دوام کمونیزم خواهد بود .

در روسیه حزب کمونیست انحصارقدرت را از دست نداده بلکه دوام قدرت بشکل یك حزبي را تغییر داده است تا زمینهء اعتماد به کمونیزم را مساعد گرداند وجهان را بار دوم در (محور مسکو) بچرخاند .

بعد از جنگ جهاني دوم که روس از پادر آمده بود در حال مرگ زوزه می کشید امریکا اگر با اروپا موافقت می کرد وپیشنهاد چرچل را در مورد سرکوبی کامل و قطعي روس رد نمیکرد امروز جهان در آتش استبداد کمونیزم نمیسوخت و ملیونها انسان به زنجیر اسارت و بردگي روس بسته نمی شدند . در آن وقت امریکا با اروپا موافقت نکرد و بهترین موقع را از دست داد . اکنون که باز هم رونماي سیاست داخلي وخارجي روس در حد نزول مطلق سیر قهقرائی را مي پیماید اروپا اشتباه امریکا را تکرار نکرده جبهه مشترك ضد کمونیزم را تقویت بخشند و نگذارند تا کمر خمیدهء مسکو راست شود و دو باره براي بلعیدن جهان آماده گردد .

درروسیه حزب کمونیست انحصار قدرت را از دست نداده بلکه دوام قدرت بشکل یك حزبی راتغییر داده ، است تا زمینه اعتماد به کمونیزم را مساعد گرداند وجهان را باردوم در محور مسکو بچرخاند .

اثرات کودتای تنی بر روال الجهاد افغانستان



رهنورد

کودتای ناکام تنی که ازپشتیبانی سیاسی حزب اسلامی حکمتیار برخوردار بود ، اثرات دوررسی بر نهضت مقاومت و دسته بندی کمونستان خواهد گذاشت.

عمل نظامی کودتا را گروه خلق بعهده داشت . جنرال شهنواز تنی بعد از خروج قوای روسیه ازافغانستان همواره در صدد بود تا قدرت را از گروه پرچم برباید وبدین منظورحتی با بعضی از گروه ها ي مجاهدین در تماس شد .

از جمله مجاهدین ، حزب اسلامی حکمتیار با مفکوره سرنگون سازی نجیب از طریق کودتا نظر مثبت نشان دادواین تغییرتکتیك بعداز بی نتیجه ماندن حملات مجاهدین علیه جلال آباد و خوست از توجه خاص این سازمان برخوردارگردید .

در چند ماه گذشته حکمتیاراز قیام ارتش علیه نجیب پشتیبانی نموده و آنرا وسیله اي برا ي تاسیس حکومت اسلامي در افغنستان میخواند . روز ۱۵ حوت عملیات نظامی طرفداران تنی علیه نجیب آغاز یافت واین عملیات فوراً از جانب حزب مورد تائید قرار گرفت .

اعلان پشتیباني از کودتا در عمل فایده اي برا ي کودتا چیان نداشت ، زیرا عمر مقاومت طرفداران تني بحدي کم بود که برا ي افراد حزب ، اگر میخواستند در جهت تائید عملي کودتا کاري انجام دهند فرصت میسر نبود . اما چنین فکر میشود که اثر این اعلان براردو مثبت نبوده ، زیرا حزب اسلامي چهره خشني در میان افراد رژیم کابل دارد که با شنیدن طرفداري حزب از تني حتي طرفداران گروه خلق نیز درقسمت همکاري خود با تني متردد شده باشند .

واضحست که در ترتیب کودتا ها که عمدتاً در شرائط ناگوار مرتب میگردد، نمیتوان سیمنار دایرکرد و به همه اعضاي گروه دلایل همکاري با جناحهاي مختلف را در آن تشریح نمود ، بلکه معمولاً عده محدودي از موضوع مطلع میباشند .

همانگونه که ائتلاف حزب باگروه خلق درمیان اردوي رژیم مایه حیرت گردید ، این عمل مایه حیرت مجاهدین ، ناظرین خارجي و اکثریت مردم افغانستان نیزشد. تعجب ازچه؟ درمیان مجاهدین رهبري حزب اسلامي بطور مستمر کوشیده بود که یك چهره انقلابي و سازش ناپذیر ازخود نشان دهد . آنها سفر هیئت اتحاداسلامي مجاهدین به امریکا را فروش انقلاب به غرب خوانده ، آتش بس موقت احمدشاه مسعود در پنجشیر را در سال ۱۳۶۱ سازش باروسها قلمداد نموده وبامفکوره بازگشت ظاهرشاه شدیداًمخالفت مي ورزید.

این موضعگیري محبوبیت حزب اسلامي حکمتیار را درمیان یکعده جوانان و بعضي ازگروه هاي اسلامي درخارج بالا برده وازین ناحیه منافع مهم مالي و سیاسي بدست میآورد .اخیراً حزب ازدولت موقت بخاطري جدا گردید که

کودتای مذکور یك خط فاصل میان حزب وسایرمجاهدین ایجاد نمود که به آسانی نمیتوان این جدائی را از میان برد . گر چه در گذشته نیز مشکلات وجود داشت اما هیچکس اختلافات را علناً تائید نکرده وبرای آن دلیل شرعی نمیتراشید ، متاسفانه اکنون چنین موضعگیری ها آغاز شده است .

بگفته حزب ، حکومت موقت به وعده خویش مبنی بر برگذاري انتخابات عمل نکرده و چندروزقبل از کودتا ، انتخابات محلی را به کمك یکی از گروپهاي محلي در کنر براه انداخت تاثبوتي براي محبوبیت خود دربین مردم بدست بدهد . لذا اعلان حمایت ازکودتاي جناح خلق طبعاًباعث حیرت میشد زیرا چطور یك گروه تندرو وآشتي ناپذیر مجاهدین از یك گروه افراطي حزب حاکم پشتیباني مینماید ؟ چنین فکر میشود که حزب بخاطري به این بازي خطرناك دست زدکه فکر میکرد بااشتراك وزیر دفاع رژیم و پشتیباني اکثریت ارتش که گفته میشد طرفدار جناح خلق اند پیروزي کودتا حتمي است که نتیجه آن تشکیل حکومت به اشتراك کودتاچیان خواهد بود .

درصورت

این پیروزی گروه های دیگر که در جریان کودتا قرارنداشتند غافلگیر میشدند و شاید به تصمیم گیری های متفاوتي دست میزدند که برای أتلاف حزب و جناح خلق خطرات فوري در بر نداشت . نکته جالب دیگر ، تائید این عمل ازجانب یك عده دوستان خارجي مجاهدین بود که بنظر آنها سقوط رژیم نجیب یك قدم مهم تلقي شده و شاید همین نظر حزب حکمتیار را در تصمیم اش مبنی بر تائید ازکودتای تنی با جرأت تر ساخت .

درصورت کامیابي کودتا ، گروه پرچم دراثر آن از میان میرفت و گروه هاي دیگر مجاهدین دربرابر نیرو های مشترك حزب و اردوی خلق قرار میگرفتند . اما آنچه مسلم است ، اینکه این ائتلاف قادر به بازگشت صلح در کشور نمیگردید و نتیجه آن رویاروئی مجاهدین علیه یکدیگر وقرار گرفتن یکعده کمونست در پهلوی یکعده مجاهدین میشد که سالها علیه کمونزم جنگیده بودند در چنین فضائی نمیتوان گفت که برای هر گروه چه سهمی داده میشد ، ولي روشن است که حزب خلق حتماً اگر سهم بیشتر از حزب حکمتیار نمیخواست به کمتر هم راضي نمیشد .گرچه حکمتیار معامله با گروه خلق را تسلیمي آن گروه دانسته ، سازش ویا ائتلاف نمیگوید . در حالیکه تنی طي مصاحبه خویش گفت ، وی هنوز در حزب خلق و وزیر دفاع قانوني رژیم کمونیستي است و تنها با حزب تفاهم تکتیکی دارد .

اکنون که این کودتا عقیم مانده، ببینیم که اثر آن بر مجاهدین و نیروهای کمونستي ازچه قرار بوده است ؟

کودتاًمذکور یك خط فاصل میان حزب و سایر مجاهدین ایجاد نمود که به آساني نمیتوان این جدائیرا از میان برد .گرچه درگذشته نیز مشکلات وجود داشت اما هیچکس اختلافات را علناً تائید نکرده و برای آن دلیل شرعی نمیتراشید .متأسفانه اکنون چنین موضعگیریها آغازشده است .

اثراین ائتلاف بر خود حزب نیزناگوار خواهد بود ، زیرا همه افراد حزب باالاخص آنهائیکه که در سنگر میجنگند نمیتوانند چنین یك نزدیکی با خلقی ها را قبول کنند ، آنها ازجانب گروه های رقیب دیگر زیر فشارواقع شده و ایشان مثل اعضای شورای اجرائیه حزب نمیتوانند برای این عمل توجیه شرعی پیداکنند .

همچنین این ائتلاف کشمکش های نژادی و زبانی را در میان حزب اسلامي دامن میزند که یك پدیده ناخوشآیند خواهد بود . درنتیجه این اختلافات میان گروه های مقیم پیشاور ، گروه های اهل تشیع در ایران را که برای کسب امتیازنژادی و مذهبی بیشتر از یکجاشدن با حکومت موقت خودداری میکنند ، در موضع شان پایدارتر میسازد . این ائتلاف اثر بدی برروابط مجاهدین بانهضت های اسلامي خواهد گذاشت .چون درسابق حزب اسلامي باموضعگیری های ظاهراًانقلابي توانسته بود درمیان نهضت های اسلامي درترکیه ، پاکستان ، مالیزیا و شرق میانه جای پای پیداکند وازآنگاه سیاسی و مادي منافع زیادي را نصیب شود . اکنون حزب در برابر سوال جدي قرار گرفته واین عمل آنهائیرا که اکثراًراجع به افغانستان معلومات ندارند ومسایل را از خارج ازدید عاطفي میبینند نسبت به اکثریت مجاهدین مسکوك میسازد .

علاوتاً درمیان عامه مردم خط جدائي میان کافر و مسلمان وجود داشت ، شاید ایشان نیز تاحدي مغشوش شوند ، زیرا چنین دسته بندیها منجر بدفاع مجاهدین ازعده کمونستان خواهد شد . بعد ازعقب نشیني نیروهای روسی در ذهن اکثریت خارجي های غیر مسلمان این سوال پیداشده بود که چراآنها باید

ازمجاهدین علیه کمونستان داخلی دفاع کنند ، زیرامجاهدین و کمونست ها هر دو باطرزدید سیاسی و سیستم اقتصادی آنهااختلاف دارند . مفکوره دفاع ازحق تعیین سرنوشبت چیزی بود که تنها یکعده محدود را به پشتیبانی ازمجاهدین وامیداشت اما بابوجود آمدن اتحاد میان حزب خلق و حزب اسلامی حکمتیار هم در سطح داخلي و هم در خارج مسئله را پیچیده تر ساخت که برای مردم عادی قابل فهم نخواهد بود .

برای تائید هر قضیه ، باید مسئله قابل فهم باشد وسادگی قضیه افغانستان در زمان اشغال آن ، آنرا مردمی ترین قضایاي جهان ساخته بود .

اکنون این کودتا به ناکامی انجامیده ، شهنواز تنی و چند عضو دیگر دفتر مرکزی خلق عملاً تحت حمایه حزب میباشند ، پس چه اثرات عملی بر توازن قوأدر آینده مرتب خواهد بود؟

طوریکه دیده میشد ، اخبار فتح بعضی ولایات و تسلیمی نیروهای عسکری به حزب اسلامي جزءجنگ روانی بود که بخاطر تضعیف روحیه نجیب وگروه های رقیب مجاهدین مطرح شده بود که جامه عمل نپوشید . مرحله بعد ی هم شاید تسلیمی بعضی از واحد های اردوی رژیم در بعضی مناطق به ارتباط گروه خلق صورت پذیرد. اگر چنین چیزی عملی شود ، میتوان پیشبینی کرد که این امر به نیرومندی ائتلاف حزب و گروه خلق منجر شود ، زیرا هیچ واحد عسکری بعد ازپیوستن بیك گروه چریکی (غیرمنظم) نمیتواند مؤثریت جنگی خود را حفظ نماید . فقط نفع این نوع تسلیمی ها بدست آوردن مقادیری سلاح و پخش اخبار مربوط به حوادث خواهد بود .

باوجود ایجاد این همه مشکلات برای جناح مجاهدین ، رژیم کابل نیز دراثر این کودتا بامشکلات فراوان دچارگردید درساحه سیاسی ادعای روس که حزب

حادثه ۱۵ حوت برای رژیم کابل از نگاه نظامی و، سیاسی مشکلاتی را ایجاد کرد که برای مجاهدین مفید بود ، اما تفاهم میان حزب اسلامی وجناح خلق درد سری را نیز برای نهضت مقاومت پیدا کرد که نتائج آن به آسانی قابل پیشبینی نیست .

اگر کودتا بدون تائید یك گروه از مجاهدین صورت میگرفت ، بهر صورت به نفع مجاهدین بود ولی حرص رسیدن بقدرت از طریق آسان باعث بروز مشکلات زیادی برای مجاهدین خواهد گردید.

دیموکراتیك خلق متحده بوده ، باید بحیث یکطرف موثردرهر معامله سیاسي شامل شودارنیرومندی خاصی برخوردار نبوده زیرا بغاوت یکعده ازاعضای دفتر سیاسي حزب وبرخورد خونین میان آنها این ادعا را غلط ازآب درآورد .

نجیب کوشیده تا بگوید که اخراج یکعده خلقی ها ازحزب موضع اورا تقویت نموده ، اما مسئله دردفتر سیاسی نیست بلکه مزاحمت خلقی هادر تمام رده های حزب و ارتش است که نجیب قادر نخواهد شد راه حلی بدان پیدا نماید . ازدست رفتن یکعده جنرالان مجرب ، زندانی شدن عده دیگر و مصروفیت های ایجاد شده برای رژیم ازین ناحیه همه به نفع مجاهدین بوده که میتوانند ازآن بهره برداری کنند . حس انتقام گیری خلقی اربرچمی که بیك مرض مزمن بدل شده با تصفیه های نجیب فرونخواهد نشست

واین درد سر ها قدرت نظامی رژیم را کاهش خواهد داد.

یکجا شدن وزیر دفاع رژیم کابل با حزب میتواند از لحاظ معلومات برای حزب مفید ثابت شود ، اما شاید ازآن استفاده لازم کرده نتواند .

خلاصه اینکه حادثه ١٦ حوت برای رژیم کابل ازنگاه نظامی وسیاسي مشکلاتی را ایجاد کردکه برای مجاهدین مفید بود ، اما تفاهم میان حزب اسلامی و جناح خلق دردسری را نیز برای نهضت مقاومت پیدا کرد که نتائج آن به آسانی قابل پیشبینی نیست .

اگر کودتا بدون تأئید یك گروه ازمجاهدین صورت میگرفت ، بهر صورت به نفع مجاهدین بود ولی حرص رسیدن بقدرت ازطریق آسان باعث بروزمشکلات زیادی برای مجاهدین خواهد گردید.

برچسپ های ناچسپ

محمد یوسف « قدردان »

تبانی قدرتهای استعماري درسرکوبی قوتهای آزادي بخش واستقلال طلب به تواتر درتاریخ گذارش یافته است.

استکبار جهانی تا زمانیکه جنبش وحرکتی را در دنیا موافق به منافع سیاسی ، نظامی و اقتصادی خود بداند آنرا تائید تشویق وتمجید مینمائید.

اما به محض اینکه نهضتی در دنیا با هویت وشخصیت مستقل خویش عرض وجود نماید وروابط خود با سایر دنیا را برمبنای آن استوار بسازد بدون تردید باعث خشم وغضب قدرتهای شیطانی گردیده وتوطئه ها علیه آن آغاز میگردد.

درمنطق امپریالیسم هر آنچه تازمانیکه با منافع آنها در تضاد وتخاصم نباشد عمل قانونی ومجاز شناخته میشود . وپیوسته نوکران شان انقلابی - آزاد یخواه ومترقی قلمداد میگردد.

نمونه هاي از این فورمول در تاریخ گذشته ومعاصر به کثرت دیده میشود . در بلاك شرق ادوارد گیرك در پولیندو علی ناصر محمد دریمن ، داود ترکی ، امین ، ببرك ونجیب در افغنستان ، دو بچك در چکوسلواکیا اریش هونیکر در المان شرق ، چاوسسکو در رومانیا و ..... همگی تازمانیکه درنوکری به ماسکو از یکدیگر سبقت می گرفتند قهرمان ، نابغه ، قوماندان اعلی ، صلح دوست ودیموکرات بودند . زمانیکه شرایط واوضاع خاص منطقه وجهان تغییر کرد هریکی به اتهامی از قدرت برکنار گردیده ومدال افتخاری کمونیزم « داس و چکش » برگردن آنها آویزان گردید.

در اردوی غرب استعماری هم وضع برهمین منوال وبا عین فورمول تکرار گردیده است . مثالهای آنرا در ایران زمان شاه . مصر زمان سادات سودان زمان جعفر نمیری ، پانامای زمان نوریگا و ... میتوان دید.

اما روی سخن ما در موضع گیری ابر جنایتکاران در قبال جنبش ها و سازمانهای استقلال طلب دنیا که در سخترین شرایط مبارزاتی وعدم تناسب قوا با امپریالیسم قرار دارند میباشد .

اسلوب وشیوه های سرکوبی نهضت ها توسط جباران زورمند از راه ها وطرق مختلف ، اعمال میگردد که ذیلاً به برخی از آنها بطور اختصار اشاره مینمائیم .

۱- وابسته گی های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ونظامی به قدرتهای خارجی بدون در نظر داشت تهدید هویت واستقلالیت عقیدتی وملی را میتوان وسیله دانست درد ست دشمن برای سرکوبی نهضتها .

۲- ایجاد شبکه های جاسوسی واطلاعاتی از طرف دشمن برای شناسائی ودر صورت امکان ترور وبد نام ساختن افراد وگروهای دارای فکر مستقل که منافع قدرت خارجی را تهدید مینمایند.

۳- تضعیف پشتوانه معنوی وملی از طریق فراهم آوری وسایل تجملی وایجاد زمینه های عباشی که روح رزمندگی واحساس مقاومت را از میان می رباید .

۴- ودر نهایت تهدید وتجاوز نظامی واشغال سرزمین های مستقل وقتل عام مردم با قساوت قلب وشدت عمل برای نابودی مراکز وهسته های جنبش های آزادی یخواه .

گرچه موارد ذیل به عنوان مشت نمونه خروار ذکر گردید که مضاف برایس اسلوب ورش های زیاد دیگری هم بواسطه ابر قدرتها « امپریالیسم » مورد اجرا وتطبیق قرار گرفته است که ما دراین مقاله مختصر مجالی برای تذکر تمام آن شیوه هارا نداریم .

انقلاب اسلامی افغانستان منحیث پدیده تکرار نشده وکم نظیر تاریخ در دل قرن بیستم که دنیا بسوی جنگ زروی به پیش میرفت حلقه نوری

استفاده واستعمال مسکرات ومواد مخدرکه باعث تخدیرعقل وشعور انسان میگرددزشریعت مبین اسلام مردود وحرام مي باشدبه این دلیل مسلمان مجازنیست ازطریق معامله واستفاده حرام کسب رزق نماید

است که بدون تکلف میتوان گفت تمام حرکت های ضد استعماری درحال حاضر زاده همین شاهکاری وثمرات این نهضت عظیم آزادی بخش میباشد .

همانطوریکه در بالا متذکر گردیدیم خاصیت استعمار این است که تاسرحد برآورده شدن منافع خود نهضت ها را تائید وپشتیبانی مینماید . درمورد نهضت عظیم اسلامی وضد استعماری افغانستان به تمام معنی این واقعیت قابل لمس میباشد .

امریکا برای اینکه رقیب سیاسی ، نظامی خود « کمونیزم » را ضعیف نماید وبتواند از او امتیاز بگیرد جهاد ومجاهدت مردم افغانستان را تنها وسیله مبادستت برای برآورده شدن این مامول واز طرفی هم میخواست داستان شکست خود در ویتنام را با شکست روس در افغانستان جبران نماید .

روی این اساس سیاستا از مجاهدین تاید می نمود همه دیدیم وقتی روسها در افغانستان شکست خوردند وجز فرار راه دیگری برای آنها باقی نماند واز افغانستان خسته وناتوان عقب نشینی کردند ، امریکا به اهداف یکه سالهادرپی آن بود دست یافت درحالیکه این موضوع یعنی شکست روس درافغانستان برای امریکا با آن تصوریکه در گذشته از سیاست های مسکو داشت تعجب برانگیز وباور ناکردنی بود .

تا اینجا ی کار امریکا خود را با انقلاب اسلامی افغانستان هم جهت میدانست نه اینکه انقلاب اسلامی واهداف روشن وواضح آن مورد قبول امریکا بوده باشد .

اما با تاسف باید گفت که بودند کسانیکه تحت تاثیر تبلیغات روسها انقلاب اسلامی را وابسته به امریکا میدانستند وبرای این نزدخود دلایل وبراهینی هم می آوردند وشاید هنوز هم به آن طرز فکر خود معتقد باشند ، امروز با هم سوئی وهم جهتی روس وامریکا که از توافق نظر شان درمسایل جهانی منجمله افغانستان صحبت بعمل میاورند بطور واضح وروشن فهمیده می شود که امریکا در برداشت خود از انقلاب اسلامی افغانستان دچار اشتباه شده ونداتسته ضوابط استعمار بین المللی را که درجهت سرکوبی انقلابیون وآزادیخواهان جهان است فراموش کرده بود.

گر چه تبلیغات در گذشته هم بر ضد هویت اسلامی انقلاب ما به شدت توسط روس وامریکا مشترکا دنبال گردیده است . که در این میان امریکائی ها برای تضعیف رقیب خود یعنی روس کار کرده تا در آنیده توازن قدرت بنفع امریکا در میلان بوده باشد . نه برای پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان

اگر اندکی به گذشته مراجعه نمایم هر صاحب ضمیری درك خواهد نمود که درکوبیدن اسلام ، روس وامریکا سهم مشترك داشته اند . دشمنی امریکائی ها با اسلام اگر از دشمنی روس ها با اسلام زیاد تر نبوده باشد هرگز کمتر نبوده است .

طرح حکومت وسیع البنیاد ، آشتی ملی ، تشکیل لویه جرگه ، اسکان دوباره مهاجرین ، در داخل افغانستان « در موجودیت رژیم غیر قانونی نجیب درکابل » ومتهم کردن مجاهدین به قاچاق مواد مخدر ، همگی بعداز نشست های سران ونمایندگان روس وامریکا مطرح گردیده ومعنی آنها فقط وفقط بدنام ساختن مسلمانان ، پامال نمودن شخصیت اسلامی ملت ، ایجاد اختلاف ونا باوری در بین مردم مسلمان وترسیم چهره نا مهذب ونامانوس از مجاهدین درنظر جهانیان ودوستان جهاد بوده است.

توطئه خائنانه اخیر که جزئی از خباثت پروژه مشترك استعمار شرق وغرب میباشد را نمیتوان آخرین توطئه ودسیسه بشمار آورد .

اعلان این موضوع که افغانستان از نظر تولید وقاچاق مواد مخدر وخاصتا «هیروئین » و « تریاك » مقام سوم را دردنیا دارد اول بار توسط معاون وزیر خارجه روس درجلسه خاص سازمان ملل که برای جلو گیری از کشت وقاچاق خشخاش دردنیا دایر گردیده بود عنوان گردید که متعاقبا وزیر خارجه رژیم دست نشانده روس در همان جلسه به رسم چاکری ووطن فروشی اتهام وارده از سوی مقام روسی راتاید نموده مجاهدین را متهم بدست داشتن درکشت وقاچاق این داروی کشنده نمود.

با درنظر داشت این مقدمه اظهارات اخیر «میلون »یکی از مقامات رسمی دولت امریکا مبنی بر وارد کردن اتهام زرع وقاچاق هیروئین بر مجاهدین مسلمان افغانستان را میتوان بخشی از پلان مشترك روس وامریکا در بدنام کردن مجاهدین به حساب آورد .

حالا که واقعیت امر بر ملا شد قابل به تذکر است . استفاده مسکرات ومواد نشه ئی که باعث تخدیر عقل وشعور انسان میگردد در شریعت مبین اسلام

مردود وحرام میباشد به این دلیل مسلمان مجاز نیست ازطریق معامله واستفاده حرام کسب رزق نماید.

این امر هم برکسی پوشیده نیست که مجاهدین مسلمان افغانستان درتعهد ووفاداری شان به اسلام واصول دین ومذهب از هیچگونه قربانی وکوششی دریغ نورزیده اند . اما موارد استثنایی تخلفات را نمیتوان به حساب کل ملت گذاشت وهویت تمام ملت را زیر سوال کشید .

افغانها تا قبل از رویکار شدن کمونیستها وتجاوز قوای روس بر افغانستان حتی با نام مواد مخدر آشنائی نداشتند چه رسد به معامله وخرید وفروش آن.

موارد استثنائی تخلفات را نمیتوان به حساب کل ملت گذاشت وهویت وشخصیت تمام ملت را زیر سوال کشید.

درمقابل بنابر اهمیت ودرآمد هنگفتی که کشت وخرید وفروش خشخاش ، کوکائین ، مارفین وغیره مواد مخدره برای اندوختن سرمایه های کلان دارد سرمایه داران بزرگ درامریکا ، اروپا و کشور های سوسیالیستی وبطور خاص روسیه از بزرگترین قاچق چیان این مواد میباشند که از طریق استخدام افراد حرفوی این معاملات به پیمانه وسیعی درسطح جهان صورت میگیرد.
مافیا سازمان جهانی قاچاق مواد مخدر نماینده وسازمان مشترک سرمایه داران ملیارد و درجهان که طبق گذارشات توسط شکه های جاسوسی (K . G . B) ، (C . I . A) انتلی جنت سرویس و موساد تمویل وحمایه میگردد مسؤل بخش وتوزیع مواد مخدر درجهان میباشد وچنانچه می بینیم دولت های امریکا روس . انگلیس واسرائیل نماینده همین کارتل ها وتراست های سرمایه داری میباشند .
بنا برین از صحبت های بالا میتوان نتیجه گرفت که اتهام وسروصدا های اخیر بر ضد مجاهدین یك دسیسه وتوطئه جهانی استعمار است تا از اینطریق انوار روشن کننده انقلاب اسلامی را مخدوش نموده وپرده سیاه وبدنام حاصله از تخدیر را بر سر انقلاب اسلامی بگسترانند .

شاهد مدعای ما یکی هم بی کفایتی قوای روس درزمان حضور شان در افغانستان اهمیت وانگیزه این بی کفایتی را میتوان در اعتیاد عساکر روس به مواد مخدر جستجو کرد شواهد زیادی در ین باره وجود دارد که مطابق چشم دید مردم زمانی که عساکر روسی جهت تلاشی به خانه های مردم هجوم می آوردند اولین تقاضای شان از مردم تهیه حشیش وتریاك بود که حتی حاضربودند اسلحه وآلات نظامی خود را درمقابل دریافت اندکی حشیش وتریاك بدهند وبارها اتفاق افتاده که مردم را دیوانه وار نسبت نداشتن این مواد شکنجه نموده اند این جریان بوضاحت نشان میدهد که اعتیاد به مواد مخدر در روسیه عمومیت داشته که حتی دست از دامان نظامیان روسی نیز نبرداشته است

که این ترویج فساد ومواد مخدر در بین سربازان روسی خود نشاندهنده این موضوع است که استفاده از مواد مخدر در روسیه امر عادی وحتی نقشه حزب کمونیست بوده تا مردم روس را زیر سلطه وانقیاد خود داشته باشد واز آنها بهره کشی نماید .

درخاتمه میتوان نتیجه گرفت که روس وامریکا دو روی سکه منحوس امپریالیزم اند که برای بلعیدن جهان ، نقشه ها و پروگرامهای مشترك وهماهنگ دارند . تائید وصحه گذاردن امریکا وروس روی اتهام کشت وقاچاق مواد مخدر توسط مجاهدین وحتی قراردادن افغانستان در ردیف دوم وسوم درجهان رواداشتن ظلم آشکار بریك ملت مظلوم وآزاده یست که مرکز امید و مرجع آمال محرومین دنیا قرار گرفته است وستم کشیده گان تاریخ درانتظار پیروزی شان لحظه شماری میکنند.

مردمیکه تاقبل از بوجود آمدن کودتای کمونیستی وتجاوز قوای روسی حتی با نام این مواد آشنائی نداشتند وفقط با مهاجرت شان به کشور های همسایه و خارجی به این نامها برخوردند . امروز آنها را در ردیف ما فیا قرار دادن جرم نابخشودنی ودشمنی آشکار و فراموش نشدنی با این ملت است که ما ضمن محکوم نمودن این دسیسه استعمار برائت وپاکدامنی این ملت سر فراز را به جهانیان اعلام میداریم .

محکوم باد دسیسه توطئه گران شیاد

* * * * * * * * * * * * * * * *

عمیربن سعد (رضی الله عنه)

ژباړن : بشـــار

> وددت أن لی رجالاً مثل عمیر بن سعد لاستعین بهم فی اعمال المسلمین
> « عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه »
> زه خوښیدم چی دعمیر بن سعد په شان می سړی درلود لای څو په هغو سره می دمسلمانانو په کارونو کی مرسته تر لاسه شوی وای .

«۲»

تاسی مخکی دکوچنیوالی په حالت کی دعمیر بن سعد جلیل القدره صحابی دژوند روښان او ممتاز صورت ولید نو راځی چی او س دهغـه په ژوند کی دهغه دځوانی دمرحلی دویم حالت په نظر کی ونیسو او تاسی به ژر ومومي چی دهغه دویم حالت دهغه له لومړی حالت څخه دلویوالی او تازه گی له حیثه کم نه دی .

دشام دحمص خلك له خپلو والیانو څخه ډیر ناخوښ او ډیر شاکی و . هر والی ته چی پرهغو مقرر شو نو په هغه کی به ئي عیب موندہ او دهغه به ئی گناهونه شمیرل او دهغه موضوع به ئی دمسلمانانو خلیفه ته وړاندی کاوه او ورڅخه به ئي دهغه دبدلولو هیله کوله .

فـــاروق اعظم « رضی الله عنه » وغوښت چی هغوته یو داسی والی ولیږی چی هغوی په هغه کی دبدی او نقصان ځای پیدا نکړی او په سیرت او سلوك کی ئی عیب پیدا نکړی نو هماغه ؤ چی دخپلو سړیو توبره ئی پخپل مخکی خالی کړه او بیائی دهغی ټول کړکی یو یو واز مایه او بیا ورڅرگند شو چی دعمیر بن سعد په شان بل تن نشته او سره ددی چی عمیر په دغه وخت دشام په ځمکو کی دغازی په صفت کړ ځیده ، یودبل پسی ښارونه ئی ازادول ، دظلم او باطل کلا گانی ئی نړولی قبائل ئی دخپل حاکمیت او اداری لاندی راوستل اوهره ځمکه چی به ئی فتحه کړه په هغی کی ئي مسجدونه ابادول او بیا سره ددی چی امیرالمؤمنین ځان ته وغوښت او دهغه ئی دحمص والی وټا که او ورته ئی دتللو حکم وکړ نوهغه دغه ماموریت دمجبوریت له مخی ومانه ځکه هغه پرجهاد باندي هیڅ شی ته ترجیح نه ورکوله .

@@@@

عمیر حمص ته ورسید او خلك ئی دجمعی لمانځه ته راوبلل او کله چی لمونځ وشو نو خلکو ته ئی خطبه ووبله او دالله دحمد اوثنا او دپیغمبر له درود څخه ئي وروسته داسی ووېل :

« ایها الناس إن الإسلام حصن منیع ، وباب وثیق ، وحصن الإسلام العدل وبابه الحق .

فإذا دك الحصن وحطم الباب أستبیح حمی هذا الدین ، وإن الإسلام مایزال منیعا ما اشتد السلطان . ولیست شدة السلطان ضرباً بالسوط ولا قتلا بالسیف ولـکن قضاءً بالعدل واخذا بالحق »

ای خلکو ! بیشکه اسلام ټینکه کلا او قوی دروازه ده . او داسلام کلاعدل او دروازه ئی حق دي .

کله چی کلا ونړوله شی او دروازه ماته کړله شی نو ددغه دین حرمت رواکړ شی او څو چی سلطان قوی وی نو اسلام به تل قوی وي او دسلطان قوت نه دقمچین په وهلو سره دی او نه دتوری په وژلو سره دی بلکی دعدالت په حکم کولو سره او دحق په تمسك کولو سره دی بیا عمیر خپل کارته مخه کړه څو دخپلی خطبی اهداف جاری او ترسره کړي .

@@@@

عمیر بن سعد پوره یوکال په حمص کی تیر کړ او په دغه موده کی ئي نه امیرالمؤمنین ته لیك واستوه او نه ئی دفی اوخراج له مال څخه کوم درهم او

دینار ولیږه نو دعمر « رضی الله تعالی عنه » په زړه کی شـبـهی او شکونه یوځوا اوبله خوا په دوران کی شول ځکه هغه دخپلو امیر انو په باب دامارت له بابته ډیره ویره کوله او دا په دی چی بی له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه بل هیڅوك دده په نزد معصوم نه ؤ نو خپل کا تب ته ئی داسی دستور ورکړ:

« اکتب الی عمیربن سعد وقل له : اذا جاءك کتاب امیر المؤمنین فدع حمص وأقبل علیه ، واحمل معك ما جبیت من فی المسلمین »

عمیر بن سعد ته ولیکه او ورته ووایه : کله چی تاته دامیر المؤمنین لیك ورسیږی نوحمص پریږده او هغه ته راشه او څه چی دی دمسلمانانو «فی» جمع کړی وی هغه ځان سره راوړه .

عمیر بن سعد دخلیفه لیك تر لاسه کړ او دلیك په اساس ئی دخپل طعام توبره ، دطعام کاسه اوداوداسه لوښی دځان سره واخست او خپله توره ئی په لاس کی ونیو له او حمص او دهغه امارت ئی تر شاپر ینښودل او پخپلو قدمونو دمدینی لاره ئی پیاده ونیوله ، نوموړی لامدینی ته نه ورسیدلی چی دسفر له امله رنګ ئی زیړ ،تن ئی ډنګر او

وینښتان ئی اوږده او دسفر دتکلیف اثارورباندی څرګند ؤ .

@@@@

عمیر امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ته راغی او چی ورته دامیرالمؤمنین نظر شو نوورته ئی داسی پوښتنه وکړه :

ما لك یاعمیر ؟

څه دی تا لره ای عمیره !

عمیر وویل :

« مـابی من شیء یاأمیـر المؤمنین فاناصحیح معافی - بحمد الله - رحمل معی الدنیا کلها وأجر ها من قرنیها »

زه څه تکلیف نلرم ای امیر المؤمنینه ! زه روغ او په عافیت سره یم - الحمدلله زه ټوله دنیا دځان سره لرم او له دواړو ښکر څخه ئی را کاږم .

عمر « رضی الله تعالی عنه » وویل :

« وما معك من الدنیا ؟»

تاسره له دنیا څخه څه شته ؟

عمر « رضي الله تعالی عنه » داګومان کاوه چی ګوندی هغه به دځان سره دمسلمانانو له بیت المال څخه څه مال راوړی وی .

عمیر وویل :

« معی جرابی وقد وضعت فیه زاری . ومعی قصعتی اکل فیها وأغسل علیها رأسی وثیابی . ثم إن الدنیا کلها یا أمیر المؤمنین تبع لمتاعی هذا وفضلة لاحاجة لی ولا لأحد غیری فیها .

ماسره خپله توبره شته او په هغی کی می خپله توسه اچولی ، اوزما سره خپله کاسه شته چی په هغی کی خوراك کوم او په هغی سره خپل سراوخپلی صافی وینځم اوبیا بیشکه ټوله دنیا ای امیرالمؤمنینه! زما ددغی متاع تابعه ده او زیاتی شی شته چی هغه ته نه زما او نه دبل چا حاجت شته .

عمر « رضی الله تعالی عنه » وویل :

وویل جئت ماشیا ؟

ایا پخپلو پښو راغلی ئی؟

عمیر وویل :

نعم ، یا امیر المؤمنین

هو ، ای امیر المؤمنینه!

عمر « رضي الله تعالی عنه » وویل :

أما اعطیت من الإمارة رابة ترکبها ؟

ایا تاته دامارت لخوا کوم څاروی در نکړ شو چی وربانذي سپور شوی واې؟

عمیر وویل :

« هم لم یعطونی ، وأنا لم اطلب منهم »

هغو رانکړ او ما له هغو څخه غوښتنه ونکړه .

عمر « رضی الله تعالی عنه » وویـل :

واین ما أتیت به لبیت المال ؟

هغه څه چیرته دی چی تا هغه دبیت المال دپاره راوړی دی ؟

عمیر وویل :

لم ات بشئ.

ماڅه نه دی راوړی .

عمر « رضی الله تعالی عنه ش وویل :

ولم ؟

دڅه دپاره ؟

عمیر وویل :

لماوصلت إلی حمص ، جمعت صلحاء أهلها ، وولیتهم جمع فیئهم فکانوا کلما جمعوا شیئا منه استرتهم فی امره ووضعته فی مواضعه وأنفقته علی المستحقین منهم »

کله چی حمص ته ورسیدم نو دهغو صالحان می راغونډ کړل اوهغوته می دفئ ټولولوکارورسپاره . کله چی به هغو څه ټول کړل نو دهغه په باب می دهغو سره مشوره وکړه او پخپلو ځایونوکی به می کیښودل او دهغو په مستحقینو به می ولګول .

په دغه وخت عمر « رضی الله تعالی عنه » خپل کاتب ته داسی وویل :

جدد عهداً لعمیر علی ولایته حمص .

عمیرته دحمص دولایت عهده بیا له سره نوی کړه .

عمیر وویل :

هیهات ... فإن ذلك شئ الاأریده وان أعمل لك ولالأحد بعدك یاأمیر المؤمنین .

دا ډیره لری خبره ده ... ځکه دایو شی دی چی زه هغه نه غواړم او زه به تاته هیڅ کارونکړم او نه به له تاڅخه وروسته بل چاته څه کار وکړم بیا عمیر دعمر « رضی الله تعالی عنه » څخه دمدینی په شاواوخوا کی یوی قریی ته دتللو اجازه وغوښتله څو هلته دخپلی کورنۍ سره واو سیږی نو عمر «رضی الله تعالی عنه » ورته اجازه وکړه .

@@@@

بیاعمیر خپلی قریی ته لاړ او ډیر وخت وربانذی لاتیر شوی نه ؤ چی عمر رضي الله تعالی عنه دهغه دامتحا نولو اراده

وکړه څو دهغه په باب پوره یقین ئی راشی ، همـاغه ؤ چی یو ثقـه او باوری شخص ته ئی چی حارث نومیده داسی وویل :

« انطلق یا حارث إلی عمیر بن سعد ، وأنزل به کأنك ضیف ، فإن رأیت علیه آثار نعمة فعد کما اتیت ، وإن وجدت

حالا شديدة فأعطه هذه الدنانيتر»
اى حارثه ! عمير بن سعد ته ورشه او هلته دميلمه په توګه واوسه که تا په هغه کې دنعمت اثاروليدل نوځنګه چې ورتګ کړې ؤ بيرته ستون شه او که دهغه حالت دې سخت وليد نو دغه دنيا رونه ورکړه.

عمر « رضى الله تعالى عنه » حارث ته دنيارونه ورکړل او عمير ته ئې وليږه .
حارث دعمير بن سعد قريبى ته ولاړ او دعمير په باب ئې پوښتنه وکړه او دعمير ځاى وروښودل شو .
که چې حارث دعمير ځاى ته ورغى او ورسره مخامخ شو نو ورته ئې داسي وويل :
السلام عليك ورحمة الله .
عمير سلام داسي ځواب ورکړ:
وعليك السلام ورحمة الله وبركاته
بيائى داسي پوښتنه وکړه : من أمن قدمت ؟
له کوم ځايه راغلى ؟
حارث وويل :
من المدينة
له مدينى څخه .
عمير وويل :
كيف تركت المسلمين ؟
تا مسلمانان څرنګه پريښودل ؟
حارث وويل:
بخير .
په خير سره .
عمير وويل :
تعيف أمير المؤمنين ؟
امير المؤمنين څنګه دى ؟
حارث وويل:
صحيح صالح .
روغ ښه دى .
عمير وويل:
اليس يقيم الحدود ؟
آيا حدود نه جارى کوى ؟
حارث وويل :
بلى ولقد ضرب ابناً له لفاحشة اتاها فمات من الضرب .
بلکى حدود جارى کوى او بيشکه هغه خپل زوى دفاحشي له امله چې ورته نږدې شوى ؤ وواهه او هغه له وهلو څخه مړشو .
عمير وويل :
اللهم أعن عمر فإنى لا أعلمه إلا شديد الحب لك .
اى الله ! دعمر معاونت وکړه ، بيشکه هغه نه پيژنم مګر دا چې هغه تا سره ډير محبت لرى .
حارث درى شپې دعمير بن سعد په ميلمستيا کې پاتى شو او عمير ورته په هره شپه يو اوربشينه ډوډى ويستله او کله چې دريمه ورځ شوه نو دقوم څخه يو سړى حارث ته وويل :
« لقد اجهدت عميرا وأهله ، فليس لهم إلا هذا القرص الذي يو ثرونك به على أنفسهم ، وقد أخسر بهم الجوع والجهد ، فإن رأيت أن تتحول عنهم الى فافعل »
تا عمير او اهل ئې په تکليف کړل ،دوى بى له دغى يوى ډوډى څخه چې په هغى سره تاته پخپلو ځانوترجيح ورکوى بله نلرى او دوى ته لوږه او تکليف ضرر رسولى نوکه دى خوښه وى دهغو څخه ماته راشه .

@@@@

په دغه وخت حارث دينارونه وويسل او عمير ته ئې ورکړل .
عميروويل :
ما هذه ؟
داڅه دى ؟
حارث وويل:
بعث بها إليك أمير المؤمنين.
داتاته مير المؤمنين ليږلى دى .
عمير وويل :
« ردها إليه واقرأعليه السلام وقل له : لا حاجة لعمير بها .
داهغه ته بيرته ورکړه او پرهغه زما سلامونه وکړه او ورته ووايه : عمير ورته څه حاجت نلرى .
په دغه وخت دعمير ښځى چې ددواړو خبرى واوريدلى غږوکړ او وئى ويل :
يا عمير ! فإن احتجت إليها أنفقتها وإلا وضعتها في مواضعها ، فا لمتحاجون هنا كثير .
اى عميره ! که ورته محتاج شوى نومصرف به ئې کړې او که نه ، نوپخپلو ځايونو کې به ئې ولګوى ځکه دلته محتاجين ډير دى .
کله چې حارث دعمير دښځى غږ واوريد نو دينارونه ئې دعمير په مخکې وغورځول او ورڅخه بيرته ستون شو .
بيا عمير دينارونه واخستل او په محتاجو کسانو ئې وويشل او په ورکړه کې ئې دشهيد انو زامن ړومبى کړل .

@@@@

حارث مدينى ته روان شو او چې ورسيد نو عمر « رضى الله تعالى عنه » ته ورغى او دمسلمانانو دغه خليفه ورڅخه داسي پوښتنه وکړه :
مارأيت يا حارث !
تا څه وليدل اى حارثه؟!
حارث وويل :
« حالا شديدة يا امير المؤمنين !»
ماسخت حالت وليد اى امير المؤمنينه !
عمر رضى الله تعالى عنه وويل :
« زدفعت إليه الدنانير ؟»
آيا تاهغه ته دينارونه ورکړل ؟
عمير وويل :
« نعم ، يا امير المؤمنين »
هو ، اى امير المؤمنينه
عمر رضى الله تعالى عنه وويل :
« وما صنع بها ؟»
او هغه وربانذى څه وکړل ؟
حارث وويل :
« لا ادرى ، وما أظنه لنفسه منها درهماً واحداً»
نه پوهيږم ، زه کومان نکوم چې هغه به دځان دپاره لايو دينار هم پريښى وى .
په دغه وخت فاروق اعظم عميرته داسي وليکل :
« إذا جاءك كتابى هذا فلا تضعه من يدك حتى تقبل على »
کوم وخت چې تاته زما دغه ليك ورسيد نو ته هغه دلاسه مه ږده ترهغه چې ماته راشي .

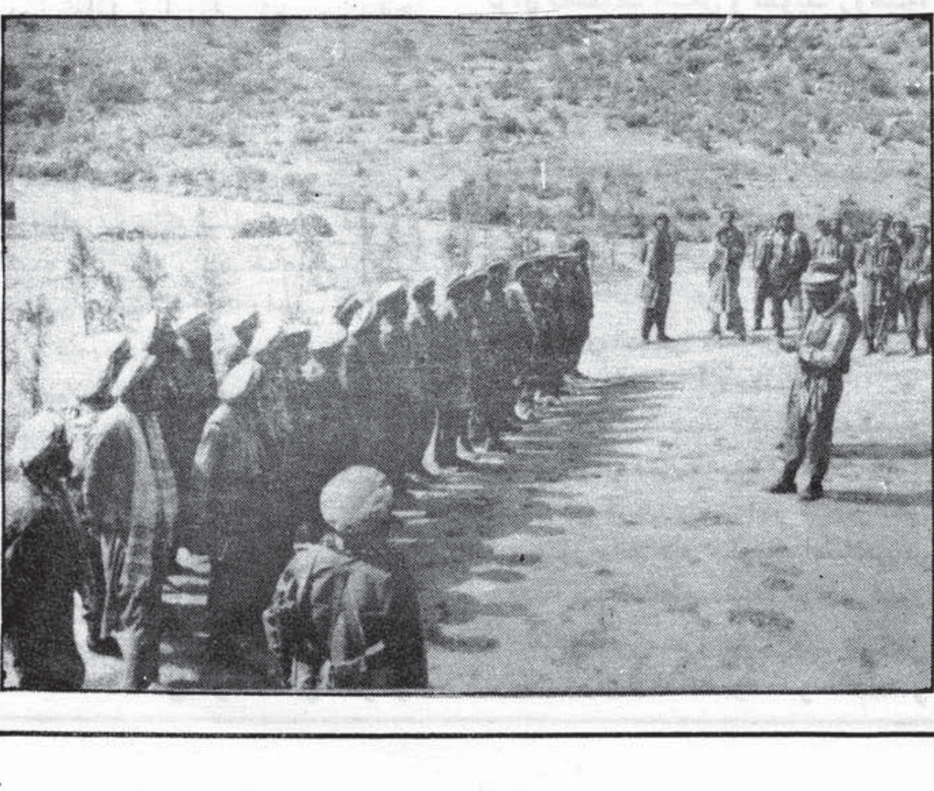
@@@@

عمیر مخ په مدینه روان شو او چې
مدینې ته ورسید نو امیر المؤمنین ته
ورغی او دمسلمانانو خلیفه ورباندې
سلام وکړ او ورته ئې ښه راغلاست
وویل او خپل ځان ته ئې نژدې کړ او
ورته ئې داسې وویل :
« ما صنعت بال نانیر یا عمیر؟!»
تا ددینارونو سره څه وکړل ای عمیره ؟!
عمیر وویل :
« وما علیك منها یاعمر !»
تاته دا نشته چې ته دهغو په باب له
ماڅخه پوښتنه وکړې .
عمر « رضی الله تعالی عنه » وویل :
« عزمت علیك أن تخبرنیبما صنعت
بها »
ما عزم کړی چې ته ماته دهغو په باب
چې څه دې کړي خبر راکړې عمیر وویل :
« إدخرتها لنفـ« لا نتنفع بها فی یوم لا
ینفع فیه مال ولابنون ، »
ما هغه دځان دپاره ذخیره کړل څو دهغو
څخه په هغه ورځ چې په هغې کې مال او
زامن څه ګټه نشي رسولای استفاده
وکړم .
په دغه وخت دعمر « رضی الله تعالی
عنه »سترګواوښکې وکړې او وئې ویل :
« أشـهـد أنك من الذین یؤ ثرون علی
أنفسهم ولوکانت بهم حضا سة »
زه شاهدی ورکوم چې ته له هغو کسانو
څخه ئې چې هغوی پرخپلو ځانو باندې
نوروته ترجیح ورکوی اګر که هغوی په
تنګسه کې وی .
بیا عمر « رضی الله تعالی عنه » ورته
دیوه وسق په اندازه دخرما او ددوه و
جوړو جامو دورکولو امر وکړ مګر عمیر
ورته داسې وویل :
نه پوهیږم ، زه کومان نکوم چې هغه په
دځان لپا ره لایو دینارهم پریښې وی
په دغه وخت فاروق اعظم عمیرته داسې
ولیکل :
« اذا جاءك كتابی هذا فلا تضعه من یدك
حتی تقل علی »
کوم وخت چې تاته زما دغه لیك ورسید
نوته هغه دلاسه مه زده ترهغه چې ماته
راشې.
«أما الطعام فلا حاجة لنا به یا امیر
المؤمنین ! فقد ترکت عند اهلی صاعین
من شـعـیـر وائي أن ناکله یکون الله
عـزوجل قـد جـاء نا با لرزق ، وزمـا
الثوبان فأخذ هما لأم فلان « زوجته »
فقدبلیث وبها وکادت تعبری .
هرڅه چې طعام دی هغه ته څه حاجت
نلرم ای امیر المؤمنینه ! ځکه ما خپل
اهل ته دوه صاعه اوربشی پریښې دی او
تر څو چې هغه خورو نو الله عزوجل به
مونږ روزی را په برخه کړی وی او هرڅه
چې دوی جامې دی نو یوه به ئې دفلانی
مور « خپلې ښځې » ته واخلم ځکه جامه
ئې زړه شوی ده او نژدی ده چې بربنډه
شی .

@@@@

له دغی کتنی څه چې دفاروق او دهغه
دملګری تر منځه وشوه ډیر وخت تیرنه
و چې عمیر بن سعد دالله تعالی په امر
دسترګو روښانوونکی محمد بن
عبدالله دعلیه اصلاة والسلام سره
ملګری شو او خپلی اوږدې هیلی ته
ورسید.
عـمـیـر داخرت لاره وینوله اودا په
داسې حالت کې چې وداع کونکی اوثابت
قدم اینښودونکی ؤ او ددنیا له پیښو
څخه څه شی دهغه او زړه درنه کړی نه وه
او نه پر شـا باندی ئې څـه تکلیف
راوستی ؤ . خپله لاره ئې ووهله اوپه
لاره کې ورســره الهی نور اوهدایت
اوخپله تقوی ئې ملګری وه.
کله چې فاروق ته دعمیر دمړینې خبر
ورسید نو پر مخ باندی ئې دخپګان آثار
څرګند شول او خپګان پر زړه باندی
ډیر تاثیـر وکـړ او ویې ویـل :
« وددت أن لی اجالاً مثل عمیر بن سعد
استعین بهم فی أعمـال لمسلـمین »
زه غوښتم چې دعمیر بن سعد په شان
می سړی درلودلای څو په هغو سره مې
دمسلمانانو په کارونوکی مرسته
ترلاسـه شــوی وای « رضی الله
عن عمیر بن سعد وأرضاه ، فقد کانغطاً
فریدا بین الرجال ، وتلمیذا متفوقاً
فیمدرسه محمد بن عبدالله »
الله دی له عمیر بن سعد څخه راضي
شی ! وهغه دی هم له خپل ذات څخه
راضي کړی بیشکه هغه په سړیو کی یو
بی ساری مثال او دمحمد بن عبدالله
« صلی الله علیه وسلم » په مدرسه کی
یوممتاز شاګرد وه.

@@@@



نگاهی به شخصیت و سیرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

(محمد اکرام اندیشمند)

تدبیر و عاقبت اندیشی :

۲۳ سال دورهء بعثت و دورهء دعوت ومبارزهء آن حضرت (ص) سراسر با تدبیر عالمانه و عاقبت اندیشی ژرف بینانه همراه بود . هیچ حرکت وکار پیغمبر (ص) در امور مختلف سیاسی ، اجتماعي ، نظامي و غیره بدون تدبیر و بدون تحلیل و ارزیابی ثمر و نتایج حال و آیندهء آن از روي احساسات صورت نگرفته است و باداشتن چنین سیرتي موفق شدند که در ده سال دورهء هجرت در مدینه ، اسلام را بر سراسر جزیرة العرب حاکم بسازند ، از قبایل پراکنده ، بي نظم و متخاصم بدوي و صحرایي عرب یك امت واحد ، نمونه ، عادل و صمیمي بوجود بیاورند و توطئه ها و دسایس دشمنان مختلف را خنثي نمایند .

آن حضرت (ص) براي تحکیم جامعه و حکومت نیرومند اسلامي با درایت و بصیرت عمیق خود خصوصیات ، رسوم و عادات قبایل مختلف را تا حد ممکن تا آنجائیکه با شرع اسلامي تناقض نمیداشت حفظ مي نمودند .این امر از جریحهء دارشدن عواطف مردم و نارضایتي آنها جلوگیري کرده و پایه هاي جامعهء واحد و حکومت اسلامي را استحکام مي بخشید .

طوریکه در پیمان مدینه این موضوع را نیز گنجانیدند و هر یك از طوایف مدینه و مسلمان مهاجر را نام بردند که رسم خود را حفظ بدارند .

براي تضعیف دشمن و تقویت روحیهء مسلمین و استحکام حکومت اسلامي با قبایلی که اسلام هم نمي آوردند ، پیمان دوستي و اتحاد مي بستند . هنوز چند ماه از هجرت شان بمدینه سپري نشده بود که اسعدبن زرارهء رئیس و بزرگ قبیلهء بني النجار مدینه وفات نمود ، مردم بني النجار نزد رسول خدا آمدند و خواهان تعیین شخص دیگر عوض اسعد گردیدند اما آن حضرت (ص) با این عاقبت اندیشي که تعیین شخص دیگر سبب اختلاف میان افراد قبیله مي گردید و این امر در شرایطی که هنوز پایه هاي حکومت اسلامي در مدینه مستحکم نشده بود و هنوز جامعهء نیرومند و یکپارچهء اسلامي درست قوام نیافته بود ، بر جامعه و حکومت نوپاي اسلامي اثر ناگوار و منفي داشت به مردم بني النجار گفت : « شما ماما هاي من هستید از این بعد رئیس و بزرگ شما خودم میباشم . »

بني النجار این پیشنهاد را با کمال خوشي پذیرفتند و نسبت به سایر قبایل فخر میکردند که بزرگ و رئیس قبیلهء آنها رسول خدا است .

عبدالله بن ابی رئیس منافقین بارها علیه رسول خدا توطئه و دسیسه مي چید ، با یهودیان مدینه ومشرکین قریش بر ضد اسلام و مسلمین یاري و همدستي مي نمود ، اما آن حضرت (ص) با آنکه توانایی هر نوع مجازات و سرکوبی او را داشت ، زشتي و توطئه هایش را تحمل میکرد وجرایم و جنایاتش را نادیده میگرفت و باتدبیر دقیق و عالمانه دسایس و فتنه انگیزي هایش را بي اثر میساخت .

در شعبان سال ششم هجرت وقتي رسول خدا بالشکر مسلمین از غزوهء بني المصطلق که عبدالله بن ابی براي طمع مال غنیمت نیز بالشکر اسلام رفته بود ، بسوي مدینه برگشت ، در مسیر راه نزاع و جنجالي بین محافظ

اسپ عمرفارو ق (رض) بنام جهجاه که از مهاجرین بود باشخصي از انصار بنام سنان رخ داد . جهجاه مهاجرین را به کمك طلبید و سنان انصار را. عبدالله بن ابي با رفیقان منافق خود غضبناك و خشمگینانه در برابر گروهي از انصار که زید بن ارقم نیز جزء آنها بود فریاد زده گفت ! « آیا اینها را چنین جرئتي است که با ما به منازعه برخیزند ، اینها ما را از خانه وزندگي خود آواره کردند و در وطن خودمان برما ریاست و حکومت مي کنند . به خدا مثل ما و این پابرهنه هاي قریش مانند همان است که گفته اند : سگت را فربه کن تا ترا بخورد . به خدا اگر به مدینه برگشتیم آنان که عزیز و محترم هستند (منظورش خودش و یهودها) اشخاص خوار وذلیل را (منظورش رسول خدا ومسلمین) از شهر بیرون خواهند کرد . . . . »

زید بن ارقم از جابرخواست و پیغمبر اسلام (ص) را در جریان سخنان سرد ستهء منافقان گذاشت . عمربن خطاب (رضي) که درمجلس بود به رسول خدا گفت : یا رسول الله اجازه بدهید عباد بن بشیر او را به قتل برساند . آن حضرت (ص) گفت : « اي عمر مردم خواهند گفت محمد (ص)دست به کشتن یاران و اصحاب خود زده ، این کار را نمي کنم »

پیغمبر اسلام (ص) بلادرنگ به سپاه با آنکه موقع حرکت نبود هدایت به حرکت داد و لشکر اسلام آن روز را تا شب و شب را تا طلوع آفتاب براه ادامه دادند و بعدا آن حضرت با گرم شدن روز ، امر توقف سپاه را صادر کرد . سپاه که نهایت خسته شده بودند بخواب رفتند و بعد از خواب براه ادامه دادند . بدین ترتیب فرصتي براي بحث و گفتگو بر منازعهء جهجاه و سنان باقي نماند و نزاع بسیار خطرناك که ممکن بود به منافقت سردستهء منافقین بین مسلمانها رخ دهد دفع شد . هنگامیکه سورهء منافقین در بارهء عبدالله بن ابي و گفتارش نازل شد ، پسر ابن ابي که عبدالله نام داشت و مسلمان صادق بود به نزد رسول خدا آمد وگفت شنیده ام که قصد کشتن پدرم را دارید ، اگر راستي چنین تصمیمي دارید انجام این کار را بمن واگذار کنید . من مي ترسم اگر شخص دیگري این کار را انجام دهد شاید به انتقام او آن شخص را بکشم و با کشتن یکنفرمسلمان مستحق آتش دوزخ شوم . رسول خدا فرمودند : « نه ، ما چنین قصدي نداریم تا که زنده است مانند یك دوست و رفیق با او به نیکي رفتارمي کنیم .» باري هم رسول خدا به عمرفاروق (رض) گفت : « اگر آنروز عبدالله بن ابي کشته مي شد ، کسیکه امروز او را داوطلبانه مي خواهد بکشد شاید به انتقام خونش خونی دیگري را مي ریخت و نزاع زیادي براه مي افتید » در صلح حدیبیه نیز برخي از اصحاب مخالف بودند و مخصوصا این مادهء صلح را که هرگاه مشرکي اسلام مي آورد و به مسلمین پناه میبرد بایدو باره به مشرکین تسلیم داده شود و اگر مسلماني به کفار پناه میبرد تسلیم مسلمین نشود ، سراسر به ضرر و ذلت مسلمانها مي پنداشتند .

پیغمبر اسلام (ص) که در امضاي این معاهده پافشاري میکرد بعدا برتري حسن رأي ، تدبیر ، عاقبت اندیشي ،تحلیل وارزیابی عالمانه ودقیق آن حضرت در ین امر ثابت گردید آن قسمت معاهده را که مسلمین به ضرر خود مي پنداشتند چندي بعد از طرف کفار داوطلبانه حذف شد . افرادیکه اسلام اختیار میکردند بدون آنکه بمدینه بیایند در سواحل دریاي احمر که مسیر رفت و آمد کاروان تجارتي قریش بود در منطقهء بنام « عیص » متمرکز شدند و رفت و آمد کاروان تجارتي دشمن را به مخاطره انداختند و در چنین حالتي کفار قریش نزد پیغمبر اسلام مراجعه کردند تا آن مادهء قرارداد را که قبلا گفتیم حذف نمایند و مسلمین را از عیص بمدینه بخواهند که آن حضرت (ص) چنین کرد همچنان دست آورد و نتایج صلح حدیبیه سبب تحکیم نفوذ حکومت اسلامي در جزیرة العرب شد که درنتیجهء آن یکسال بعد ، مکه بدون مقاومت وخون ریزي فتح گردید . پیغمبر اسلام (ص) صداي دعوت اسلامي را به گوش امرا و پادشاهان ممالك مختلف جهان با فرستادن نمایندگان خود و ارسال نامه ها رسانیدند . مقاومت یهودها و دسایس آنها بعد از عقد این صلح ، در مدینه درهم کوبیده شد و هرگاه به جاي امضاي صلح حدیبیه جنگ بوقوع مي پیوست چنین موفقیت هایي نصیب پیغمبر اسلام (ص) و مسلمین نمي گردید .

جرئت ، ابتکار و صراحت سیاسی:

پیغمبربزرگوار اسلا م (ص) در تصامیم و اقدامات عملي از جرئت کامل سیاسي بر خوردار بودند . دودلي و تردد بصورت قطعي در تصامیم و عملشان دیده نمي شد . اما قبل از اقدام و عمل در مورد هر موضوع که میخواستند تصمیمي اتخاذ نمایند ، آگاهي کافي و اطلاع درست حاصل مي نمودند . به کار اطلاعاتي اهمیت فراوان میدادند ، در برخورد با مسلمین و تنظیم امو رشان با سوء ظن رفتار نمیکردند . بعد از علم و آگاهي به تحلیل و ارزیابي مي پرداختند و آنگاه با ارسال نامه ها به زمامداران و شاهان ممالك مختلف جهان در حالیکه هنوز سر زمین مکه در حال شرك بسر میبرد و حکومت اسلامي در آنجا مستقر نگردیده بود ، بیانگر جرئت سیاسي آن حضرت (ص) است در صلح حدیبیه درجریان مذاکرات باکفار قریش بازگشت حضرت عثمان (رض) نمایندهء پیغمبر (ص) که براي مذاکره میان مشرکین رفته بود ، طول کشید و شایعه اي در شهادتش پخش گردید . رسول خدا با آنکه در آن

سفر تصمیم جنگ را نداشتند و از همین سبب مسلمانها هر کدام اضافه از یك شمشیر، وسیله اي دیگر حربی را با خود حمل نمیکردند ، با جرئت مندي براي انتقام خون حضرت عثمان (رض) تصمیم جنگ را اتخاذ نمود و بدین منظور از مسلمین بیعت و پیمان مرگ گرفت که قرآن کریم آن را بیعت رضوان خواند . اما بعدا معلوم شد که حضرت عثمان (رض) زنده است و معاهدهء صلح به امضا رسید . جرئت سیاسي رسول خدا در سوق سپاه سي هزار نفري بسوي امپراطوري روم در سال نهم هجرت که خود شخصا قیادت آنرا به عهده داشت نیز کاملا تجلي مینماید . امپراطوري روم ابرقدرت نیرومند آن عصر که سیطره و تسلطش تا داخل مرزهاي جزیرة العرب سایه افکنده بود ، سپاه بزرگ و مجهزي را که تعداد شان به ده ها هزار نفر مي رسید در نواحي سرحدي جزیرة العرب در منطقهء بلقا متمرکز ساخت تا با یك تهاجم وسیع و همه جانبه به مدینه ، حکومت اسلامي را منهدم نماید . قبایل مرز نشین عربی چون لخم ، عامله ، عنان وجذام نیز با رومي ها پیوستند . وقتي پیغمبر اسلام (ص) از پلان تهاجم رومي ها و تمرکز قوایشان در بلقا اطلاع یافت به سرعت دست به اقدام شد و با آماده ساختن لشکر سي هزار نفري خود شخصا در مقابل دشمن شتافت و تا منطقهء تبوك در مرز امپراطوري روم پیش رفت اما امپراطوري وقتي از آمدن سپاه اسلام با این سرعت و جرئت اطلاع یافت قواي خود را از نواحي مرزي بداخل قلمرو خود عقب کشید .

پیغمبر اسلام (ص) ده روز را در تبوك ماند و با فرماندهان محلي طوایف مختلف پیمان عدم تعرض را امضاء نمود و بعدا بمدینه برگشت . این اقدام جرئتمندانه آن حضرت (ص) سبب شد که رومي ها براي مدتي از فکر تهاجم به حکومت اسلامي دست بردارند ودر این مدت نفوذ حاکمیت اسلام بر سراسر مناطق جزیرة العرب تحکیم یافت قبایلي که هنوز در طغیان و سرکشی به سر میبردند نمایندگان خودرا بمدینه فرستادند و اسلام خود را اظهارنمودند . مسلمین در وضع مساعد تري در صورت مقابله با امپراطوري روم قرار گرفتند که چنین شد و در زمان کوتاهي امپراطوري روم دربرابر سپاه اسلام مغلوب گردید .

همچنان پیغمبر اسلام (ص) در همه امور داراي ابتکار فوق العاده بودند وابتکار ایشان در امور سیاسي ، در اداره و تنظیم مردم ، در رهبریت و مدیریت جامعه از همه بیشترشکوه و در خشندگي داشت .

آن حضرت (ص) به مفهوم واقعي کلمه رهبر بودند و تمام خصوصیات و مشخصات رهبري چون بصیرت ، ابتکار عمل ، قاطعیت ، حس تشخیص ، قدرت تحلیل و ژرف نگري و عاقبت اندیشي ، ایثار وفداکاري در گفتار و کردارش و در قول و عملش تجسم یافته بود . رسول اکرم (ص) از طریق کودتا حکومت اسلامي را در مدینه تصاحب نکرده بودند و نه هم مردم عرب او را با رأي دادن به حکومت رسانیده بودند . نه در تشکیل حکومت و زمام داري خود به کسي ثروتي داده بودند و نه این امر را با مصرف ثروتي تحقق بخشیدند و نه با زنده باد گفتن و فریاد کشیدن عده یی محدودي از هوادارانش آنطوریکه امروز را یج است مشهور گردیدند و به مقام زمام داري و حاکمیت سیاسي رسید . آن حضرت (ص) جامعه و حکومت واحد ، یکپارچه و نیرومند اسلامي را با وجود مخالفت ها ، ممانعت ها ، دسیسه ها و مخاصمت هاي جدي و بی حساب دشمنان مختلف اسلام بدست خود ساخت و در طول ۲۳ سال دورهء رسالتش در هیچ مسئله و موضوعی به بن بست دچار نگردید .

عقد پیمان هاي عدم تعرض با قبایل و طوایف غیر مسلمان ، عقد پیمان مواخات بین انصار و مهاجرین در ماه هاي سال اول هجري ، عقد پیمان مدینه میان مسلمانان و غیر مسلمانان ساکن مدینه ، عقد پیمان حدیبیه ، اعزام نمایندگان و هیئت ها توأم با ارسال نامه به سلاطین و شاهان ممالك دنیا براي دعوت آنها به اسلام که مجموع نامه ها و پیمان هاي آن حضرت (ص) به (۱۸۵) عدد مي رسید و روش هاي پیغمبر اسلام (ص) در امور محاربوي و معرکه هاي جنگ و . . . . همه ابتکارات درخشان و شکوهمند پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) در ایجاد ، تشکیل و تحکیم و گسترش جامعه و حکومت اسلامي است .

مثلا اگر ما سفر پیغمبر اسلام (ص) را در سال ششم هجرت به سوي مکه که منجر به عقد صلح حدیبیه با کفار قریش گردید تحلیل و ارزیابي کنیم ، به بسیار وضاحت و صراحت ابتکار بزرگ و عالي آن حضرت (ص) را هم در سفر و هم در عقد پیمان صلح مشاهده مي کنیم که براي تحکیم و گسترش نفوذ اسلام و حکومت اسلامي نتایج مثبت و دست اورد بزرگي را بار آورد . پیغمبر اسلام (ص) در این سفر نه تنها به مسلمانان دستور داد که آمادهء عمره شوند بلکه از قبایل غیر مسلمان و مشرك مجاور و نزدیك خود نیز دعوت کرد که با مسلمین همسفر گردند وبه مسلمانها هدایت دادند که اضافه از یك شمشیري که هر مسافر در حین سفر با خود حمل مي کند سلاح دیگري باخود نقل ندهند . این امر وحشت و هراس قبایل مشرك عرب را که فکر میکردند پیغمبر اسلام (ص) با تمام عقاید ورسوم آنها از جمله زیارت وطواف خانه کعبه که از گذشته هاي بسیار دور میان شان رواج داشت ، مخالف است از بین برد و همچنان پیغمبر اسلام (ص) و مسلمین بر خلاف تبلیغات کفار قریش که جنگ افروز معرفي مي شدند و ادعا

می شد که اسلام را از راه زور و شمشیر بر مردم تحمیل می کنند ، نزد قبایل مختلف غیر مسلمان مصلح و با عاطفه ثابت می گردید و این مسئله در نفوذ اسلام بر قلوب آنها تاثیر مثبت بجا میگذاشت . و هرگاه آن حضرت (ص) با مسلمین در این سفر موفق به عمره می گردیدند بازهم اثرات مثبت

چون نمایان شدن شکوه و پیروزي اسلام در انظار مشرکین قریش ، تحکیم ایمان مسلمین در پیروزي حتمي اسلام و جلب وجذب افراد و قبایل نا مسلمان به اسلام را ببار می آورد .

ابتکار پیغمبر اسلام (ص) در امضاي پیمان صلح نیز وضاحت دارد .

آن حضرت (ص) در سالیکه صلح حدیبیه امضا شد با هزاروچهارصد نفر بسوي مکه آمدند ، اما در نتیجهء این صلح دو سال بعد باده هزار مسلمان وارد مکه شدند و مکه بدون مقاومت وخون ریزي فتح گردید . در اثر صلح حدیبیه براي پیغمبر (ص) این فرصت پیدا شد که یهودان مدینه را که خطرناکترین دشمنان اسلام بودند ریشه کن بسازد و جهاني بودن رسالت خود را با ارسال نامه ها و اعزام نماینده ها به شاهان وزمامداران ممالك مختلف جهان اعلان و آشکار بدارد . در اثر این صلح رفت و آمد مشرکان بمدینه آزاد گردید و مشرکین قبایل مختلف از نزدیك با مسلمانها ، نظم و انتظام جامعه وحکومت اسلامي و اخلاق و سیرت رهبر اسلام (ص) آشنا شدند و این امر قلوب آنها را به پذیرش اسلام نرم ساخت . با عقد پیمان حدیبیه جامعه و حکومت اسلامي از طرف قریش به رسمیت شناخته شد که این امر حقانیت ، نیرو مندي و پیروزي حتمي اسلام و شکست قطعي کفر و شرك را براي طوایف و قبایل که در شرك و بت پرستي بسر میبردند مجسم نمود و زمینهء نفوذ اسلام را بر سراسر جزیرة العرب مساعد تر گردانید .

تماس سران مشرکین در هنگام مذاکره و عقد صلح با پیغمبر اسلام (ص) که اخلاق عظیم ، تصمیم وتلاش صادقانهء آن حضرت (ص) در استقرار صلح و جلوگیري ازخون ریزي براي شان به اثبات رسید سبب کاهش عقده هاي روحي آنان شد و این سیرت نیك پیغمبر (ص) اثر خود را در نفوذ اسلام بر آنها بجا گذاشت ، چنانچه بعد از صلح حدیبیه خالدبن ولید و عمروبن عاص از بزرگان کفارمکه داوطلبانه به مدینه آمدند و اسلام اختیار نمودند .

حس تشخیص درست و صحیح آن حضرت (ص) در مورد اصحاب وسایر مسلمین از ابتکار ارزندهء شان حکایت می کند . استعداد یاران خود را در امور مختلف تشخیص میدادند و هر یك را مطابق استعداد شان به وظیفه اي میگماشتند .

همچنان پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) در پهلوي جرئت وابتکارسیاسي داراي صراحت سیاسي نیز بودند . صراحت بمعني واضح و آشکارا گفتن مطلبي بدون ابهام و پیچیدگي و بدون دورنگي.

آن حضرت (ص) از همان آغاز دعوت شان متصف به این صفت بودند دستور و اهداف خود را به مردم با صراحت کامل بیان میداشتند و در عین صراحت از یکطرف سادگي و عام فهمي و از طرف دیگر یکرنگي کامل درتمام گفتار ،

خط مشي و عملکرد شان وجود داشت . یعني هیچگاه چنین نبود که پیغمبر (ص) در بیان یك مطلب ویك دستور دو سخن متضاد و متفاوت اظهار بدارند . در سخن ، سیرت و خط مشي آن حضرت (ص) برخلاف زمامداران ، سلاطین وسیاست مداران ؛ابهام ، تاریکي ، پیچیدگي و دورنگي دیده نمي شد . فرمودند که : به یك پیغمبر لازم و زیبنده نیست که به سرگوشي حرف بزند ، بلکه پیغمبر (ص) آرمان و خط مشي خود را علنا و صریح و قابل فهم به مردم بیان میدارد . صراحت لهجه و صراحت خط مشي آن حضرت (ص) را مي توانیم درتمام نامه ها یشان که به سران ممالك فرستادند و در تمام احادیث مبارکشان و در تمام فعل و عمل شان در طول زندگي خاصتا در دوران بعثت مشاهده کنیم . صراحت آن حضرت در امور مختلف سبب شد که از یکطرف شریعت اسلام براي مردم قابل فهم و آسان باشد و از طرف دیگر صولت و عظمت شخصیت پیغمبر (ص) منحیث رهبر واقعي مردم هر چه باشکوه تر و پر درخشش تر تجلي نماید. مردم با اعتماد و اطمنان اطرافش جمع شوند و دستورش را بپذیرند و صمیمانه از جان و دل دوستش بدارند .



خدیجه بنت خویلد

مترجم . اسدالله (حنیف)

عن عایشه قالت : کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا ذبح الشاة یقول : ارسلوا الی اصدقاء خدیجه . قالت فذکرت له یوماً" فقال : انی لاحب حبیبها ...

ترجمه : از عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمودند : رسول الله صلی الله علیه وسلم حینیکه گوسفندی را ذبح میکردند میگفتند : به دوستان خدیجه بفرستید ، عایشه رضی الله عنها گفت : روزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم از موضوع یاد نمودم گفتند : من دوستان خدیجه را دوست دارم .

خدیجه رضی الله عنها در عهد جاهلیت

او دختر خویلد بن عبدالعزی بن اسد قرشی اسدی نخستین همسر پیامبر و اولین ام المؤمنین و مادر همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه وسلم است مگر ابراهیم که از بطن ماریهٔ قبطیه بدنیا آمد .

درجاهلیت با ابی هاله بن زرارهٔ تمیمی ازدواج کرد ، هند پسر خدیجه از جملهٔ یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و در غزوهٔ بدر نیز حضور یافته بود ، همچنان هاله پسر ابی هاله که صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم را دریافته از بطن خدیجه بدنیا آمده بود .

خدیجه بعد از مرگ ابی هاله با عتیق پسر عابد مخزومی ازدواج کرد ، از این ازدواج دختری بدنیا آمد که هند نام داشت و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم را دریافته بود ، و بعداز آن خدیجه به عقد محمد پسر عبدالله صلی الله علیه وسلم درآمد .

خدیجه در جاهلیت بخاطر عفت و پاکدامنی اش به طاهره معروف بود و از برگزیده ترین زنان قریش بشمار می آمد .

خدیجهٔ تجارت پیشه

خدیجه زن تجارت پیشهٔ بود و مالش را به مضاربت میگذاشت ، و کسب قبیلهٔ قریش هم تجارت بود .

ابوطالب با برادرزاده اش محمد نشست و گفت ای برادرزاده ! من مالی ندارم و روزگار هم برما سخت آمده و سالهای دشواری است مال و تجارتی نداریم ، اینک کاروانی از قریش آمادهٔ سفر بسوی شام است ، خدیجه مردانی را بخاطر تجارتش استخدام میکند و نفع زیادی نصیب شان میشود اگر به او مراجعه کنی ترا نسبت بدیگران بخاطر پاکی و صداقت ترجیح میدهد .

محمد صلی الله علیه وسلم گفت : کاش کسی را بفرستد .

ابوطالب گفت : من میترسم شاید به این کار کسی دیگری را بگمارد ، سخنان محمد و کاکایش به خدیجه رسید ، او کسی را فرستاد تا به محمد بگوید که با مال خدیجه تجارت نماید ، با بهترین مال التجاره و

غلام او که میسره نام داشت عزم سفر شام کند، زیرا او صدق و امانت داری و شهرت خوب محمد صلی الله علیه وسلم را میدانست، پیامبر صلی الله علیه وسلم قبول کردند وجهت تجارت در مال خدیجه با میسره عازم شام شدند.

شریک تجارت شریک زندگی میشود:

محمد صلی الله علیه وسلم از شام با بهرهٔ فراوانی که خدیجه تا حال چنان بهره ای را کسب نکرده بود برگشت وغلامش از اخلاق ومعجزات این دوست نیکو سیرت حکایاتی میکرد که بیشتر از بهرهٔ تجارت بود.

قلب خدیجه از آرزو می تپید که محمد از شریک زندگی اش باشد چنانچه شریک تجارتش ساخته است، زیرا او مردی است یکتا و بی‌مانند.

جوان است ولهو لعب جوانی را نمی شناسد، تاجر است وحرص تجار را ندیده نمیشود، فقیر است فروتنی فقرا را ندارد وقریشی است وتکبر قریشیان را ندارد

عادت چنین است که مردان از زنان خواستگاری میکنند، حالا زن چگونه از مردی خواستگاری میکند؟

این یک مشکلی است، مگر خدیجه توسط دوستش نفیسه خواهر یعلی بن منبه این مشکل را حل میکند.

خدیجه او را نزد محمد فرستاد، نفیسه به محمد گفت: چه چیز مانع از ازدواجت میشود؟ پیامبر فرمودند: من چیزی ندارم.

نفیسه گفت: اگر ضرورتت برآورده شود وزنی که مال وزیبائی داشته وهمتای تو باشد با او ازدواج خواهی کرد؟

پیامبر گفت: چنین زنی کیست؟ نفیسه گفت: خدیجه. پیامبر "ص" گفت: من چگونه میتوانم؟ نفیسه گفت: من اینکار را میکنم.

پس پیامبر "ص" بلادرنگ گفت: قبول دارم، نفیسه رفت، تا خدیجه را از نتیجهٔ این گفتگو مژده دهد وخدیجه نیز بدون تاخیر موعد ملاقات محمد وکاکایش را با میل خود تعیین نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه دو کاکایش ابوطالب وحمزه جهت خواستگاری خدیجه نزد کاکایش عمرو بن اسد رفتند

و مهرش بیست شتر بچه بود، وخدیجه در آنوقت چهل سال داشت اما محمد صلی الله علیه وسلم بنا بر روایات مشهور بیست و پنج سال داشتند.

ازدواج نمونه:

محمد "ص" میتوانست بجای این زن بیوه که دو بار شوهر کرده و چهل ساله شده و صورتش دارد چین میخورد و زیبائی اش را از دست میدهد و مویش در حال سپید شدن است با دوشیزه ای از قریش ازدواج کند.

اگر محمد صلی الله علیه وسلم از دلباختگان اندام زیبا یا خواستگاران شهوت میبود دوشیزه گان جوان را میتوانست به زنی بگیرد و مشکلی در پیش نبود جوانی بود که تا حال رد نشده بود و قبیله قریش خواهشش را رد نمیکردند، بزرگی شخصیت، شهرت نیکو و چهرهٔ درخشان و زیبا و شهرت فامیلش همه موانع و مشکلات را از سر راهش دور میکرد.

مگر پیامبر "ص" در جستجوی زنی بود عقل رسا و قلب بزرگ داشته باشد، که این همه را در وجود خدیجه یافت.

در مقابل خدیجهٔ که در آن روزگار نسبش در بین قریش محترم و با شرف و عزت بود و مال فراوانی داشت، از جملهٔ بزرگان و سرمایه داران قریش کسانی بودند که آرزوی ازدواج خدیجه را داشتند و بعضاً اشخاصی می فرستادند و خواستگاری میکردند مگر خدیجه از همه روگردانید و فهمید که همه خواستگار مال او هستند نه شخصیتش، خدیجهٔ ثروتمند را خواستگاری میکنند نه خدیجهٔ انسان را.

خدیجه همه اشراف قریش را نپذیرفت، هیچ مضایقه ندید که خود را، به واسطه یا بدون واسطه، به این جوان فقیری که شریک تجارتش است پیشکش کند، او کمشده اش را در وجود محمد دید پس قلب تپنده اش او را اختیار کرد، در حقیقت بخود جاودانگی را اختیار نمود، و از بزرگترین درهای تاریخ داخل شد.

چه کسی برای خدیجه بهتر میبود؟ وچه کسی برای محمد از خدیجه بهتر؟ زنی که او را طاهره لقبش دادند و از مردی است که امین لقبش داده بودند "والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات".

ازدواج پیامبر و خدیجه ازدواج نیک و میمون بود که هرگز آسمان زندگی شان تیره نشده و هیچگاهی برازندگی و ثروتمندی خدیجه زندگی شانرا مکدر نساخت، وجوانی پیامبر هم باعث بخاطر خدیجه بود وهمچنین پیامبر ثروت خدیجه را در راه خدا صله رحم و راه های خیر و اعمال پسندیده صرف میکرد.

خشکسالی دامنگیر مردم شد، حلیمه سعدیه آمد پیامبر قدومش را گرامی داشت و از مال خدیجه شتری که آب حمل کند و چهل راس گوسفند برای او بخشید.

خدیجه اولین زنی بود که پیامبر با او ازدواج کرد وتا او حیات داشت زنی دیگری نگرفت.

همه اولادهای پیامبر "ص" به استثنای ابراهیم از او بدنیا آمدند، از پسران، قاسم وعبدالله از او بدنیا آمده وملقب به طیب وطاهر بودند، پیامبر بعد از بعثت ابوالقاسم کنیه می شدند، و از دختران رقیه زینب، ام کلثوم، پس از آن فاطمه خردسال ترین دختران ش بود.

قاسم وعبدالله قبل از بعثت وفات کرده بودند اما دختران پیامبر "صلی الله علیه وسلم" اسلام آوردند وبه مدینه هجرت نمودند، توقع میرفت که خدیجه به مرگ پسرانش درزمانیکه دختران را زنده بگور میکردند ناراحت شود و بی قراری کند مگر او صبور و شکیبا بود.

خدیجهء مسلمان

سه زن برازنده در زندگی سه پیامبر دیده میشود، آسیه زن فرعون درزندگی موسی علیه السلام ومریم دختر عمران درزندگی عیسی علیه السلام وخدیجه درزندگی محمد صلی الله علیه وسلم هریک ازین زنان پاک نفس پیامبری را قبل از بعثت همراهی کرده وبعد از بعثت، رسالت وبعثت شانرا تصدیق نموده اند، ازین جهت پیامبر همه را در رشته واحدی جمع نموده ومیفرماید: "از جمله مردان کسانیکه به حد کمال رسیدند بسیار اند واز جمله زنان تنها مریم دختر عمران وآسیه همسر فرعون وخدیجه بنت خویلد به حد کمال رسیدند ..."

وبدین لحاظ بسیاری از حکما گفته اند: در عقب هر ابر مردی زنی قرار دارد که او را کمک میکنند ... برابر است مادر باشد یا همسر.

خدیجه در عقب پیامبر قرار داشت او را همکاری و کمک میکرد.

معاونت وهمکاری خدیجه در جاهلیت بعد ودوری اش از بت پرستی وشراب نوشی وشهوات بود که مددگار پیامبر در تنهائی ها وتفکر ودورنگهداشتنش از سر وصدا، غوغا ووسوسه بود.

برای پیامبر توشه تهیه میکرد تا ماه رمضان را در غار حرا بگذراند اگرچه عاطفه وشفقت وی نسبت به محمد اجازه نمیداد تا شبی از وی دور باشد چگونه این یکماه را تحمل کند؟

مگر او احساس میکرد همسرش مانند دیگر مردان نیست او برازندگی ویژه دارد باید به شایسته ترین وجه همکار ومددگار او باشد، گاهی همصحبت پیامبر در آن غار میبود واحیاناً" شبها وروزها در مواست وحفاظت او میکوشید، خدیجه رضائیت پیامبر صلی الله علیه وسلم را فراهم میساخت، چنانچه وقتی دید پیامبر صلی الله علیه وسلم به زید بن حارثه ضرورت دارد او را به پیامبر بخشید، واین باعث سبقت زید نسبت بدیگران در اسلام آوردنش شد.

آنچه تذکر شدیم زندگی خدیجه را در جاهلیت نشان میداد اما بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم از عائشه رضی الله عنها میشنویم که موقف خدیجه را در نزد پیامبر چنین بیان میدارد، وقتی برای اولین بار وحی خداوندی بر محمد در غار حرا فرود آمد وزمانیکه جبرئیل او را سخت فشرد پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدیجه برگشت. بازوها یشان می لرزید فرمودند: زملونی، زملونی، یعنی بپیچانیدمرا، میترسم مبادا آسیبی به من برسد درین حال خدیجه زن بزرگ منشی بود واین حالت غیر عادی او را دست وپاچه نساخت، در تابش نور

بصیرت ،روشنائی عقل ومنطق فهمیدکه سنت خداوندی با بندگانش چنین است ،بەشوهرش بامتانت واطمینان گفت :قسم بخداکەخداوندهرگز تراخوار وذلیل نمی سازد " انک لتصل الرحم وتحمل الکل وتکسب المعدوم وتصدق الحدیث وتقری الضیف وتعین علی نوائب الدهر " .

ودر روایت دیگری آمده :بشارت بده وثابت قدم باش ،قسم بذاتی کەنفس خدیجەبیدقدرت اوست من آرزومندم کەتوپیامبر این امت باشی .

بەاینقدراکتفا نکردبلکەباپیامبرنزدپسر عمویش ورقەبن نوفل رفت ،اومردی بودکەکیش نصرانی داشت وعبرانی رامیدانست وبەخط عبری ازانجیل نوشتەبود ،خدیجەبرایش گفت : ای پسر عموازبرادرزاده ات بشنو ، ورقەخطاب بەپیامبر گفت : چەمی بینی ؟ آنچەرسول اللەصلی اللە علیەوسلم دیدەبودشرح دادند .

ورقەگفت :این همان دستوروا سراری است کە خداوندبەموسی علیەالسلام فرودآوردەبود ..... چنین بودخدیجەباعاطفەوباشفقت وپناهگاه استواری برای محمدعلیه السلام .

اگروحشتی رخ میدادمونس وهمدمش بود ،اگر ضرورتی میداشت برآوردەمیساخت اگرمأیوس می شدامیدمی بخشید ،اگرمضطرب وپریشان میشد اطمینان میداد .

ابن اسحق روایت میکندخدیجەاولین کسی بود کەبخداوپیامبرش ایمان آوردوآنچەمی گفت تصدیق میکرد ،خداوندتوسط خدیجەغم واندوەپیامبر را تسکین میداد ، پیامبرازهیچ سخن بدوزشت ناراحت نمیشداگرچیزی اوراانده‌گین میساخت با رفتن بنزد خدیجەبەاوکشایش دست میداداوراثابت قدم می ساخت آلامش‌را تخفیف میبخشیدناراحتی های مردم‌را براوآسان مینمود .

درمشکلات وزحمات دعوت جهانی آئین مقدس اسلام اشتراک نمودباسلام یکجا میان مردم داخل شد ،تلخی محرومیت هاوگرسنگی ها را چشید ،اوزن ثروتمندوتربیەیافتۀ خانوادۀ نازو نعمت بود ، پس جای تعجب نیست کەجبرئیل ازهفت آسمان برایش سلام بیاورد .

امام بخاری ازابی هریره روایت میکند او گفت :

جبرئیل نزدپیامبر "ص" آمدوگفت : ای رسول الله این خدیجەآمده وباظرفی ازطعام است وقتی اوآمدبراوازپروردگارش وازمن سلام بگو . او را بەخانۀ ازمروارید مجوف درجنت بشارت دەکەفریاد وزحمتی درآن نیست .

سهیلی گفت :خانۀ بەچنین وصف بود ،زیرا خدیجەآوازش‌را مقابل پیامبرصلی اللەعلیەوسلم بلندنکردەبود ،ویکروزی هم اوراخستەنساخت آ.وازش‌را مرتبۀ بروی بلندنکردوهیچ اذیتش ننمود .

مرگ ووفاء

سال دهم بعثت یعنی سەسال قبل ازهجرت بە مدینۀ منوره خداوندجل جلالە باوفات خدیجە وبگفتۀ ابن هشام وزیرصادق اسلام پیامبررا آزمود قبل ازخدیجەمساعددست راست پیامبرعمویش ابوطالب ازدنیا میرود ،خدیجەپناهگاه پیامبردر خانەبودوعمویش درخارج منزل این هردومصیبت یکی بعددیگری درروح پیامبر اثرناگواری داشت پیامبراین سال را " عام الحزن " یعنی سال اندوه نامیدند .

خدیجەوفات کرداماخاطراتش درروح پیامبر علیەالسلام زندەوجاودان ماند .پیامبردرسراسر زندگی اش باخدیجەباوفابود ،بافامیل خدیجە رویه نیکوداشت واگریادمیکرددلش غمین میشد دوستان خدیجەرااحترام میکردحتی عائشەرضی الله عنها محبوبترین زنان پیامبررشک میبرد ، عائشە روایت میکند ،پیامبرهروقتی ازخانەبیرون میرفت خدیجەرایادمیکردوبراودرودمی فرستاد ،روزی اورا یادکردومن رشک بردم وگفتم :زن پیری بودخداوند عوضش زن دیگری برایت داد .

بقیه درصفحه (٥٣)

په ژوندانه کې د ایمان نقش

ژباړن : شهیدمحمدولي ثاقب

دمومن زړه روغ او سینه یې پاکه وي ، حسد اورخه نکوي :

دهغې مینې چې ایمان دمومن په زړه کې منځ ته راوستلې وي ، ډېره لږ ثمره داده چې دهغه زړه له عقدو ،حسد ، کینواو رخوڅخه پاك اوصافه وي ، ځکه چې دایمان پلوشې دا ضمانت کوي چې دحسد او بغض ترږمې ئې له زړه څخه محواو ورکې کړي او په پاك زړه او روغ زړه او صافه سینه ژوند وکړي اوتل دهغه دعا ، هغه څه وي چې هغه دنورونیکو کارانو او صالحانو دعا هم ده یعني « ربنا اغفرلنا ولا خواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انك رؤ وف الرحیم » ای زموږ پالونکیه خدایه ! موږ ته ببښنه وکړې او زموږ هغه وروڼوته ، چې ایمان راوړلوته یې پرموږ سبقت او چټکتیا کړې او دهغو کسانو په نسبت چې ایمان یې راوړلی زموږ په زړونوکې هیڅ رخه او کینه وامچو ي، ای زموږ پالونکیه خدایه هرومروته یې، ببښونکې مهربانه »

مومن حسد نه کوي :

ځکه حسد لکه څرنګه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي دپخوانیو ولسونو او تیر شوو قومونو ، له رنځونوڅخه دی او داسې نفسي اوروحي رنځ دی چې « روح » داسې له منځه وړي ، لکه څرنګه چې « وبا » جسم او جسد له منځه وړي حسد دخپل څښتن لپاره غم دی او دهغه لپاره دانديښنو پيدا کولو ، سبب دی او په زړه کې يې داسې غوسه را پاروي چې اندازه او پای نلري ، بلکې حسد او کينه په خپل و ار جسمي رنځ هم دي دانسان جسمي پیاوړتیا او قوت له منځه وړي ، بدن اوځان ته يې ضرر رسوي او مخ توره وي او په رنګ کې يې بدلون راولي او ډير پخوا يوه حكيم داسې ویلي دي :

لله در الحسد ما اعدا له بدأ بصاحبه فقتله

« خدای دې حسد ته خیر ورکړي چې څومره عادل دی ، په خپل څښتن یې پیل وکړ او ویې وژه ، مريي کړ »

يوبل شاعر داسې وايي : اصبر علی كيدالحسو دفان صبرك قاتله

النار تاكل نفسها ان لم تجدماتاكله

« دحسود او کينه ګر په چل ول او فريب صبر وکړه ! ځکه ستاصبريې وژني ، اور په هغه وخته کې خپل ځان خوري چې داسې څه پيدا نکړي چې ويې سوزي »

مومن حسد نه کوي :

ځکه غواړي چې دخدای ټولو بند ګانوته خير اوښيګڼې ورسيږي او هغه له خپل پالونکي خدای سره دروزي په ویش او مخلوقاتو په پاملرنه کې معارضه نکوي : « ان ربك يبسط الرزق لمن يشا ، ويقدر انه بعباده خبيراً بصيراً هرومروستاپالونکي خدای روزي فراخه وي هرچاته چې وغواړي او پري تنګوي يې هرچاته وغواړي ، هرومرو هغه په خپلو بند ګانو باندې ښه خبر اوزيات پوه دی »

مسلمان دخدای پاك پر عدالت باندې دټولو نصيبو او برخو په ويشلو اودټولو استعدادونو ،او ملكاتو پر توزيع اوتقسيم ايمان او عقيده لري

او باور لري چې دخداي پاك تقدير ديو فوق العاده حكمت په بنسټ ايښودل شوی او دهغه حکم او قضاء دډيرولورو ، او عالي اهدافو په اساس ولاړدی چې ممکن په يوه حصه يې موږوپوهيږو ، او يوه حصه باندې يې پوه نشو اوهمغسې دابهام په پرده کې پاتې او له دې امله ويلی شوي چې « المحاسد جاحد لانه لم يرض بقضآ الواحد » حسد كونكی منكرهم وي ،ځکه چې هغه ديو خدای په حکم خوښ اوراضي نه وي »

« أم يحسدون الناس علی ما اتا هم الله من فضله» بلکې له خلكو سره حسد كوي په هغوی شيانو چې خدای پاك دوی

ته ورکړی له خپل فضل « روزی » څخه
له همدې ځای څخه دی چې مسلمان په
هغه تکليفونو او مصيبتونو چې بل
چاته پيښيږی ، نه خوشالېږی او
همدارنګه که چيرته خدای پاك له خپلو
بندګانو څخه په کوم بنده باندی خپل
فضل او رحمت واوروی ، نه غمجن
کيږی بلکې دتل لپاره هغه څه وايي کوم
چې رسول الله صلی الله عليه وسلم
ورښودلي او تعليم يې ورته کړي اوهغه
دا چې : « اللهم ما اصبح بي من نعمة او
باحد من خلقك فمنك وحدك لاسريك لك
فلك الحمد ولك الشکر » ای ځما خدايه !
هغه څه چې له ماسره له نعمتونو او
يا ستاله مخلوقاتو څخه کوم بل چا سره
شته « هغه تول » يوازی ستاله خوادی
هيڅ کوم شريك ، نه لری نوستا لره
ستاينه او ثناده او يوازی ستا لره شکر
دی »

مومن حسد نه کوی :

ځکه چې دهغه همت له داسی شی پوري
اړه لری چې دنيا څخه زيات اهميت
لری ، هغه دنيا چې خلك په خپل منځ په
هغې مسابقه او سيالی کوی او په
خپلو کی دهغې له امله کينه ، رخه او
بغض او حسد کوی .

مومن خپله هڅه اوهمت له لوړو ،
شيانو او عالي ارزښتونو ،او
پائيدونکو ، دوام لرونکو امورو ، پسی
ګومارلي او اصلی هدف او واقعی مقصد
، اوحقيقی مطلب ئی آخوابل جهان او
جنت کرځولی دی .

امام بخاری دپيغمبر صلی الله عليه
وسلم يوحديث داسی بيا نوی چې
رسول الله صلی الله عليه وسلم ويلی
دی :

« لا حسد الا فی اثنين : رجل اتاه الله ما
لا فسلطه علی هلکته فی الحق ورجل
اتاه الحکمة فهو يقضی بها ويعلمها »

حسد نشته « روانه دی » مګر په دوه
څيزونوکي : يو سړی وی چې خدای پاك
شتمنی او مال ورکړي وي ،اودی هغه
دحق په لاره کی دمصرفېدو په ځايونو
کی ښندی ،او بل هغه سړی دی چې خدای
پوهه او حکمت ورکړی وی ، نودی دخلکو
په منځ دهغه له مقتضا سره سم حکم
کوی او نورو خلکو ته يې ورزده کوی او
ورښئ يې »

« وفي ذلك فليتنافس المتنافسون »
په همدې شی کی دی مسابقه کونکی
مسابقه وکړی »

« سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة»
چټك شی ! اوسبقت وکړي هغه بښنی ته
چې دستاسی دپالونکی خدای له لوری ده
اوجنت ته. حسن بصری وايي « اي بنی
آدمه ! ، ولی دي له خپل ورور سره رخه
کوي ؟ که چيرته هغه څه چې خدای پاك
ده ته ورکړی ، ددی لپاره وی چې دی
دخدای په نزد څه حرمت او کرامت او
درناوی لری ، نوولي له داسی انسان
سره حسد او رخه کوي چې هغه دخدای
په نزد عزت او کرامت او قرب لری ؟
که چيرته له دی څخه پرته دکوم بل
مقصد لپاره ورکړ شوی وي ، نوولی
اورته دهغه په تك اوتللو ، حسد او کينه
کوي !؟ ابن سرين وايي « ما ددنيا په
امورو او کاروبارکي ... هيڅ چا کينه او
رخه نه ده کړي ، ..... ځکه ، که چيرته
هغه انسان چې رخه ورته راځي جنتی
وی ، زه نوولی له هغه سره دهغه ددنياله
کبله رخه وکړم په داسی حال کی چې
دنيادجنت په جنګ کی هيڅ کوم
ارزښت نلری ، اوهيڅ شي هم نه دی ؟او
که چيرته هغه دوزخی او داور له اهل
څخه وی ، زه به څرنګه له هغه سره دده
ددنيا له امله حسد وکړم ، په داسی حال
کی چې دهغه سرنوشت اور ، او
سوزيدل دی ؟»

مومن حسد نه کوی :

ځکه چې مهربانه ، عفو کونکی ، او
دعزت او کرامت خاوند وی ، خپله غوسه
کيښينوی ، او خپل قهرخوري، او کولی
شي چې دخپل غضب مخه را ونيسي ، او
په داسی حال کی چې د غچ « انتقام »
اخيستلو وسه لری ، مقابل لوری ته
بښنه او عفو کوی ، په داسی حال کی
چې دی دحق خاوند هم وی ، خوبيا هم
خپل ځان په شخړو ، عداوتونو ، او
خصومت نه مشغولوی ، ځکه چې دعمر
لنډوالی ، او دژوندون کمښت ، دارنګه
عداوتونو ، او دښمنيو ته مجال نه
ورکوی ا و نه پکي ځائيږی ، او دنيا تر
دي اندازی پوري دده په نزد ، دتوجه او
پام لرني وړنه ده نو دی ولی او څرنګه
خپل زړه عداوتونو ، رخو ، حسدونو ، او
دښمنيو ته پريږدی چې دهغو
زهرلرونکی ماران او ګوسهي ، يې ترپړ
، ترپړ او وربتي ، وريتي کړی ؟

اوڅرنګه به شپه پری سبا کيږی په
داسی حال کی چې خپل مسلمان ورور
ته به يې په زړه ډيری ډيری عداوتونه
پراته وی ، ځکه چې دارنګه شپه به ده
باندې دخدای له رحمت څخه لری
تيريږی ، لکه څرنګه چې نبوی حديث کی
راغلی دی « تعرض الاعمال کل يوم اثنين
وخميس ، فيغفر الله عزوجل فی ذلك
اليوم لکل امری لا يشرك بالله شيئاً الا
امرأ کانت بينه وبين اخيه شحناء
فيقول اترکوا هذين حتی يصطلحا»
رواه مسلم »

دخدای پاك حضورته دانسانانو اعمال
ددوشنبي او پنجشنبي په ورځو وړاندی
کيږی نوخدای پاك همغه ورځ کي هر
هغه انسان ته چې له خدای پاك سره يې
کوم شريك نه وی نيولی بښنه ، کوی
مګر يوازی هغه سړی ته چې دده په منځ
او ديوبل مسلمان ورور په منځ کی يې
عداوت موجود وی ، نوخدای پاك وايي دا
دواړه پريږدی ! تر هغه وخت پوری چې
په خپلوکی سره سوله وکړی »

مومن نه حسد کوي اونه بغض کوی :-

ځکه چې حسد اوبغض دشيطان
تخمونه دی او مينه او محبت د «
رحمن » نيالګی دی « انما يريد
الشيطان ان يوقع بينکم العداوة
والبغضآء»

په رښتيا سره شيطان غواړی چې
ستاسو په منځ کی عداوت او کينه او

م - حنیف « بلخی »

سوسمار قرن بیست

بود مردی فاقــد اندیشــه
بزچرانی داشت اندر بیشه
از قضا بود اندران کنج وکنار
خوابگاه ولانه یك سوسمار
چا شتگاهان باتن چون مار خود
مي برآمد از دورن غار خود
تا قریب شامگه آن سوسـمار
مي مکیدی شیر بز ها باربار
لیك آن چوپان پس هرصخره سنگ
در هراس همچون بزی بیند پلنگ
او چو پستان بزی را مي مکید
وین همی لرزید همچون برگ بید
آخر از ترس آن شبان بـي هنر
خواند ویرا از برای خود پسر
بوسه ها میداد بر پاو سـرش
مي فشرد هردم تن او در برش
بر داو را عاقبت در منـزلش
جای داد اورا بآغـوش دلش
بانوو اولاد خـود وادار کرد
تا دهندش نان گرم وآب سرد
شد شریك دیگ ونان خوان او
جملگی گشتند در فرمان او
نوخطی از جمله همسایگان
گشت واقف وضع این بي‌ما یگان
صحبگاهی در کمین او نشست
با عصائی فرق وپوز او شکست
اهل خانه بـهرمرگ سوسـمار
شد سیه پوش وغمین و سوگوار

تا شبان همراه بزهایش زد شت
شامگاهان سوی منزل باز گشت
گفت : ازدل مه جبین من کجاست
سوسـمار نازنین من کجاست
تا بمالم دسـت و پاو پیـکرش
بوسه گیرم از بنا گوش وسرش
گفتنش از ضربه یك مـرد گرد
فرق او بشـکست وافتادو بمرد
زین خبر برروی وبرسر خاك کرد
از گریبان تابدا من چا ك کرد
اولش باور نبـودی مرگ او
از خزان بیخ و شاخ وبرگ او
تابدید آن سوسمارش مرده است
حلق او دست اجل افشرده است
خنده ها سرداد وبالیـدن گرفت
پایکوبی کرد ورقصیدن گرفت
نعش اوراز یر پا پـامال کرد
استخوان وخون او غربال کرد
رفت نزد آن جوان خوش سیر
قاتل آن سوســمار بد گهـر
پیش او اظهار منـت ها نمود
یکدوسـه بزغاله اش اهدا نمود
بنگر ید ایدوستان پاك زیست
سوی روس این سوسمار قرن بیست
تا که اواز غار مسکو شد برون
عالمـی بنشاند اندر خاك وخون
غرب مثل آن شبان نابـکار
سخت مي ترسید از این سوسمار
پای مي کوبید پیـش سـاز او
مي کشید هرروز صدها ناز او

روز را گر شب همی کردی
او همی
چون ملـل را بزدل وآرا
خویـش
تابدید او خویش صاحب
بست
از خطا تا وارسا صـبح
شانزد
سال ها شد خون شان نوش
شیر از
دید تا از راه مکـرو نرم
ره کـش
تا از اینجا با هنر یا با س
داست
لیك تا برخاك ما بنهاد پ
کینه تو
ملتی را دید اینجا در قـ
همچـ
ازغرور این دشمن دیده ک
حمله
ملت ما با قـیام پرس
کرد
از نیام آمد چو تیغ او برون
مسلم
ضربه او ضربه والا بشـ
تا بـ
حاصل آن جنبش وآن ضر
یورش
آنچنان آورد بر دشمن فتو
بر

حساب
گفتش که اینك ماه تاب
دیـد
را فرمانـروای عام دید
امتیاز
درهر جا خر خودرا دراز
ای او
شــور بدی بز های او
ده بود
ستان شان دوشیده بود
نرم
ید جانـب ابحار گرم
تیز
یابد بر نقاط نفت خیز
ـای
ز وپر غرور رخود نمای
ام
و شمشیر برهنه از نیام
بود
ا بنـمود با باروت ودود
تیز
کـاخ کبـراورا ریزریز
زار کمونی شد نگون
تیغش جهان آرا بشد
او
وآن حمله وآن حرب او
د
خیزد الی یوم النشور

عصمت « قانع »

دزره لپاره

زرگیه خوبښ په سرو لمبو کی ښه يي
لکه کباب په ځغیدو کي ښه يي
چی له سکروتونه مچکی اخلی
داسی ستی په سوزیدو کی ښـه يـي
نه منی زمـاخبره هیـــخ نه منی
ورځه ورځه په کړیدو کی ښه یـي

* * *

ته چی دسـرو وینو پـر لاره درومی
دوینو ډنډکی لمبـیدن به زغمـی
ته چــی دوزخ نه جنتونه غواړی
داور لمبو کی سوځیــدل به زغـمی
ته چی دنورو په غـمو غمـجن يي
له خوشحالو لاس پر ټمنځل به زغمی

* * *

زه وایم راشـه زما وینــا ومنـه
راځه چــی پرېږدودلمبـو خبری
راځــه یو کوټ دانزواته لاړشــو
هیــری کړو نوری دلمبـــو خبری
چی ټول جهان راته دښمن دښمن دی
خوشی کړو دادښمنو خبری

* * *

نه منی زما خبره هیــخ نه منـــی
ستا خــواورونه اوویرونه خوښ دی
ستا دکبـابو او شرابو پر ځـــای
دسرو زخمو خونابونه خــوښ دی
ځان دی ستی کړداحساس تنور کی
لادی په اورکی تیـندکونه خوښ دی

* * *

ښه ده زړگیــه ته پاچايي زما
ستاهره خوښه منـم زماخوښــه ده
ستا موسیدلی شونډی نه خوښیږی
ژاړه نوژاړه ســتا ژړا خوښـه ده
ځان دی ورگـډ کړه دغمو غویل ته
ستاخو په ویرکی مشغـولا خوښه ده

شد بپا با نعره پر طمطراق
زلزله افــگند در ملك قزاق
یکطرف دیوار برلین را شکست
مشت اندر پشت چو سسکو به بست
اینطرف بیدا ر گشته جرمنی
آنطرف هشیار گشته ارمنی
تاجکستان بر شده از خواب خود
زنده مي سازد زبان ناب خود
ارج ووزن مسلك او گشته کم
بر در لتوانیا گردیده خم

مي فشارد روح مسکو را عیان
نعره های داغ آزربایجان
سرنـــهاده بردر بلـغاریا
برمثال توبه گار بي ریا
آنچنان آن سوسمارش کرد خورد
شیر وبز هردو زیاد او ببرد
او کنون وامانده اندر پای جان
نیست بر لب مرورا جز الامان
ناز براینـقوم تاریخ آفرین
سوسمار عهد رازد بر زمین

حسد ، واچوی » « عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة » هیله ده چي خدای پاك ستاسی په منځ او دهغو کسانو په منځ کي مینه او محبت واچوی ، چي ستاسی دهغو له ځینی اشخاصو سره دښمنی لری !» «ان الذین آمنو و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا » هرو مرو هغه کسانو چي ایمان یي راوړ او نیك اوښه کارونه یي وکړل ، خدای پاك دهغو مینه او دوستی دخلکو په زړونو کي اچوي »

په هرصورت : له حسد او رخی او بغض څخه دزړه سلامتیا ، لمړی صفت دی چي مسلمان باید پری متصف وی ، بلکی داد مؤمن ادنی او ابتدائی صفت ګڼل کیږی ، او دمؤمن ایمان نه پوره کیږی ، مګر په هغه صورت کي چي دخپل مسلمان ورور لپاره هغه څه چي دځان لپاره ښه ګڼی ، هیله وکړی او ښه یي ورته وګڼی ،او هغه څه چي دخپل ځان لپاره بد ګڼی ، هغه ته یي هم بد وګڼی ددی لویو او عالی مبادیو او اساساتو ، کوم ځای ته ، هغه تخریبونکی اوړنګوونکی دعوتونه رسیدلی شی چي نن ورځ یي انګازه پورته ، دنډوره یي زیاته ده ، ځکه چي ددی دعوتونو ډیر غت هدف او لویه هیله داده چي دمختلفه ډلو او طائفو ترمنځه دحسد او بد بینی او شخړو او عداوت تخم وشیندي ، او په نتیجه کي خلك په خپلو کي په دائمی جګړی او نزاع ګانو ، اودائمی خصومت او نه شلیدونکو دښمنیو لاس پوری کړی ، او دوی دهمدی اري دوری له منځ څخه ، ځانونه دقدرت او نفوذ ځایونو ته ورسوی.

له خپل حق او ځان څخه تیریدنه ، دمؤمنانو له لویو صفتونو څخه ده :

دمینی او محبت ډیره لوړه درجه داده چي انسان خپل انسانی ورورته په ځان ترجیح ورکړی ، او هغه ته په ډیره فراخه تنده له داسی څه نه تیریږی چي په عین وخت کي دی خپله همغه ځیز ته سخته اړتیا ولری دی خپله لوړه زغمی ، ددی لپاره چي یوبل انسانی وروریي موړشی ، خپل ځان تکلیف ته ورکوی چي هغه په راحت او هوساینه کي شی ، خپله ویښتیا او بی خوبی منی ترڅو هغه په کراره ، اوآرامه بیده شی.

دارنګه معاملی ، اوچال چلند اولوی ارزښتونه دمادیینو او ملحدینو له چاپیریال څخه له بیخه ویستل شوی ، ځکه چي مومنان دخدای رضا او دهغه اجر اوثواب ورکولو ته په هرڅه ترجیح ورکوی ، خو مادی اشخاص به چاته دچا لپاره پر ځان ترجیح ورکړی ؟ او دڅه او کوم شی لپاره به پر ځانونو باندی نوروته ترجیح ورکړی ؟

دنیا تر اوسه او نن پوري داسی اصیل او شرافتمند انه مینه او محبت چي په شخصی او فردی هیلواو غوښتنو یي غلبه کړی وی دهغه محبت او مینی په څیر چي اسلام یې دمسلمانانو په ټولنه کي بنسټ او اساسات ایښی ،نه دی لیدلی او نه دتاریخ په یاد دی :

دمثال په ډول : مهاجرینو ته وګوره ! چي له خپل هیواد او شتو او مالونو څخه یي لاسونه وځنډل ، او له خپل اصلی وطن څخه یې ووتل ،اویوازی دخدای رضا او دهغه فضل یي غوښته او دخداي له دین څخه یي پیروی اوپلوي

کوله ، اودهغه له استازي « محمد صلی الله علیه وسلم » سره یي دحق په لارکي مرسته کوله ، نودوی خپلو پژبی ورونواودمدینی منوري خلکو په فراخه سینه ، او خلاصو تندو په ډیره مینه اومحبت سره استقبال کړل ، او په هغوی باندي به ددهغو دمرستی لپاره داسي ورتول ؤ لکه څرنګه چي تګی کسان دسختی توندی له کبله په یخواوبو ورټولیږی او پریوزي ،اوله هغو سره دکمك په‌باب به یي په خپلو کی مسابقه او سیالی کوله ، اوهریوه به داهیله درلوده چي ددي په کورکي دیو مهاجر ، پښه ولګیږی تر دی چي دمهاجرینو په میلمه کولو به یي پچه اچوله او له قرعی او پچی څخه پرته به نه راضي کیدل چي خپل کورته بی له کوم مهاجر میلمه څخه ، یوازی لارشي.

دخدای استازي محمد صلي الله علیه وسلم دهغو « مهاجرینواو انصارو » په منځ کي ددینی ورور ګلوی عقد، او تړون وتړه ، چي دنسبی او طبیعی ورور ګلوی ځای یي ونیسو ، او منطقوی توپیرونه اونسبی اختلافونه ، او نژادی ،او تبریز ، تفاوتونه دهغو له منځ څخه محو او لري شول تردې چي نه قحطانی ،اونه عدنانی ،اونه دشمالی او سیدونکی او نه د« جنوبی» او سیدونکی نه یمنی اونه حجازیان ،نه اوسیان او نه خزرجیان په خپلو مشخصو او ټاکلو نومونو او ولسونو باقی پاتي شول ، او همدارنګه دهغو له منځه طبقاتي او ډله ایځ تو پیرونه له منځه لاړل ، په دي شکل چي هلته یوي مشخصی طبقي او ډلي دبډایانو یا بیوزلو یا سودا ګرو اویا بزګرو اوداسی نورو په نوم وجودنه درلود ، بلکی دهغو دټولنی بنسټ په رښتینی ورورګلوي اوصادقانه اخوت ولاړؤ چي دیو دبل له مینی اومحبت څخه پرته ، او یو له بل سره له اخلاص څخه غیر ،کوم بل فکر نه ؤ ، او هر یو راغوښتل چي خپل اسلامی ورورته په خپل ځان ترجیح ورکړی ، اوستونځی یي اواری شي

«والف بین قلوبهم لوانفقت ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم .»

دهغو زړونه یي په دوستی سره ونښلول ، که چیرته دی ټول هغه څه چي حمکی کي شته ، لګولی ا و مصرف کړی وای ، هم دهغو زړو نه به دی نه وای سره نښلولی او دهغو په منځ کي دی الفت او محبت نشو اچولی ، خو، خدای پاك دهغو په منځ کي الفت واچوه ، په ریښتیا چي هغه غالبه حکمت لرونکی دی »

عبدالرحمن بن عوف چي دمهاجرینو له ډلي څخه دی داسی وایي : کله چي زه

مدیني منوري ته له مکي څخه لاړم ، دخدای استازي محمد صلی الله علیه وسلم زماأو دانصاري سعد بن الربیع په منځ کي دورور ګلوی تړون وتړه ،نوسعد راته وویل : زه له ټولو انصارو څخه زیات شتمنی او مال لرم ، نو خپل نیم شته تاته درویشم ، او وګوره ! چي هره یوه ښځه دي خوښه شو ه (ده دوه ښځي درلودي) هغه ستا لپاره طلاقه کړم او کله یي چي عدت تیر شو او تاته رواشوه نو بیا به ته پری نکاح وتړی نو عبدالرحمن بن عوف دده دافداکاری اوله سخاوت څخه دکه ، له ځان تیریدنه ، په زیاتی پاکی او پوره شرافت ،او ځوانمردی ردکړه او ورته وی ویل « بارك الله لك فی اهلك ومالك دلونی علی السوق » خدای دي تاته خپل مال او اهل کي برکت‌رکړی ، ماته بازار راوښیی ! چي په هغه کي کار وکړم او خپلي اړتیا وی خپله پوره کړم » خدای پاك په خپل مقدس کتاب کي دانصارو دا میړانه ستائلي او ددوی په باب کي یي داسي ویلي دی :

« والذین تبواؤا لدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجرالیهم ولا یجدون فی صدور هم حاجة مما او تواویوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة

» انصار هغه کسان دي چي دهجرت په هیواد کي (مدینی) کي یي ځای نیولی ؤ اوایمان ته یي هلته مخکی له مهاجرینو وده ورکړه ،اوهغه کسان ښه ګڼی او مینه ورسره کوی ، چي دوی ته هجرت کوی ، او دهغو څیرونو له امله چي مهاجرینو ته ورکول کیږي ، په خپلو زړونوکي کوم حسد نه احساسوی او هغوی په خپلو ځانو باندی تر مخه ګڼی اووړاندی کوی یي که څه هم دوی په فاقه کي وی اوهیڅ شی ونه لری . »

ځما مرحوم استاذ دکتور محمد عبدالله دراز ، ددین په نامه خپل کتاب کي داسي وایي : هغه لوی خدمت چي ادیان یي بشریت اوبشری ټولنی ته کوی ،یوازی دسلوك په سوچه کولو او دهغو دخپل مخی معاملو په سمولو ، اودعدالت داساساتو په تطبیق کولو او دګډوډی ، په له منځه وړلو ، پوری اړه نلری ، او نه دټولنیز فساد دمحو کولو په پولي دریزی ، بلکی ادیانو یوه ایجابي ، مفیده اوګټوره وظیفه په غاړه اخیستی ، چي په ټولنی کي دهغي اغیزه زیاته ژوره او په اجتماع کي دهغی شتوالي غټ رول لوبوی ، او هغه دا چي ادیان دخپلو پیروانو او اتباعو زړونه ، دمینی او محبت په وسیلی سره تړی ، او یو تر بله ښی اړیکی لری ، چي بله هیڅ کومه اړیکه لکه قومی اړیکه ، نژادی ،اودګاونډی توب اړیکه او یادګډوګټو ،او مشترکومنافعو اړیکه له هغي سره مساوی کیدای نشی ،بلکي داټولي پورتنی اړیکي یو ځای ، هرڅومره چي له ناوړه کارونو دفرد په منع کولو او ایسارولو ، او دښو کارونو په هکله دیو



دتاس خبري آژانس خبریال اسلام آبادکي په جهاد نندارتون کي دورور احمدشاه مسعود عکس ته په ځیرګوري چي په روسانویی داسی ګذارونه ورکړل چي هیڅکله به یي هم هیرنکړي .

دبل په تشویقولوکی ښکاره اغیزه ولری - بیا هم داسی سطحي اوبی ریښو اړیکی دی چی انسانان په ظاهر کی داسی سره راټولوي ،لکه څرنګه چی دچارو ،ډکي ، دتار یاځنی په وسیلی راټرل کیږی او یوځای کیږی ، دداسی انسانانو په منځ کی چه په پورتنیو اړیکو سره راټول شوی وی دتل لپاره روحی تشي اونفسی موانع او نیمګړ تیاوی موجوده وی ،ترڅو چی داټولی نیمګړتیاوی ، ددینی ورو ګلوی دعقیدي په وسیله او په لویو ارزښتونو او عالی مبادیو مشترك ایمان په مرسته له منځه لاړي شی ،نوبیا همدلته دي چی بی اتفاقی په اتفاق ، اوځانځانی په اتحاد او تیت والی په هراړخیز یووالی او یو موټی کیدو تبدیلیږی او دانسانانو نفسونه دهنداري په څیر اوړی او دځینو څیره دځینی نورو په څیرو ، او دځینومخونه دځینی نورو په مخونو کی منعکسیږی او یودبل په مخ کي ښکاری ، بلکی داډیرامکان لری چی دا روح وحدت او دینی اتحاد ، دیووالی او اتحاد له نورو لارو اووسا ئلو څخه مستغنی شی اودداسی افرادو په منځ کی چی له بیل بیل ، نژادونو ، او له لري لري هیواد وڅخه وی او په مختلفه ژبو خبری کوی .اوګټی یی هم سره شریکی نه وی ډیر پیاوړی اتحاد ، اوزیات محکم او کلك یووالی او ښه ارتباط ،رامنځ ته شی ، داډیر کرته شوی چی مونږ په هغه دولتونو کی چی وګړی یی دمشترکو ګټو په اساس سره او دنړی دولسونو په منځ کی یوځانګړی ولس تشکیلوی وینو او ګورو چی له داسی څه څخه استفاده چی همدغه ادیانو کي موجود دی ، مثلاً ،په ښوکارونو کی دمرستی قاعده دتیری کونکودمخ نیوی لپاره په خپلوکی یوموټی کیدل ،اویودبل ننګه کول ، لدي کبله هغه خبره ډیره په ځای ده چی داسی ویل شوی ده « هغه هیواد پالنه چی په دین اواخلاقو ولاړه نه وی ، ورسته کلا ده چی ژرترژره به ړنګیږی » له پورتنیو یادونو څخه داروښانه شوه چی په بشری ټولنو کی ادیان دارنګه حیثیت لری ،لکه زړه چی یی په تن او جسد کی لری »

دکراهیت او دبد بینی غریزه اسلام کومی لوری ته اړولی :

لیکن هغه څه چی په هغه کی هیڅ کوم شك نشته ، دادی چی په هرفرد اوهرانسان کښ له مینی اومحبت څخه پرته یوه غریزه شته ، چی هغه دکراهیت اوبدبینی اودویری اوناوړه فکرونو ،له کولو څخه عبارت ده چی همدغه غریزه دحسادت شر ،جګړو او دوینو تویولو ، سرچینه ګڼل کیږی . نو وبه ګورو چی دین دا ولاړی او به او مرداردند ، په کومی خواخوشی کوي .

○

م ـ حنیف

در پرتو منبرها

منبر، منبرسازی و منبرداری یکی از آورده‌های آئین مقدس اسلام بوده که در آغاز خیرالقرون در کنار گنبد خضرا، در جوار محراب مسجد زیبای نبوی "ص" و در آغوش شهر پر از شکوه و جلال مدینته الرسول "ص" اولین منبر اسلام سر برافراشت، منبع ابلاغ و منشا بخش و پخش احکام عرشی گردید.

چنانچه حکایات ساخت آن منبر عالی و قصهٔ (استون حنانه) را کتب صحیحه احادیث با عناوین درشت ثبت و سیرنویسان، عرفا و سخنسرایان پیرامون آن روایات معتبره، مضامین دلکش و چامه‌های گیرا و جذابی دارند.

چون دین پاک اسلام یک دین ارشاد، بیدارگر و پرتحرک است لذا منبر یکی از وسایل ارزنده این اساسات بوده از بدو امر تا امروز همگی نهضت‌های اسلامی وابسته بدان و از پله‌های آن باوج خود رسیده است.

نیروی همین منبر بود که در اوایل سدهٔ اول هجری بزرگترین و مرصع‌ترین اورنگها و عظیم‌ترین کاخهای جباران روزگار توسط طقه‌نشینان آن سرنگون گردیده احکام دینی بصورت حیرت‌خیزی باکناف عالم دامن کشید.

بلی: آنگاه بود که تجهیزات جهادی وصف‌بندی‌های غازیان اسلام از فراز منابر دستور داده میشد و پیشروان جهاد قوماندان یورشها، حمله‌ها و شبیخون‌ها را از بالای همین منابر صادر مینمودند.

امام بخاری از عایشه "رض" ـ آورده که: جناب پیامبر "ع" برای حسان "رض" (شاعر توانای قرن اول اسلام) در مسجد منبر را میگذاشتند و آن سخنور بلیغ در پله‌های آن می‌ایستاد و از آنجا با چکامه‌های گیرنده و حماسه‌های کوبنده‌اش از پیامبر "ص" ـ دفاع میکرد و سرهبری آنجناب افتخار مینمود و بالمقابل پیامبر "ص" میفرمودند: خداوند جل جلاله حسان را توسط روح القدس (جبریل "ع") تائید میکند مادامیکه از اسلام و پیامبر دفاع مینماید.

به بینید در روزگار اول دفاع از اسلام نیز از فراز منبر صورت گرفته و منبر از آنگاه دین یک وسیلهٔ بس ارزنده وانمود شده است و از همین نقطه نظر بود که با وسعت و فراخی دامان اسلام به تعداد این منبع ارشاد و تبلیغ افزایش بعمل آمده هر شهر و قصبهٔ که بدست فرزندان اسلام فتح میگردید، نخستین عمل مجاهدین آن بود که باعمار مساجد میپرداختند و در بازوی محراب هر مسجد منبری را نیز تکیه میدادند.

چنانچه در تاریخ ذکر است حینیکه شهر ام البلاد (بلخ) تحت سلطهٔ اسلام درآمد بجای آتشکده بزرگ (نوبهار) مسجد (۹) گنبد و هکذا بالنوبه بعوض دیگر کوره‌ها و معابد بزرگ و کوچک (۴۰۰) مسجد جامع در ساحهٔ آن اعمار گردید که هریک مالک منبر بودند.

چنانچه مسجد نه گنبد هنوز هم با

...نه‌های شکسته ما حیرتخیز درگوشهٔ جنوب غرب شهر فعلی بلخ قرار داشته میگویند قبل از نفوذ اسلام در آن بوم و بر در جای آن مسجد بزرگترین آتشگاه زردشتیان وجود داشته و مدتی هم آنجا معبد عظیم بودائی بوده و بت بنام (نوشاد) در آن تکیه زده بود و وقتیکه مسجد نه‌گنبد در آن نقطه اعمار شد در پای محراب آن منبری جلب نظر میکرد که همه پله‌های آن با احجار کریمه مرصع بودند.

هکذا بعد از سقوط کابل شاهان و بباده‌شدن دین اسلام درشهر کابل خصوصاً" در راستای شمالی و جنوبی دریای این شهر معابد متعدد بودائی وجود داشت که همه از بین برده شده عوض آنها مساجد عالی با محراب و منبر اعمار گردید که از آن جمله میتوان مسجد جامع پل خشتی که میگویند سنگ بنیاد آن بدست اصحاب کرام "رض" گذاشته شده، مسجد شاه دوشمشیره علیه الرحمه، مسجد جامع عاشقان و عارفان، مسجد جامع گدری و غیره را نام برد که قرن درقرن از فراز منابر شان رهبری ها و فیض رسانی ها صورت گرفته است.

کشور حوادث دیده ما که درخم و پیچ قرون و اعصار همواره طرف تهاجمات بیگانگان قرار گرفته و پیکارهای عظیم و قیامهای آتشین را دیده است مردم سلحشور و تاریخساز آن همیشه دستور سازماندهی ها و سنگرآفرینی ها را از پای منابر مساجد بدست آورده علیه دشمنان شان قیام کرده اند.

چنانچه منبر سنگی مسجد عیدگاه کابل یکی از آن منابر عالی شان است که در تاریخ غزوات و مبارزات این وطن عنوان درشت دارد، این منبر مرمری که با همه عظمت در بازوی محراب مسجد جامع عیدگاه تکیه دارد با اینکه درین دوره اشغال قشون سرخ به دیزاین و طاق ابروی محراب آن مسجد دست زدند اما آن منبر شکوه و جلال خود را از دست نداده چون مرد کهنسال اما مبارز بجای خود ایستاده است وطوریکه در تاریخ ثبت است و بعضی از ریش سفیدان شهر کابل که هنوز در قید حیات اند بازگو میکنند که دو ثلث قرن پیش حینیکه تجاوزات حکومت بریتانیا سر رفت و میخواست مقام باداری اش را درین بوم و بر خود تثبیت کند مردم ما دست به یک قیام عظیمی زدند و همه درپای منبر مذکور ریختند و بعد از تشکیل حلقه داغ ملی از فراز آن منبر از زبان علماء کرام امر آغاز جهاد را بدست آوردند، از آنجا کمر بستند و بر سر لشکر انگلیس یورش بردند تا اینکه با زور بازو استقلال خاک خود را بدست آوردند.

همچنین حینیکه با راول روسها با لباس ملی ما از آمودریا گذشتند و قصد داشتند بعد از اشغال ساحه بلخ بطرف کابل یورش ببرند مردم آن محیط درپای منبر مسجد روضهٔ علی کرم الله وجهه گرد آمدند و پس از اخذ دستور جهاد از علما که در راس ایشان ملا عرب خلمی قرار داشت علیه متجاوزین شوریدند و ایشان را از خاک خود راندند.

و بالخصوص از آنروز، ماه و سال سیاه که قشون مغرور روسی یعنی یازده سال قبل روی این خاک ریختند علما و خطبای کرام از فراز منابر ملت را از فرضیت جهاد آگاه ساختند و مردم ما از پای همین منابر با شعارهای دشمن کش (الله اکبر) دست به شمشیر بردند و مستانه راهی صف و سنگر شدند و دشمن ملحد را از خاک پاک شان کشیدند که در مقابل این قیام جانانه دشمن مذکور نه تنها شکست خورده و سرافگنده از این وطن گریختند بلکه در تاریخ چنان بدنام و در سیاست چنان ناتوان گردیدند که اکنون اقمار شان یکی بعد دیگر از مدار حیله و تزویر ایشان بیرون شده میروند.

چنانچه حوادث شکست دیوار برلین، حرکت چکوسلواکی، نورم وقره باغ، لتوانیا، آذربایجان و درین نزدیکی تحرک و شورش تاجکستان و ازبکستان شاهد مدعا است.

خلاصه اینکه از گذشت تاریخ چنین نتیجه‌گیری بعمل می آید که منبر در سیر زندگی مسلمانان رول برجسته داشته در مسیر روزگاران هر آن اندازه که پیروان اسلام درپای منبر چسپیده اند از دساتیر آن بهره ور و در پرتو آن راه شکوهمندی و سعادت را پیدا کردند.

پدیده لغزش در عصر نبوت

ما با پدیده لغزش درعصرنبوت ماننداعصرحاضر زیاد برنمی خوریم ، درآن عصر لغزشهای اشخاص از حد خطا ها تجاوز نمی کرد . البته برخی از آنها خیلی بزرگ وخطر ناك هم بو د. اما سرشت کارها درآن مرحله طوری بود که مردم را دربرابر دو گزینش (انتخاب) قرار میداد که حالت سومین نداشت : گزینش اسلام ویا جاهلیت . وبرگشت ازراه اسلام با درنظر داشت عقوبت ارتداد مانع بزرگی درراه این لغزشها بود .

واما امروزبخاطراعتبارات بی شماری ترك گفتن نهضت اسلامی انسان را در برابر دو انتخاب قرار نمیدهد ، زیرا نهضت اسلامی تنها جماعت مسلمین نیست به این مفهوم که خروج از آن ، خروج از اسلام را افاده نمی کند که شخص به « ارتداد » محکوم گردد ، بلکه نهضت اسلامی جماعتی از مسلمین است وبه این ترتیب مسلمانانیکه درخارج چوکات نهضت اسلامی قرار دارند ،از مرتدین شمرده نمی شوند ، بنابرین خروج از آن هم « ارتداد» ردین محسوب نشده بلکه ارتداد از نهضت وسازمان است.

این تصور وبرداشت از موقعیت نهضت اسلامی درعصرکنونی بسیاری را وامیدارد که از نهضت اسلامی کناره گیری کرده وعمل خودرا ، معصیت وگناه هم نشمرند ، وحتی بعضی از طرف برخی مسلمانان دیگر در برابر این کار با تشویق ،تمجید وحمایت روبرو شده واز عمل او به تعظیم واجلال یاد آوری می نمایند .

یکی از عواملیکه در گذشته به سلامتی صف اسلامی یاری می رساند ، موقف مسلمانان دربرابر آنانی بود که می خواستند در صفوف فشرده مسلمانان خلل ودر زی ایجاد کنند ویا درجهت مخالفت با قیادت ، سیاست وجماعت مسلمین سنگ اندازی کنند . اما متاسفانه امروز آن موقف مشاهده نمی شود .

متخلفان از غزوه تبوك :

روزیکه سه تن صحابی پیامبر از اشتراك در غزوه تبوك تخلف ورزیدند، فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم وهمه مسلمانان با اوشان قطع رابطه نمودند که ذیلاً این حادثه را طوریکه ابن هشام درکتابش روایت کرده است ذکر می نمائیم :

[فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم از غزوه تبوك به مدینه منوره بر گشتند ودسته ئی از منافقین از اشتراك درغزوه تبوك تخلف ورزیده بودند ، همچنان سه تن از مسلمانان بدون شك درحقانیت اسلام ویا کدام منافقتی ، همراه با پیامبر درغزوه تبوك اشتراك نه ورزیده بودند وآنهاعبارت بودند از : کعب بن مالك ، مراره بن ربیع وهلال بن امیه . فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به یارانش دستور داد که : لا تکلمن احداً من هؤلاء الثلاثة » با هیچیك از آن سه تن سخن نگوئید (با آنها قطع رابطه کنید)

منافقانی که ازغزوه تبوك تخلف ورزیده بودند ، جهت عذر خواهی به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند وسوگند های دروغ یاد کردند وعذر های باطل آوردند ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم عذر ایشان قبول می کرد واز آنها گذشت می نمود تا اینکه حق تعالی وحی فرستاد که عذر ایشان با طل است. وسوگند شان دروغ ... ومسلمانان همه طبق دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم باآن سه نفر مقاطعه کرده واز حرف زدن با آنها امتناع ورزیدند .

حکایت کعب از تخلفش :

ابن اسحاق گفته آست که : محمد بن مسلم بن شهاب زهری از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالك روایت میکند که : عبدالرحمن گفت : پدرش عبدالله ،رهنمای پدرخود کعب بن مالك

(که جد عبدالرحمن است) بود ، زیرا کعب بن مالك درآخرعمر بینائی اش را از دست داده بود (ونمی توانست به تنهائی راه را بیابد)

عبدالله میگوید : از پدرم کعب بن مالك شنیدم که داستان تخلف خودوهردو یارش را ازغزوه تبوك چنین بیان میکرد من درهیچ غزوه ای به استثنای « غزوه بدر» ، از همرکابی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تخلف نه ورزیده بودم .

تخلف من هم از غزوه بدر بخاطری بود که فرستاده خدا جهت مما نعت حرکت قافله تجارتی قریش برآمده بود اما بدون میعاد ، با دشمن مقابل گـــردید (اگر کعب بن مالك میدانست که جنگی با کفار قریش درمی گیرد حتماً درغزوه بدرهم اشتراك می کرد) ودرآن غزوه هیچ معاتبتی از جانب خدا ورسول از نبود وهرکسی می خواست می رفت و هرکی نمی خواست ، نمی رفت . من در عقبه حضور داشتم وبا پیامبر برگزیده خدا صلی الله علیه وسلم پیمان اسلام بستم وآن حضور مرا از حضور درغزوه بدرمحبوبتر بود ، اگر چه غزوه بدر درمیان مردم نسبت به بیعت انصار درعقبه معروفتر ومشهور تر است .

کعب بن مالك درادامه حرفهایش میگوید : من زمانیکه از همرکابی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه تبوك تخلف ورزیدم حالم چنین بود که : هیچ زمانی چون آنوقت نیرومند تر وآسوده حال تر نبودم ،حتی اینکه درآن غزوه دو راحله دراختیار داشتم .

فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم عادت داشتند که در هیچ غزوه ، قبلاً اصحاب را از زمان آغاز ویا سمت حرکت آن آگاه نمی ساختند ، مگر در غزوه تبوك که در گرمای شدیدی قصد آن غزوه نمودند ، چون در این غزوه سفر بعیدی پیش رو بود ودشمن نیرومندی با مسلمانان می آویخت ، از همینرو برای پیروانش از حال دشمن وسمت حرکتش آگاهی داد ، تا جهت نبرد با دشمن آمادگی گیرند ، مسلمانانیکه با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دراین غزوه همراه بودند تعداد شان بسیار زیاد بود که درد یوانی اسمای شان نگنجد.کعب درادامه روایتش می گوید : بسیار کم انسانی بود که می خواست خودرا از انظار مخفی نگهدارد ودر جنگ اشتراك نه نماید ، زیرا او میدانست که در اینصورت ممکن در موردش وحی الهی نازل شود . رسول الله صلی الله علیه وسلم درزمانی تصمیم برغزوه تبوك گرفت که میوه های مدینه پخته شده بود ، و سایه های درختان هم دوست داشتنی ومردم به سوی این متاعهاي مادی مایل بودند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمادگی گرفت . مسلمانان هم آماده شدند ، من (کعب بن مالك) نیز به خانه بر گشتم تا آماده جهاد شوم . بناء زمانیکه بخانه بر گشتم به تکمیل ضروریات خود نپرداختم وبا خود میگفتم من بر آماده شدن وتجهیز وسایل جنگ توانائی دارم ، هر وقت که بخواهم می توانم ، وبرهمین کار مداومت کردم تا اینکه همه مردم آماده شدند وفردایش فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم وهمراهش همه مسلمانان آماده رفتن شدند اما من وسائل رفتن خودرا تهیه ندیده بودم گفتم : بعد از ایشان ، یکروز بعد یا دوروزبعدآماده شده سپس به آنها می پیوندم ، فردایش بعد از ینکه پیامبر اکرم و یارانش رفتند ، قصد کردم تا آماده رفتن شوم . بخانه بر گشتم ، اما ضروریات خود را آماده نساختم ، روز دیگر همچنان به قصد تجهیز برآمدم اما وسایل خود را برابر نساختم ، این کار را تا زمانی ادامه دادم که مسلمانان فاصله های زیادی را پیمودند ویاران پیامبر همه برمن پیشی جستند ، سپس قصد کردم حرکت کنم و خود را به آنها برسانم وایکاش چنین میکردم اما چنان نکردم وهر بار که بعد از رفتن فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم از خانه بیرون می شدم ودرمیان مردم می رفتم بسیار اندوهناك ودلتنگ می شدم زیرا با چهره هائی بر می خوردم که یا متهم به نفاق بودند ویا ناتوانان وضعیفانی بودند که خداوند آنهارا از اشتراك در غزوه معذورر قرار داده است .

رسول الله صلی الله علیه وسلم تا زمانیکه به تبوك نرسیدند ، مرا یاد نکردند ، چون به تبوك رسیدند درحالیکه درمیان اصحاب نشسته بودند فرمودند: کعب بن مالك چه کرده است ؟ (کعب بن مالك را چرا نمی بینم ؟) مردی از بنی سلمه جواب داد که : ای فرستاده خدا ! او دو بردعطف‌دار پوشیده بود شاید که بآن مغرور گشته واز ین دولت محروم مانده .

اما معاذ بن جبل برایش گفت : حرف بدي زدی ! آنگاه گفت : سوگند به خدا ای رسول الله صلی الله علیه وسلم ما از او جز خیر چیز دیگری ندیدیم . فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم خاموش شدند وچیزی نگفتند.

زمانیکه اطلاع حاصل کردم فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم از تبوك بر گشتند ، اندوه وغمگینی برمن مستولی شد ، سپس درجستجوی دروغی شدم وبا خود گفتم . چگونه خودرا از خشم فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم نجات بدهم وبخاطر این امر از نظورأی خانواده ام استمداد می جستم . وقتیکه برایم گفته شد فرستاده خدا تشریف آوردند آن تصمیم با طل نیز از من زایل شد ، بناء قصد کردم باید به پیامبر صلی الله علیه وسلم راست بگویم وبه درو غی متوسل نکردم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم درباهداد به مدینه منوره رسیدند وعادت جناب شان چنان بودکه چون از سفری برمی گشتند ، نخست به مسجد رفته ، دورکعت نماز اداmی کردند ، پیامبر صلی الله علیه وسلم این بار نیز چنان کردند ، سپس متخلفان غزوه

تبوك که هشتاد وچند نفر بودند نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمدند ، سوگند ها خوردند وعذرها وبهانه ها پیش کردند ، رسول الله صلی الله علیه وسلم ظاهر حرفهای آنهارا وسوگندهاي شان را پذیرفت وبرای شان طلب آمرزش کرد وآنچه در باطن داشتند به خداوند متعال مؤکل ساخت تا اینکه من به نزد حضرتش رفتم وبرحضرتش سلام دادم ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تبسم کردند اماتبسمی آمیخته باخشم .سپس برایم گفت : نزدیك بیا وبنشین ! رفتم وپیش رویش نشستم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت : ماخلفك؟ ألم ابتعت ظهرك ؟ چه چیز ترا به تخلف از غزوه واداشت؟ مگر مرکب جهت سواری ات نه خریده بودی ؟ من گفتم : ای فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم سوگند به خداوند اگر جز تو درنزد کسی دیگری می نشستم می توانستم به پیش کردن عذر وبهانه خودرا از خشمش نجات دهم اما سوگند به خدا من یقین دارم که اگر امروز به تو حرف دروغی بگویم ، تواز من راضی میشوی اماخداوند بزودی ترا برمن خشمگین می سازد واگر برای تو حرف راستی بگویم ، گناه مرا درآن می یابی (درحال تواز من برنجی وخشم گیری) اما من به کرم خدای تعالی امید وارم ، سوگند به خدا عذری نداشتم وسوگند به خدا که هیچ زمانی چون آنوقت نیرومند تر و میسور الحال تر نبودم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : راست گفتی ، حالا برخیز تا خداوند در موردت فیصله کند . من هم برخاستم (واز مسجد بیرون شدم) مردانی از بنی سلمه به دنبالم آمده برایم گفتند : سوگند به خدا ما اطلاع نداریم که تو قبل از ین گناهی کرده باشی وتو از آوردن عذر وبهانه مانند سایر متخلفان عاجز وناتوان آمدی (بهتر بود که مانند آنها عذری می آوردی) ودرآنصورت طلب آمرزش فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم درمورد گناهت کافی بود . آنها آنقدر الحاح کردند که تصمیم گرفتم دوباره به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگردم ، وحرف پیشین خودرا دروغ اعلام دارم . سپس برایشان گفتم : آیا کسی دیگری هم چون من حرفی زده ؟ آنها گفتند : بلی ، دو مرد دیگری هم ، چون تو حرف زدند.

گفتم آنها کیستند ؟

گفتند: مراره بن ربیع عمری از بنی عمرو بن عوف و هلا ل بن امیه واقفی . چون آنها از دو مرد صالحی که درغزوه بدراشتراك ورزیده بودند یاد آوردی کردند وآن دو درکارهای نیك سرمشق دیگران بودند ، با شنیدن نام آندو خاموشی اختیار نموده واز تصمیم خود منصرف شدم . فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم ، اصحاب را از حرف زدن با ما سه نفر متخلفین باز داشتند ، مردم از ما دوری جستند وبا ما مقاطعه نمودند ، رفتار شان با ماتغییر یافت ، چنانچه ما از جان خود سیرشدیم وجهان برما تاریك شد وزمین برما تنگ گردید . زمین در نظرم همان زمین قبلی نبود که من آنرا می شناختم . ما پنجاه شبانه روز به این حال بودیم . آن دو یارم (مراره بن ربیع وهلال بن امیه) با فروتنی درخانه هایشان نشستند وچون من جوانترین ودلیرترین همه بودم ، بیرون می برآمدم وبا مسلمانان درنماز جماعت اشتراك می ورزیدم ، دربازارها گشت وگذارمی کردم وکسی با من حرف نمی زد. به نزد فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم میآمدم وبراودرحالیکه بعد از نماز درجایش نشسته بود سلام میدادم وبا خود میگفتم : آیا لبانش رابه جواب سلام من حرکت داد ویا خیر ؟ سپس درنزدیکش نماز مي خواندم ودزدانه به او نظر می کردم ، هر گاه من به نماز متوجه می بودم ، اوبرمن نظرمیکرد وهرگاه بسویش ملتفت میشدم نظرش را از من دور مي كرد . مقاطعه مسلمانان با من خیلی به طول انجامید ، تا اینکه روزي بربالاي دیوار حویلی ابو قتاده که پسر کاکایم ودوست دارترین مردم به من بود بالاشدم گفتم:

ای ابو قتاده ! ترا به خداوند سوگند ،آیا میدانی که من خدا وپیامبرش را دوست دارم ؟ ابو قتاده خاموشی اختیار کرد وحرفی نزد . باردیگر اورا سوگند دادم ،او خاموش بود ، باردیگر سوگند ش دادم ،با زهم خاموشی گزید، من بار دیگر سوگند وحرف خودراتکرار کردم ،او گفت : خداوند وفرستاده اش بهتر میدانند .

بعد از شنیدن حرف ابو قتاده چشمانم اشکبار شد ، از آنجا برون شده روانه بازار شدم ، وقتیکه دربازار بودم مرد « نبطی » ای که از(نبط)شام بود وگندم جهت فروش به مدینه آورده بود مرا جستجو مي كرد مي گفت : کی مرا به نزد کعب بن مالك راه می نمایاند ؟ مردم به سوی من اشاره کردند که او کعب بن مالك است . آن شخص به نزد من آمده نامه‌ایرا از پادشاه غسان تحویل من کرد . نامه درپارچه ابریشمین نگارش یافته ودرآن آمده بود . برای ما اطلاع رسیده است که دوستت (اشاره به فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم) درحق تو جفا رواداشته است ،حال آنکه تو مرد آن نیستی که درجائی باشی که مورد اهانت قرار گیری بناءً پیش ما بیا تا با تو همدردی کنیم وبه دلداریت بپردازیم .

من زمانیکه نامه را خواندم گفتم : این هم آزمایش دیگری است حتی کارمن به جائی کشیده است که مردی از اهل شرك هم در من چشم طمع دوخته است ، بناءً به سوی تنور رفته نامه را آتش زدم .

ما برهمین حال بودیم وچهل شبانه روز از آن پنجاه شبانه روز برما سپری شد تا اینکه فرستاده رسول الله صلی الله علیه وسلم به نزدم آمد وگفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا امر می

کند که از همسرت دوری اختیار کنی .
گفتم : آیا طلاقش دهم یا چیز دیگر هدف است ؟
گفت : نه ، بلکه از آمیزش با او دوری گزین .
وبه دویارهم مصیبتم نیز همین دستور را فرستاد ، من به همسرم گفتم که به نزد خانواده ات برو وتا زمانی درنزد آنها باش که خداوند درموردقضیه من فیصله کند .
راوی میگوید : همسر هلال بن امیه به نزد فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم آمده گفت :
ای فرستاده خدا ! هلال بن امیه مرد کهنسال وبرجا مانده ایست ، خادم هم ندارد ،اگر من خدمتش را بجا آورم ، آیا برشما ناپسند می افتد؟
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : نه ، اما باید به تو نزدیکی نکند ،همسر هلال بن امیه درجواب گفت : سوگند به خدا ای فرستاده خدا ، اوبه نزدیکی بمن هیچ رغبتی ندارد وسوگند به خدا از همان روزیکه این مصیبت براو آمده ،تاکنون می گرید ومن می ترسم که بینائی اشرا از دست ندهد.
راوی که کعب بن مالك است می گوید : برخی از اعضای خانواده ام به من گفتند : اگر برای همسرت از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه می خواستی ، زیرا فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به همسر هلال بن امیه اجازه داده است تا خدمت شوهرش را انجام دهد . من گفتم : سوگند به خدا درمورد خدمت همسرم از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه نمی خواهم بیم دارم که هر که من درمورد ش از او اجازه بگیرم ومن جوان هستم ، فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم چه خواهد گفت ؟
بعد از آن ده روز دیگر نیز درنگ کردیم وپنجاه شبانه روز تکمیل شد که دراین همه مدت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، مسلمانان را از صحبت با مامنع داشته بود .

درپنجاهمین روز ،نماز با مداد را دربام یکی از خانه هایمان ادا کردم وحال من چنان بود که خداوند گفته است یعنی زمین با همان وسعت وفراخی اش برمن تنگی می کرد وحتی خودم برخودم سنگینی می کردم ، من بر کوه « سلع » خیمه ای بر پا کرده بودم ودرخیمه بودم که صدای فریاد کننده ای را شنیدم که به صدای بلندی میگوید : ای کعب ابن مالك بشارت باد برتو ! باشنیدن این حرف به سجده افتادم ودانستم که زمان کشادگی فرار سیده است .

پذیریش توبه :

کعب بن مالك گوید : پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بعد از ادای نماز بامداد از پذیرش توبه ما به مردم اطلاع دادند ، ومردم همه به نزد ما جهت بشارت روان شدند . بشارت دهندگان به نزد یارانم (هلال بن امیه ومراره بن ربیع) جهت بشارت رفتند ومردی سوار براسپ به سوی من تاخت ، ومردی دیگری هم از قبیله « اسلم » به سوی من روان شد وزمانیکه بر فراز کوه سلع رسید فریاد کشید ومرا بشارت داد وصدای او را قبل از آمدن آن مرد سوار شنیدم ، چون ان مردی که اول صدایش راشنیدم به نزدم آمد ، دوجامه ایکه درتن داشتم هردو راکشیدم وبخاطر بشارتش اورا پوشاندم . بخدا آنروز جز همان دو جامه نداشتم ، ناچار دوجامه دیگر به عاریت گرفته در برکردم و سوی فرستاده خدا رهسپار شدم . مردم همه که با من روبرو می شدند از پذیرش توبه بشارتم میدادند ومی گفتند ، پذیرش توبه ات مبارکباد ! تا اینکه داخل مسجد نبوی شدم و رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودند ومردم پیرامونش .
طلحه بن عبیدالله از جابش برخاست وبرمن سلام داد وتبریکم گفت ، وجز اودیگر احدی از مهاجرین بر نخاست ، از همین رو کعب بن مالك تا آخر ، این رفتار طلحه رابه خاطرداشت .
کعب می گوید : وقتیکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم سلام عرض کردم . درحالیکه چهره مبارکش از خوشی می درخشید برایم فرمود :
«ابشر بخير يوم مر عليك منذولدتك أمك».بشارت باد ترا به بهترین روزیکه برتو گذشت که بهتر از آن از زمانیکه از مادر زاده شده ای ندیده ای .
من گفتم : آیا این بشارت وپذیرش توبه از جانب توست ویا از جانب خدا ؟
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمودند : بل من عندالله . بلکه از جانب خدای عزوجل .
رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه به کسی بشارت خیر میداد چهره اش چندان نورانی ودرخشان می شد که پنداشتی مه پاره ایست چنانکه همه کس میدانستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم خوش وخرم اند .
کعب می گوید : انگاه که پیش رویش نشستم گفتم : ای فرستاده خدا ! بمناسبت اینکه خداوند توبه ام را پذیرفته است ، به شکرانه آن می خواهم ثروتم را بخاطر خدا و پیامبر ش صدقه دهم . فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: امسك عليك بعض مالك فهو خيرلك .
بخشی از اموالت را برای خودت نگهدار ، این برایت بهتر است .
گفتم : من سهم خودرا از اموال غنیمتی خیبر به خود نگهمیدارم .
وهمچنان گفتم :ای فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم ! چون خداوند جل مجده مرا بوسیله صدق وراستی ام نجات داد بنا بخاطرتمام توبه ام وشکرانه قبولش این تعهد را می کنم که تا زنده هستم جز راست حرف دیگری نزنم . سوگند به خدا هیچ کسی را نمی شناسم که خداوند در راست گوئی از زمانیکه به رسول الله صلی الله علیه

وسلم آن حکایت را بیان داشتم ، اورا بهتر از من آزمایش کرده باشد وبخدا از آنروز که آن سخن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان داشته ام تا کنون لب به دروغ نگشــوده ام وآرزومندم خـداوند درباقی عــمــر مرااز شرآن ووقوع درآن محفوظ بدارد.

خـــداوند دراین باره چنین وحی فروفرستاده است که:

« لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین والأنصارالذین اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ماكاد يزيغ قلوب فريق منهم ، ثم تاب عليــهم إنه بهم رؤف رحــيم وعلى الثلاثة الذين خلفوا حتى اذا ضاقت عليهم الأرض بمارحبت وضاقت عليهم انفسهم وظنوا أن لا ملجأ من الله إلا اليه ثم تاب عليــهم ليــتــوبوا ، إن الله هوالتواب الرحيم ، يا ايها الذين آمنوا اتقوالله وكونوا مع الصادقين».به یقین ، خداوند توبه پیــمــبر ومـهـاجران وانصار را که از وی (پیامبر) درهنگام عسرت وسختی پیروی کردند پذیرفت . پس از انکه نزدیك بود دلهای دسته ای از آنان به انحـراف گـراید ، دراین هنگام توبه انان بپذیرفت ، زیرا او نسبت به آنان روف و مهربان است . ونیز توبه آن سه نفری که کارشان پس ماند تا آنگاه که زمین با همه فراخیش برآنان تنگ امد وجانهایشان برآنان تنگ آمد وبدانستند که جز خداوند پناه گاهی وجود ندارد . آنگاه توبه آنان بپذیرفت تا باز آیند زیرا خدا توبه پذیر مهربان است . هان ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید وباشید با راستگویان. سوره توبه آیه های /۱۱۷-۱۱۹

کعب بن مالك میگوید : سوگند به خدا از بزرگترین نعمت ها که او بعد از مسلمان شدم برمن ارزانی داشت همان صدق وراستگوئی آنروزم درنزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود هرگاه من درآنروز دروغ می گفتم مانند منافقان هلاك می شــدم وخـداوند درمـورد آنانیکه درآنروز دروغ گــفـــتـند باشدیدترین لحنی آنهارا سرزنش کرده می فرماید :

« سیحلفون بالله لكم اذا انقلبتم اليهم لتعرضوا عنهم . فأعرضوا عنهم ،انهم رجس ومأ واهم جهنم جزاء بما كانوا يكسبون . يحلفون لكم لترضوا عنهم ، فإن ترضوا عنهم فإن الله لايرضي عن القوم الفاسقين » سوره توبه آیه های ۹۵-۹۶/

چون نزد آنان آئید سوگند به خدا خواهند خورد که از (سرزنش) آنان چشم بپوشید اینك از آنان چشم بپوشید زیرا آنان پلید ند وآشیانشان دوزخ

است به جزای آنچه بدست می آوردند برای شما سوگندمي خورند تا از آنان خشنود شوید پس اگر از آنان خشنود شوید بدانید که خدا از مردم زشتکار خشنود نشود .

کعب می گوید : کار ما سه نفر از کار آن عده منافقین پس ماند ، آنانیکه درنزد پیامبر صلی الله علیه وسلم سوگند خوردند ، عذر ها وبهانه ها آوردند ، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم عذر شان را قبول کرد وبرایشان آمرزش طلبید وکار ما را پس انداخت تا اینکه خداوند با این فرموده اش : وعلی الثلاثة الذین خلفوا ....(بر سه نفری که کار شان پس ماند) فیصله به عمل آورد.

وآنچه را خـــداوند از«تخلــیـف» (واپس گذاشتن) ماذکر کرده است به مفهوم تخلف از غزوه تبوك نیست (پس ماندن ازغزوه تبوك) بلكه بخاطر ی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم خودش کار مارا نسبت به کار آنعده پس انداخت ، همـان عـده ای کـه برای او سوگند خورده وبهانه آوردند واو عذر شان را پذیرفت .

خدیجه بنت ...

پیا مبر "ص" قهرشدند حتی موها ی جبین شــان بهحرکت آ مدپس ا زآ ن گفت : قسم بخدا ،خدا ونــد ا زآ ن بهتربرا یم نصیب نکرد ،ا وا یما ن آ وردبــه رسا لت من وقتیکههمهٔ مردم تکفیرم کردنـــد ، وتصدیقم کردوقتی همهٔ مردم تکذیبم میکردنـــد وما لش را بخدمتم گذا شت وقتی همهٔ مردم دا را ی ـ شا ن رابرمن تحریم کرده بودند ،وخدا وندا زبطـــن ا وبرا یم ا ولاد بدنیا آ وردنهازدیگرزنا نم !!

عا ئشهگفت :با خودگفتم : بعدا زین هرگزا ورا بـه بدی یا دنمیکنم .خدا وندبرا ورحم کند ،رضی ا للـــه عنها ،وخدا وندا زپیا مبرودعوت پیا مبرا ورا جـــزای خیری کهدیگرزنا ن نیکورا ا رزا نی دا شتهدهــد .

سیر جهاد در افغانستان

سرا حل جها د :

مقا ومت قهرما نا نهٔ مردم ا فغا نستا ن تا کنون سه مرحله‌را پشت سرگذا شته ا ست که‌عبا رتنداز:

۱- خیزش ها ی همگا نی:

طوریکه‌میدا نیدظلم وجفا ی بیحدوحسا ب کمونیستا ن مردم متدین وخدا پرست ا فغا ن راچنا ن به‌خشم وا دا شت که‌به‌یکبا ره‌گی درسرا سرا فغا نستا ن قیا مهمگا نی آ غا زشدومردم برضدرژیم تره‌کی شوریدندوبسیا ری ا زقصبا ت وولایا ت ا فغا نستا ن آ زا دگردید .

آ نعده‌ا زرهبرا ن جها دکه‌فکر آ غا زیک جنگ منظم را برضدرژیم درسردا شتندوخشم مردم بحدی بود که‌نتوا نستندا حسا سا ت مردم‌را کنترول نما یند .

ا ین مرحله‌که‌حدودیکسا ل بطول ا نجا میدخونین ترین مرحله‌جها د را تشکیل میدهدکه‌طی آ ن ده‌ها هزا رتن ا زمسلما نا ن بپا خوا سته درنوا حی مختلف ا فغا نستا ن بدست کمونیستا ن شهیدشدندونمونه‌ها ی با رزآ ن قیا مها ی سوم‌حوت شهریا ن کا بل و۲۴حوت هرا تیا ن ا ینا رگر بوده‌میتوا ند .

۲- تبا رزسلیقه‌ها :

قیا م مردم ا فغا نستا ن با تحمل تلفا ت فرا وا ن مرحلهٔ ا بتدا ئی را سپری کرد .ودردورهٔ دوم فرما ندها ن جها دفعا لیت ها ی شا نرا طبق سلیقه‌ها ی شخصی عیا رنمودند .

گرچه‌دراین‌دوره‌برا ی عموم مجا هدین بکا رگیری جنگ چریکی دستورا لعمل مقا ومت شده‌بودا ما نحوهٔ سا زما ندهی وبکا رگیری نیروها که‌تا شرا زا فکا روا ندوختهای قوما ندا نا ن جها دبودمتفا وت‌بوده که‌میتوا ن آ نرا کلا "به‌سه‌دسته تقسیم کرد .

دستهٔ ا ول،چلینج‌عیا را ن:

درقسمت ها ی زیا د ا فغانستا ن جوا نا ن شجا ع وموٴ من‌بیبا کا نه حملاتی با لای قوا ی روسیه‌ورژیم کا بل ا نجا م دا دندستونها ی طویل زرهی وقطعا ت لشکرسرخ را به‌مبا رزه‌طلبیدندوبحق موثر ترین ضربا ت را ا ین دلیرمردا ن مجا هدا نجا م دا دندوا زینگونه ا لگوها درا فغا نستا ن‌زیا د ا ست .

بی توجها ی ویا بی ا ستعدا دی ا ین دسته‌ا زجها دگرا ن درا مر تنظیم مجا هدین وا مورملکی در درا زمدت سبب شدتا جوا سیس رژیم درصفوف مجا هدین رخنه‌نموده‌وا ز دا خل به‌تخریب کا ری بپردا زد که‌چه‌بسا قومندا نا ن دلیرجها دا ز عقب ا زپا درآ مدندوجبههٔ مربوط به‌جنگها ی دا خلی وده‌ها دسیسه شوم‌دشمن کشا نیده‌شد .

دسته‌دوم‌تقلیدا زا رتش منظم :

بعضی ا زقوما ندها ن جها دکه قبلا"درا ردوی ا فغا نستا ن وظیفه ا فسری دا شتندوفنون نظا می را

دردانشکده ها آموخته بودند سعی بخرج دادند تا ترتیبات وتشکیلات مشابه دولت ها بوجود آرند .

اما این تشکیلات نسبت عدم مطابقت با شرائط زمان، قلت افراد مجرب ووسایل وقدرت بسیار برتر قوای روسی ازلحاظ مادی دردرگیریها نتائج ثمرباری بدست نداد .

دستهٔ سوم جنگ پلان شده چریکی:

بعدازفروکش کردن قیام های همگانی درپنجشیراحمدشاه مسعود که ازقبل به جنگ چریکی میاندیشید آنرا بطورمنظم آغازکرد که سرانجام توانست پنجشیررا بحیث یکی ازمعروف ترین جبههٔ جهادی درآورد وشدیدترین ضربات را بر قوای مشترک روس ورژیم کابل وارد آورد .

۳- ایجاد شوراهای منطقوی:

بعدازچندسال جنگ قومندانان ارشدجهاددرک نمودند که به تنهائی نمیتوانند یک جبهه در برابرقوای روسی پیروزی چشمگیری داشته باشد وضربات لازم بالای دشمن وارد آرد .

بناء " برای تشدید حملات خویش بالای دشمن بفکراتحاد عمل میان جبهات مختلف که ازلحاظ جغرافیائی قراب داشتند افتادند تا اینکه شوراهای جهادی درداخل افغانستان بوجود آمد .

برای نخستین بار شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان به ابتکار قومندانان صفحات شمال افغانستان تشکیل یافت وگام بلندی بسوی نظم ووحدت برداشته شد .

با تاسیس شورای نظارپنج ولایت شمال شرق افغانستان فرماندهی واحدسیاسی ونظامی را درداخل افغانستان عملاً"دارا شدند وکتله نیرومندی برای پاسخگوئی قوای روسی بوجودآمد .سپس رفته رفته با اثبات موثریت آن شوراء درغرب وجنوب افغانستان اتحادیه های مشابه ای میان جبهات مربوط جمعیت اسلامی که موفق ترین جبهات افغانستان را تشکیل میدهند تاسیس یافت .

دلایل بقای رژیم کابل :

شواهدنشان میدهد ،درپهلوی عدم اتحادوهماهنگی میان احزاب مجاهدین وحمایت قوای روسیه ازرژیم کابل دوعامل اساسی دیگرنیزدربقای رژیم کمونیست کابل موثربوده اند :

۱- خلای نظامی:

مجاهدین درمدت جهادغالباً" درگیریهای تدافعی داشتند وگاهی هم که به حملهٔ چریکی بالای نقاط ضعیف دشمن بسرعت درزمان ومکان دلخواه شان انجام می یافت .

بعدازتکمیل خروج قوای روسیه قوای رژیم کابل ازحالت تعرض بمدافعه تنزل نمود که تحول بزرگیست درجنگ .برعکس مجاهدین برای تصرف شهرها ومراکزعمده رژیم ناگزیراند که نه مانند گذشته دفاع بلکه به تعرض وسیع وهمه جانبه دراراضی تحت کنترول دشمن بپردازند .

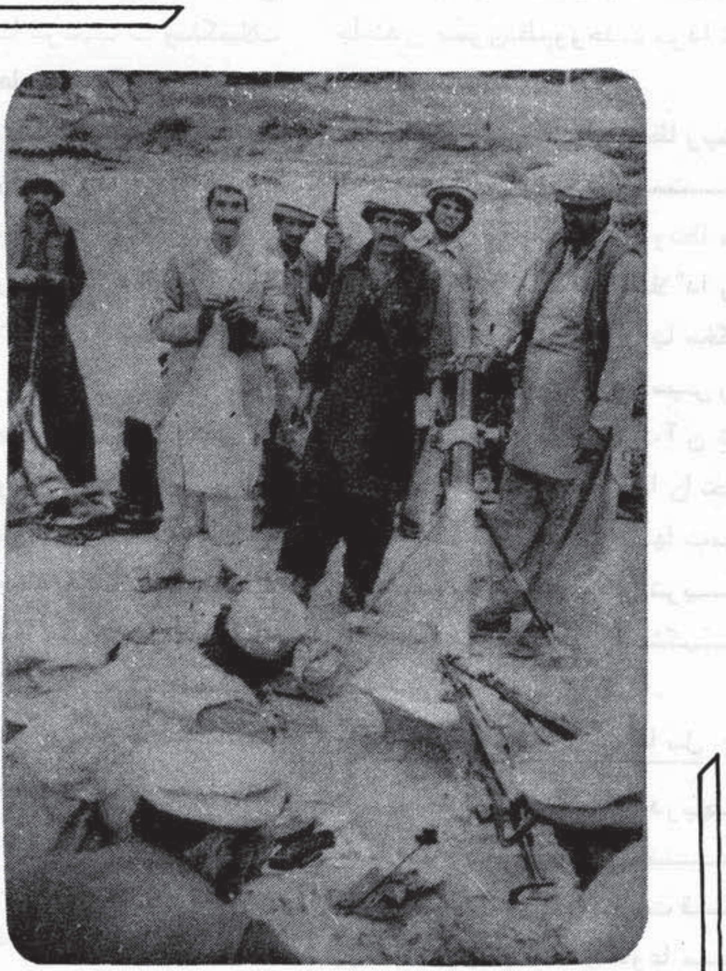
روی این ملحوظ مجاهدین برای اجرای اینگونه حملات به نیروی قوی، منظم وتعلیم یافته احتیاج دارند وتشکیل چنین نیروئی به وقت وزمان کافی نیاز دارد وهمین فرصت مدتیست که رژیم کابل درآن پا برجا مانده میتوانند که مانند .

۲- حکومت ناقص موقت :

درحال حاضربرای مقابله با دسیسه های روسیه ورژیم کابل داشتن یک حکومت موقت برای مجاهدین ازضروریات اساسی است اما ایجاب میکند ،این حکومت درقدم اول ازحمایت قاطع مجاهدین وقومندانان جهاد برخوردارباشد وآن درصورتی میسر است که سهم لازم برای قومندانان درآن حکومت درنظرگرفته شده باشد ومتاسفانه که حکومت موقت فعلی عاری ازآن است .

بعضی ها استدلال میکنند ،که درحکومت عبوری رضایت همه جوانب حتی برای خورسندی دشمنان انقلاب کسانی را بنام "مسلمان خوب "از افراد رژیم کابل درآن شامل باید گردانید وپست های را باید به آنها سپرد .

لکن درواقع مصلحت های سیاسی هرچه بوده باشد برای مجاهدین امحای رژیم کابل اهمیت درجه اول را دارا است روی همین ملحوظ نحوهٔ عمل وتشکیلات حکومت موقت طوری نبوده باشد که شوروشوق قوتهای جهاد بسردی گراید ونیروی مجاهدین



دربرابر رژیم کابل تضعیف یابد که خدای نخواسته درآنصورت این مصلحت اندیشی ها به هیچ جا نخواهد رسید.

تاثیرخروج قوای روسی :

طوریکه تذکرداده شد، تجاوز روسیه به افغانستان قضیهٔ جهاد ملت مسلمان افغانستان راجهانی وگسترده ساخت وباعث نفرت وانزجارشدیدمردم جهان نسبت به روسیه گردید. همینطوربا عقب نشینی قوای روسیه ازافغانستان جنگ مجاهدین بارژیم کابل در حلقه های بین المللی یکزدوخورد داخلی میان افغانها محسوب شده وهراندازه که این جنگ طول بکشدورژیم کابل برسرقدرت باقی ماند، حمایت بین المللی مجاهدین کاهش یافته وبرخلاف، پرستیژواعتباررژیم کابل بلند خواهدرفت.

قدم بعدی، بسیج نیروها :

گام بعدی مجاهدین برای سر- نگون ساختن رژیم کابل بسیج کلی نیروها درسرتاسرافغانستان خواهد بود. چون جنگ نا موفق جلال آباد نشان داد که دیگرعملیات محدود بالای رژیم کابل به نفع مجاهدین نیست بایدبرای تسخیرمراکز رژیم تمام پایگاههای عمدهٔ آن اعم ازهوائی وزمینی هدف حملات مجاهدین قرارگرفته وهدف اصلی درزیرضربات شدیدمجاهدین خورد شود.

شواهدحاکیست، بهمین منظور کوشش های ازچندی بدینسومیان قوتهای عمدهٔ جهادی درداخل افغانستان جریان دارد تا هماهنگی لازم برای چنین حملات وسیع وگسترده بوجودآیدوزمینه اضمحلال کامل رژیم کابل آماده گردد.

خلاصهٔ مطلب :

الف : مجاهدین برای قدم گذاشتن به تعرضات وسیع بالای رژیم کابل بوقت نیازدارند.

ب : هرقدربیشتررژیم کابل براریکه قدرت باقی بماند، بهمان اندازه مجاهدین حمایت دوستان جهانی شانرا ازدست داده ورژیم کابل چه ازلحاظ سیاسی وچه ازحیث نظامی قوت خواهدیافت.

پس بنابرین فعالیتهای مجاهدین طوری بایدعیار گردد که رژیم نتواندبه وجهه بین المللی خودبیفزایدوبا سیاستهای صلح طلبانه فعلی خویش عده ای ازمردم راا غفال وگمراه نماید.

همچنان جهت تقویهٔ سنگرهای جهاددرمیم حکومت موقت وقرار دادن جنگ با رژیم کابل درراس برنامه های آن نیازجدیست.

راځی چې اسلام د ژوند خپله حقیقي کړنلاره وګرځوو:

تهیه کوونکی: قاضی "شائق"

په قرآن کریم کی دین په پنځو معنی وُ استعمال شوی دی:

۱ـ دین د حساب، کتاب او مجازات په معنی راځی لکه په "مالک یوم الدین" کی یعنی الله د حساب، کتاب او جزاء د روځنی واکدار، مالک او پاچا دی.

۲ـ دین د شریعت او طریقی په معنی راغلی لکه: الزانیة والزانی فاجلدوکل واحد منهما مائة جلدة ولاتاء خذکم بهما راء فة " فی دین الله" یعنی فی شریعة الله.

یا لکه: کذالک کدنا لیوسف ماکان لیاء خذ اخاه فی دین الملک" یعنی فی شریعة الملک.

۳ـ دین د طاعت او تابعداری په معنی راځی.

۴ـ دین د اقتدار او حاکمیت په معنی راځی، او دا دواړه له دی آیته معلومیږی: " وما امروا الالیعبدالله مخلصین له الدین" یعنی دوی ته امر نه وُشوی مګر لپاره ددی چې د الله عبادت وکړی په داسی حال کی چې اطاعت او فرمانبرداری یوالله پاکلره وی، یا په داسی حال کی چې خالص کرځونکی وی الله لره د حاکمیت اعلی، اقتدار او فرمانروائی.

۵ـ دین د ژوند د انه عالم شمول جامع او حقیقی نظام په معنی هم راځی. او کله چې دین په دی معنی استعمال شی نو هغه څلور واړه ذکر شوی معناګانی هم پکی شاملیدای شــی: ځکه د الله له طرفه کوم جامع نظام چې رالیږل شوی په هغی کی یوی خواته د بندګانو له طرفه د الله فرمانبرداری او اطاعت کیږی او بل طرف ته د الله اقتدار او حاکمیت په خلکو ضروری دی.

او هم د الله له طرفه چې کوم د ژوند جامع او حقیقی نظام رالیږل شوی په هغی کی د خلکو لپاره یو شریعت او طریقه تاکل شوی چې د هغی په نتیجه کی کوم خلک چې د الله دین منی هغوی ته نیکه جزا او کوم یی چې نه منی هغوی ته عذاب او سزا ده نو بنا پر دی څلور واړه معناګانی "جزاء، تابعداری، شریعت او حاکمیت" په پنځمه معنی کی مندرجی شولی

دین د ژوند د یو جامع او حقیقی نظام په معنی په قرآن کریم کی ډیر زیات ذکر شوی دی چې موږ ئی څو مثالونه د نمونی په توګه وړاندی کوو:

" ان الدین عندالله الاسلام"

یقینا د ژوند کامل او حقیقی نظام د الله په نزد صرف اسلام دی.

"افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون"۸۳ آل عمران

آیا خلک بیله حقیقی نظام حیات "اسلام" نه بل دین غواړی...

" هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله:

" الله هغه ذات دی چې رالیږلی یی دی رسول خپل له هدایت او د ژوند له کامل نظام سره

" الیوم اکملت لکم دینکم .... مائده "۳"

. "کامل می کړنن ورځ تا سو لره دین «کامل حیات نظام ستا سو».

" ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الاخرة من الخاسرین "٨٥ ـ آل عمران"

څوک چی د اسلام نه علاوه بل دین یعنی د ژوند بل نظام د ځان لپاره ولټوی، نو هیڅکله به د دده نه دا بل دین نه قبلیږی "بلکی دده به هیڅ عمل نه قبلیږی" او به دنیا " او آخرت کی به له زیانمنو څخه وی، (اگرچی په آیت کی د دنیا تاوان نه دی ذکر څکه د آخرت د تاوان په مقابل کی د دنیا تاوان هیڅ د ذکر وړ نه دی"

او د ذکر شوی آیت شرح په دی نبوی حدیث کی ښه په پوره توگه واضح شوې ده:

و عن ابی هریرة قال، قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یجئی الاعمال فتجیئ الصلوة فتقول یا رب انا الصلوة فیقول انک بخیر، فتجئ الصدقة فیقول یا رب انا الصدقة فیقول انک علی خیرثم یجئی الصیام فیقول یا رب انا الصیام فیقول انک علی خیرثم یجئ الاعمال علی ذالک فیقول الله تعالی انک علی خیرثم یجئی الاسلام فیقول یا رب انت السلام وانا الاسلام فیقول الله تعالی انک علی خیربک الیوم آخذ وبک اعطی قال الله تعالی فی کتابه: ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین "مشکوة ص ۴۴۵ کتاب الرقاق. یعنی ابوهریره رضی الله تعالی عنه د نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم څخه روایت کوی چی نبی کریم صلی الله علیه وسلم ویلی دی :

د قیامت په روځ په ترتیب سره د الله حضور ته دیوه مؤمن لمونځ حاضرشی او له هغه څخه به پوښتنه وکړی او وایی به یا الله زه ستا دبنده لمونځ یم . الله به ورته وایی چی ته په خیریې یعنی ستا خبر ده سره خبر ده ده ، امام علی قاری صاحب د دی کلمی شرح کوی چی ستا خبره سره خبره ده خو یوازې ته د سفارش او شفاعت لپاره بس نه یی . همدا رنگه بیا به یې صدقه روژه او نور نیک عملونه حاضرشی او د دوی ترمنځ به همدا ډول سوال او ځواب صورت ونیسی بالاخره به اسلام حاضرشی او وبه وایی چی ای ربه ستا نوم سلام دی او زه اسلام یم او زه من حیث اسلام د دی نفر سفارش کوم او وایم چی دده ټولی هلی ځلی زما لپاره وې او د ژوند په ټولو اړخونو کی یی حقیقی نظام حیات زه گرځولی وم ، الله به اسلام ته هم وایی چی ستا خبره سره خبره ده ده همدا ستا په خاطر نن روځ څینی خلک را نیسم د دوزخ ته یې اچوم او څینو ته د جنت نعمتونه ورکوم .

نو د پاسنیو مبارکو آیتونو او مبارک حدیث څخه دا ثابته شوه، څوک چی له اسلام نه پرته د ژوند دسمون لپاره بل نظام، بل دستورالعمل، بل قانون او شریعت بله کړنلاره او بالآخره بل حزب او پارټی د ځان یا جامعی لپاره انتخابوی د الله په وړاندی باطل او مردود دی او له اسلام نه پرته ټول نیک اعمال د سفارش او بخښنی وسیله نشی جوړیدای او نه یی د الله په حضور کی سفارش او شفاعت قبلیږی او اسلام به هغه وخت زموږ سفاعت وکړی چی زموږ ټولی هلی ځلی د اسلام د لوړتیا او مضبوطیا په خاطروی او موږ په ټولو دینی، اقتصادی، سیاسی، معاشرتی، فردی اجتماعی او حکومتی چارو او معاملاتو کی اسلام خپل نظام حیات او کړنلاره گرځولی وی او حتی د رایی د انتخاب په وخت کی موخپله رایه هم یوه اسلامی شخصیت ته ورکړی وی .

او دا هم باید ووایو چی اسلام د خپل ژوند نظام او کړنلاره نه وی گرځولی نه یوازی دا چی د الله په وړاندی یی نیک عملونه قدرنلری او نه د سفارش وسیله جوړیدای شی، بلکی تر هغه وخته پوری کامل او پوره موحد هم نشی جوړیدای څکه پوره موحد هغه وخت کیدای شی چی د الله تکوینی او تشریعی توحید قبول کړی او د دواړو ډولونو توحید د پیاده کولو او بیا نولو لپاره کوښښ ونه او زیار وباسی ، تکوینی توحید دا چی :

مؤمن عقیده ولری چی ټول کائنات الله پیدا کړی! او الله یی کمال ته رسوی او بالاخره همدا

الله به‌بې بېرته‌فنا کوي او هم
په‌ټولو مورو کې باید یوازې او
یوازې له‌همدې ذات څخه کمک
او استعانت وغوښتل شي او دخیر
شر، نفع ضرر، شفا او مرض ....
همدا ذات، واحد ولاشریک ذات
وګڼل شي.

تشریعي توحید دا چې: دژوند
په‌ټولو فردي، اجتماعي اوحکومتي
امورو ومعاملاتو کې باید دالله
کتاب قانون او دستورالعمل وبلل
شي او دملک ټول جزئي او کلي
کارونه باید دالله په‌کتاب،
د رسول الله په‌سنتو "خفي وحي"
او په‌اسلامي فقهه چې له‌همدې
قرآن او سنت څخه یې منبع
اخیستې، اجراء شي او باید دژوند
په‌ټولو برخو کې د اسلام د
حکمروایي وکړی او داسې ونه‌شي
چې اسلام مو دخپلو شهواني
او نفساني شوموا غراضو لپاره آل
کرځولې وي او دکارونو فیصلې په
سوسیالیستي او یا غربي قوانینو
اجراء او فیصله کړو داسې عمل په
حقیقت کې خالص منافقت دی
او د اسلام په‌نامه د اسلام ته‌ضربه
ورکول او د اسلام په‌نامه د اسلام
توهینول دی. او په‌داسې صورت کې
نه‌تنها دا چې پوره‌موحدین نه‌یو
بلکې نیمګړي موحدین هم نه‌ګڼل
کیږو، ځکه نیمګړي موحدین
دالله یوازې توحید "تکویني
توحید" مني او دهغې دپیاده‌کولو
لپاره هلې ځلې کوي. خو دا فسوس
خبره‌دا ده چې تنها دا نیمګړي
"تکویني توحید" بیانول په
حقیقت کې دهغو کسانو دنظریې

تائیدا ومحکموالي دی چې وایي
"دین له‌سیاست څخه جلا دی یعنې
له‌دین څخه باید تنها په‌عباداتو
مسائلو کې کار واخستل شي او دس
دحکومت او معاشري په نظم
او دسپلین کې څه‌کار لري؟ ددین
پیروان او ملایان په‌حکومتي چارو
څه پوهیږي؟"

حال دا چې دین او سیاست یو
دبل لازم او ملزوم دی. دین او قرآن
کریم پخپله سراسر الهي سیاست دی.

سیاست دمعاشري اصلاح ته‌وایي
او په‌دوډول دی: رحماني سیاست
چې په‌شغې علماء کرام او ددین
پوهان پوهیږي. بل شیطاني سیاست
چې هغه‌دغلط او کفري لیډرانو کار
دی یا په‌بل عبارت رحماني او شرعي
سیاست دحقوق الله او حقوق العباد و
حفاظت ته‌وایي او په‌شیطاني سیاست
کې نه‌حفاظت دحقوق الله
شته او نه حفاظت دحقوق العباد.
حال دا چې اصلاح دافرادو او اصلاح
دحکومت دواړه ضروري دي نو څوک
چې صرف اصلاح دافرادو کوي
او دحکومت اصلاح نکوي او یا
اصلاح دحکومت کوي او اصلاح
دافرادو نکوي دا په‌حقیقت کې
نیمګړی سیاست دی، نو نتیجه دا
شوه لکه څنګه‌چې دتکویني او
تشریعي توحید منل دواړه ضروري
دي او نیمګړی توحید دالله په
وړاندې داعتبار او قدر وړ نه دی
همدارنګه‌دالله په‌کتاب او دالله
په‌قانون سره‌دافرادو او حکومت
دواړو اصلاح کول ضروري دي.
دموضوع دښې روښانتیا لپاره به
وایو چې نیمګړی سیاست په

حقیقت کې نیمګړی توحید دی.

دمحترم شیخ الحدیث مولوي
محمد حسن جان صاحب څخه مې
اوریدلي دي چې ویل ئې:

"یوه یهودي عالي چې
دامام محمد ابن حسن شیباني
سفسرولید مسلمان شو، چا داسلام
دراوړو په‌هکله‌پوښتنه څنې وکړه
ده‌وویل قسم دی زه‌دې کتاب
حیران کړم چې دوړوکي محمد
کتاب داسې دی نو دهغه لوی
محمد "ص" کتاب به‌څنګه وي او هم
مولوي صاحب زیاته کړه په
فرانسه کې یوه‌کمیټه‌ده‌چې اوس
دمحمد ابن حسن شیباني کتابونه
خپلې فرانسوي ژبې ته‌را ترجمه
کوي او کله‌یې چې سیرصغیر او سیر
کبیر ترجمه کړل نو په‌ټول هیواد
کې یې یوه روځ رخصتي اعلان کړه
ځکه دوی ویل:

موږ نن روځ په دنیا کې هغه
لومړنی کتاب چې په‌داخلي
او خارجي سیاست کې لیکل شوی
خپلې ژبې ته‌را نقل کړ" حال
دا چې دا دواړه کتابونه‌دقرآن
شریف څخه اخستل شوي دي، ځکه
یوه‌مقوله ده‌چې وایي:

جمیع ما تقوله الائمة شرح للسنة
وجمیع ما في السنة شرح للقرآن:
یعنې هرهغه‌څه چې علماء او فقهاء
وایي دا ټول داحادیثو شرح ده
او ټول هغه څه چې په‌احادیثو کې
دي هغه‌دقرآن شرح ده.

او هم ویل شوي دي چې دجرمني
په‌مرکز "بن" کې یوه‌کتابخانه ده
چې په‌هغې کې تنها دحضرت عمر

پاتې په (۸۲)مخ

نگاهی به اوضاع کنونی جهان اسلام

ترجمه ونگارش : عبدالحق عتید

هرچند که عنوان بحث به اوضاع کنونی جهان اسلام تعلق دارد ، بی مناسبت نیست که در تحت این عنوان به سرزمین های بزرگ که قرنها در زیر سیطرهٔ حکومت اسلامی زیست ولی در نتیجه غفلت مسلمانان از ادای وجیبهٔ شان وسرسپردگی حکام آنها بدشمنان اسلام ، از دست رفته اشاره کنیم ، ودرین رابطه میخواهیم خوانندگان محترم را در جریان تاریخ چندصدسالهٔ اندلس که روزگار طویلی اسلام در آن سرزمین حاکم بوده وبعدها بدست دشمنان اسلام افتاده وتاکنون در ظلم و استبداد صلیبی های کافر فرضجه میکشد قرار دهم .

اندلس

موقعیت جغرافیایی:

سرزمین اندلس در قاره اروپا واقع است ،و شبه جزیره ایبریا (آبنای جبل الطارق)وهسپانیه وپرتگال وبخش های جنوب فرانسه را دربر میگیرد ،مسلمانان تا حدود شمال وشمال شرق فرانسه پیشروی نمودند ، این سرزمین درقرن اول هجری از سال ۹۲ تا ۹۶ هـ به رهبری موسی بن نصیر وطارق بن زیاد فتح گردید ومدت هشت قرن تمام درزیر سلطه وحکمروائی مسلمانان باقی ماند ، تا آنکه در نتیجهٔ غفلت امراء وکشمکش های آنان درمیان هم ،وموالات ودوستی با کفار تجزیهٔ در وحدت ویکپارچگی آن راه یافت وبا مرور زمان یکی بعد دیگری درزیر سلطهٔ صلیبی های متعصب درآمد ،وآفتاب شهرتش درآسمان خاطره ها افول نمود .

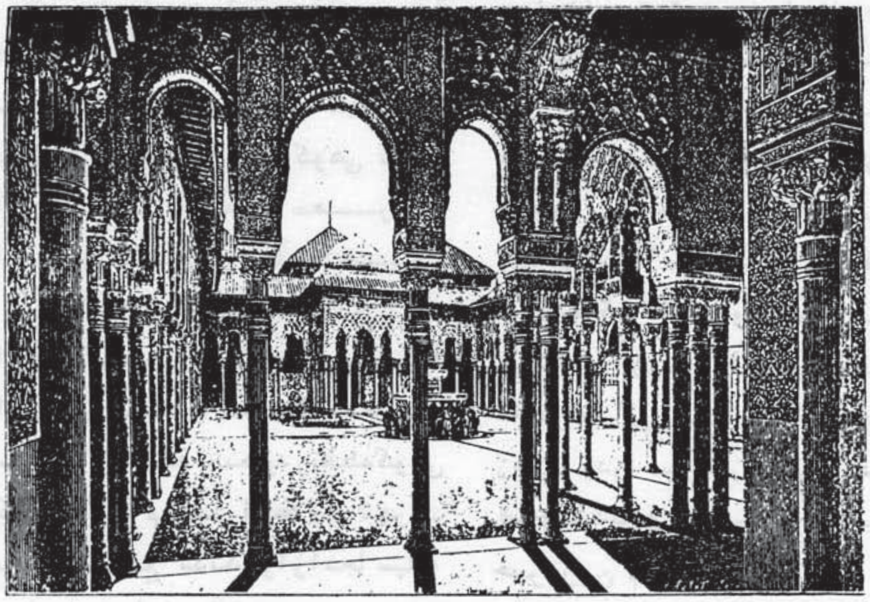
اندلس قلعهٔ اسلام بود ،منارهٔ علم وتمدن او درمدت هشت قرن تابنده بود ،ومردمان از هرگوشه وکنار جهان بقصد آموزش وفرا گیری علم وهنر بسوی آن رخت سفر می بستند ، مسجدها ی بزرگ و مدرسه ها ی عالی آن نقش مهمی را در تربیه نسل ها ی مسلمان ومجاهدین دلیر بازی نموده است ، درحالیکه امروز آن مساجد

ودرسکاهها بهکلیسا وعبادت خانه
های نصارا مبدل گردیده وشراب
نوشی وبی عفتی درمناظـــر
وتفریحگاههای آن صورت میگیرد
وجای صدای قرآن وزمزمههـای
آذان راکهروزی ازمنارههـای
آن بلندبود ، صدای عربــده
وناقوسهای صلیبی فراگرفتــه
است .

"فانا للهوانا الیه راجعون"
ما درحالیکهبرفراق این بخش
عظیم ازپیکرمیهن اسلامی خویش
اشک حسرت میریزیم ازخداونـد
جل جلاله استدعامینمائیم تـا
یکبار دیگربهمسلمانان توفیـق
بخشدتااین بخش ازسرزمیـــن
پرافتخارومیهن تمدن ازدســت
رفتهاسلامی خودرا بدست گیرنـد
وشعائراسلامی را درآن بلنـــد
سازنـــد .

نقش علما درپخش دعوت اسلامی
درانـــدلس :

همزمان بارادیافتـــــن
فتوحات اسلامی درین کشـــور
مجموعهٔ ازعلماء چیرهدست درصف
مجاهدین بهآن دیار سفرکردنــد
ودعوت اسلامی را بمردم آنجـا
رسانیدند ، چنانچهعمربـــن
عبدالعزیز دهتن ازتابعین رادر
سال صدم هجری فرستادتااهـل
شمال افریقا را علوم دینـــی
بیاموزنددستهٔ ازین تابعیـــن
داخل خاک اندلس شدندوعبارت
بودنـــد از :
۱ــ موسی بن نصیر



گوشهٔ از قصر الحمراء در اندلس

۲ــ عبدالرحمن عبدالله بــن
یزیدانصاری .
۳ ــ حبان بن ابی جبلـــه
۴ ــ ابوثمامهٔ جذامی .
بعدها تابعین دیگری امثال
عبدالرحمن بن عبدالله غافقی
کهازحضرت عبدالله بن عمــر
حدیثی روایت کردهاست ، داخل
خاک اندلس گردیدند ، عبدالله
غافقی دوبار براندلس حکومـت
نموده وقوماندانی جنـــگ
(بلاط الشهداء) درفرانسهرا
بهعهده داشت ، ودرآن جادرماه
رمضان سال ۱۱۴ هـ طی برخوردی
با قوای دشمن درمیان شهرهـای
توروبواتیه کهدردوصدکیلـو
متری جنوب فرانسه واقع اسـت
بهشهادت رسیــد .

گوشهٔ ازفتوحات اسلامـــی
درانـــدلس :

فتوحات اسلامی دراندلـــس
درمدت کوتاهی وتوسط لشکـــر
محدودی صورت گرفت ، این فتح
مبین بدست قوماندان کل قوای
مسلمانان موسی بن نصیرکهوالی
شمال افریقا بودرهبری گردیـد
موسی بن نصیرکهدرچنین فرصتی
هفتادوپنج سال عمررا پشت سـر
گذاشته بود ، سوار براسپ جهاد
را درشبهجزیرهٔ اندلس رهنمائی
کرد ؛ وبرفرازونشیب ، کـــوه
ودشت چون جوان تنومندحرکـت
میکرد ، وشهرها رایکی بعددیگر
فتح مینمود .

موسی بن نصیربهعملیـــات
فتح آغازنمود ، وهفت هزار سپاه
راکهاغلب آنها ازقوم بربـــر
واندکآنها ازعرب بود ،برای این
عملیات آماده ساخت ، وبـرای
قیادت وقوماندانی این سپـاه
طارق بن زیاد راکهاوهم ازقوم
بربربودوازمجاهدین مخلص بـــد

اسلام به شمار میرفت برگزید. عملیات جنگ از نقطه سبته که سپاه مسلمانان در آن جا تجمع نموده بودند ودر بخش کوهی که امروز به جبل الطارق معروف است موقعیت دارد آغاز یافت.

چهار کشتی، لشکر مسلمانان را از این آبنا بر آن سوی اروپا انتقال می داد، تا آنکه همه آنها سالم از بحر گذشتند ودر نقطه کوهی که بعداً بنام جبل الطارق شهرت یافت، جمع شدند وازآنجا سپاه مسلمین بطرف پائین بسوی جنوب هسپانیه بقصد جزیره خضراء درحرکت شدند، فرماندار روم که تدمیر نام داشت نامهٔ به پادشاه روم "لذریق" فرستاد ودر آن به وی خاطرنشان ساخت وگفت:

"مردمان داخل خاک ما شده اند که نمیدانیم آنها از آسمان فرود آمده اند، ویا از زمین سر برآورده اند، ومن خود آنها را دیده ام، فرصت از دست مده هرچه زود خودرا بمن برسان"

این خبر چون صاعقهٔ به گوش لذریق پادشاه روم رسید، وخود را برای رویاروی ارتش مسلمانان آماده ساخت ولشکر عظیمی ترتیب داد، وقتیکه طارق از این موضوع خبر یافت فوراً نامهٔ به موسی بن نصیر فرستاد ودر آن از وی تقاضای کمک بیشتر نمود، موسی بن نصیر پنج هزار مجاهد دیگر را بقیادت طریق بن مالک به کمک وی فرستاد، وهمه توسط کشتی هائیکه مسلمانان خود ساخته بودند از بحر عبور نمودند، وبرای ترتیب شمار سپاه مسلمین به دوازده هزار نفر بالغ گردید درحالیکه پادشاه روم صدهزار تن را برای رویاروی آنها با پیشرفته ترین سلاح آماده ساخت وبعقب آنها حرکت داد، ودرضمن چندین مرکب را از رسن بار نموده بود تا توسط آن اسیران را ببندند زیرا او درا سیرگیری سپاه مسلمین هیچ تردیدی نداشت، اما بی خبر از این بود که نمک ویاری الله درپشت سر مجاهدین مخلص او است

جنگ وادی بکه:

هردوگروه در ماه جهاد (ماه رمضان) که دو روز از رمضان (۹۲ هـ) باقی مانده بود روبرو گردیدند، وتا مدت هشت روز جنگ شدیدی درمیان طرفین درگرفت ودرجریان این جنگ درحدود سه هزار تن از مسلمانان به درجهٔ رفیع شهادت نایل گردیدند، در حالیکه پنج روز از ماه شوال گذشته بود، الله تعالی نصرت خودرا برسپاه مجاهد وبندگان مخلص خویش نازل فرمود.

واین جنگ سرنوشت ساز در تاریخ اسلام واندلس بنام جنگ وادی بکه معروف است خداوند دراین جنگ مشرکین را شکست داد ومسلمانان از پی آنها درآمدند تا آنها را بکشند، واسیر گیرند ودرین جنگ لذریق پادشاه روم کشته شد ومسلمانان غنائم فراوان بدست آوردند، درحالیکه بسیاری از سپاه مسلمین پیاده بودند، بعد از فتح جنگ هیچ یکی بی مرکب نماند وبه این ترتیب فتوحات اسلامی درین سرزمین وسعت یافت، وشهرهای چون: شذونه، مورو، قرمونه، اشبیلیه، استیجه، قرطبه، لقنت، غرناطه، کوره، تدمیر، جیان، طلیطله، ومنطقه وادی حجاره ومدینهٔ مائده را به تصرف خود در آوردند.

بعد ازین جنگ موسی بن نصیر سپاه را ترتیب داد که شمار آن به ۱۸ هزار نفر بالغ میگردید تا فتوحات خودرا تکمیل نماید واز کوهی داخل اندلس گردید که تا کنون آن کوه به اسم وی (جبل موسی) مسمی است ودر ماه رمضان ۹۳ هجری از آبنای جبل الطارق بسوی هسپانیه عبور نمود وبه این ترتیب شمار کسانی که به جزیره اندلس را فتح نمودند مجموعاً" به ۳۰۰ هزار نفر بالغ میشود که درمقایسه با تعداد دشمن شان شان قابل ملاحظهٔ نیست.

خصوصیات فتوحات اسلامی:

یکی از خصوصیات بارز فتوحات اسلامی نسبت به سایر فتوحات کشور کشایان اینست که جهاد اسلامی حامل دعوتیست به امت ها وملتها دعوت آزادی انسان از بندگی وعبودیت هم نوع خویشتن، روی این دلیل وقتیکه قوماندانهای اسلامی جای را فتح میکنند به مال وزندگی، چوکی وقدرت آن

اعتناء ندارند، اگراهل آن کشور به‌چنین دینی ایمان آورند زمام امور را بدست خودشان گذاشته وخودبادامه جهادخود میپردازند روی این منظورمی بینیم که‌مردم با شناخت اهداف مقدس این آئین ازطیب خاطروازرغبت خویشتن به قبول آن روی آورده‌ودرراه آن به‌ایثاروقربانی میپردازند درحالیکه عادت کشورکشایان قتل وغارت چوروچپاول اموال، وهتک اعراض است، آنها برای بدست آوردن اهداف نارواى خویش از ارتکاب هیچ نوع جنایتی دست بردارنیستند.

به‌همین دلیل وقتیکه‌اهالی اندلس معامله‌نیک مسلمانان را بدیدند، وبراهداف عالی آنها پی بردندبدون چون وچرا دعوت آنها را پذیرفتند، ومنصب های مهمی را درچوکات اداری دولت اشغال نمودند، مثلا" درعهدولایت عقبه بن حجاج سلولی وظیفه‌قضاء قرطبه به‌مهدی بن مسلم سپرده شد.

واین شخص به‌قدرت علمی وادبی اش شهرت داشت وازاهل علم‌وتقوی به‌شمارمیرفت، به این لحاظ وظیفهٔ قضاء قرطبه را به‌او وسپردند.

رشدتمدن اسلامی دراندلس:

ازآوانیکه دین مقدس اسلام به‌این سرزمین راه‌یافت ومردمان آن به‌قبول این آئین مشرف شدند ازآن تاریخ به‌بعداین خاک مهد تمدن بشری گردید، وانواع مختلف علوم‌وفنون درآن رشدیافت ودر هربخش علم وهنر، علماء نامور ازآن سرکشید درذیل بطورمثال ازبعض علماء آن نام میبریم.

۱- عالم‌وفقیه‌بزرگ ابوعبدالله محمدبن احمدبن ابوبکربن فرح انصاری خزاجی اندلسی قرطبی صاحب تفسیرمشهور (الجامع القرآن) یا تفسیرقرطبی.

۲- دانشمندفقیه‌وتاریخ نویس مشهورابن حزم اندلسی ازقرطبه صاحب کتاب (المحلی) در۹ جزء ومؤلف چهارصدجلدکتاب دیگر.

۳- قاضی اشبیلی ابوبکربن عربی ازاشبیلیه.

۴- عالم وادیب نامورحافظ بن عبدالبرازقرطبه.

۵- جغرافیه‌دان نامی ابوعبیدبکری ازمریه.

۶- ریاضی‌دان معروف ابوالقاسم مجریطی ازمجریط (یعنی مدرید امروزی).

۷- مورخ اندلسی ابن حبان قرطبی.

۸- دانشمندریاضی‌دان وعلوم فلک وفلسفه، ابن باجه ابوبکر محمدبن صائغ.

۹- فقیه ومحدث چیره دست یحیی بن یحیی لیثی ازقرطبه.

۱۰- ابن خلدون مؤسس فلسفه تاریخ وصاحب کتاب "مقدمهٔ ابن خلدون".

۱۱- ابوالقاسم زهراوی طبیب مشهورکه‌موفق به‌استخراج سنگ ازمثانه گردید.

همچنان مسلمانان دراندلس موفق به‌پیشرفتهای چشمگیری درساحات مختلف علوم‌گردیدند مثلا" آنها به‌ساختن یکنوع توپ موفق شدندکه‌موادآتشین را به جاهای دورپرتاب میکرد، وباروت را به‌انرژی انداخت مبدل ساختند واین اختراعات بعدا" به‌اروپا انتقال یافته وهنوزآثار آن اختراعات تاکنون درموزه‌های نظامی مدریدموجوداست.

درعهدتمدن اسلامی بودکه صنعت کشتی سازی، نساجی، کاغذ مصنوعات جلدی گسترش یافت ودرین زمینه نسبت بدیگران پیشی گرفت.

همچنان درساحه‌زراعت وآبیاری مسلمانان بدطریقه‌های جدیدی دست یافتندکه‌برتری آنهارا درین زمینه تثبیت میکرد وتاکنون ازفیض وبرکت دانش آنها، ازمیوه‌جات ومحصولات‌زراعتی سرشارآن نفع میبرند.

دربخش های ساختمانی چون بناء مراکزنظامی، مساجد قلعه‌ها وقصرها نیزبه‌پیشرفتهای عجیبی دست یافتند، وتاکنون این بناهای بزرگ وقلعه های مستحکم آنان، به‌عنوان یگانه یادگارشاهکاریهای دوران مدنیت اسلام درین سرزمین باقیست ومسجدجامع قرطبه که‌روزی هزاران نمازگذاردرآن به‌ذکروعبادت الله مشغول بود، اکنون ازجور وجفای صلیبیان ضجه میکشدوناله میکند، ازنمونه‌های معماری آن دوران است، وهنوزپل بزرگ

بقیه درصفحه (۸۲)

روزه مظهر تحقق عدالت اجتماعی

ع . شارق

از آن جاینکه روزه برهمه مسلمین فرض بوده عبادت خدای یگانه محسوب مي گردد ، با ژرف نگری وعمق بینی ، میتوان روزه را ، مظهر تحقق عدالت اجتماعی دانست . زیرا انسان ها که روابط اجتماعی گوناگون ، رنگ های متفاوت ، طبقات مختلف ، دارند ؛ با لبیك فرمان خدای منان در این ماه بزرگ مزایای نهفته ، حکمت های ناگفته ای وجود دارد که در مي یابند ، هرکس که چیزی گوید وهر پهلویش را تفسیر هاوتحقیق ها کنند ، باز هم چون گوهر در صدف پوشیده می ماند . هر تفسیری از آن جدید مینماید هرفایده ای که از آن در ابعاد اجتماعی ، اخلاقی ، سیاسی وعلمي تصور شود باز هم رمز است . رمز خود سازی برای رشد بعد معنویت تا در هردو بعد شناخته شویم بعدی که همیشه نشناخته مانده است . دنیای مادی وماده پرستی تفسیر مادی اش مي کنند . ولی تا هنوز نتوانسته اند چیزی را علاج کنند و بشناسند کمبود های شخصیت ، خود گمی وخود شناسی جهت از دست دادن ارزش مند ترین ماهیت معنوی انسانی وغرق وفنا شدن در ماده . اما روزه که عبادت خدای واحد است سال یکمرتبه ادای آن برکافه مسلمین فرض مي باشد . ادای این تکلیف شرعی در عبادت بودنش خلاصه نمی شود . بلکه ابعاد گوناگون سیاسی ،اجتماعی ، أخلاقی ،جسمي وروحی دارد . با ادا نمودن این فریضه الهي احساس نهفته انسان ها بیدار مي شود ،نفس وضمیر انسان باذکر خدا صیقل میگردد. انسان که دارای دو بعد است : روحی ومادی ، این هردو درجهت رشد وفضلیت معنوی همآهنگ میشود

پس میتوان گفت : روزه رمز رهائي انسان از گرایش های ذلت بار مادی است . تا بتواند خود را از زرق وبرق فریبنده دنیا وتابعیت از ملذات نفساني وشهواني برهاند . برای تحقق اینعمل شایسته کم از کم سال یکمرتبه لازم است تا انسان در بوته آزمایش قرار گیرد ، خود ارادیت واستقلال نفسی وغلبه برحاکمیت شهوات را بدست بیاورد .

البته این بدا نمعنی نیست که همه حلال های خدا راترك بگوئیم وبگوشه ای عزلت بنشینیم زهد اختیار کنیم چون مرتاض هندی همه را بدست تحریم بسپاریم ، نه ... هرگزا بلکه خود را باید از زیر سیطره این هوس ها برهانیم ، سرنوشت خود رابدست گیریم ، استقلال نفسی پیدا کنیم . روزه در قاموس اسلام نه آن زهد مرتاض هندی است ونه آن روزه « تلقینی طبی » مارکسیزم بلکه روزه در مکتب اسلام ، بآنکه عبادت است رمز درك احساس دردمندان ورنجبران ومحرومان است . تا ازین راه با روح صا ف وصیقل شده در دوالم مستمندان قابل فهم گردد ، با آگاهی و ژرف بینی وقلب مملو از عشق وهدفمندی ، بیندیشد ، درك کندو عمل نماید .

روزه رمز شناخت درد های همه طبقات جامعه است . بآنکه نعمت های رنگارنگ در قدرت مسلمان است . با اطاعت فرمان خدای بزرگ وقت افطار را لحظه شماری میکند دراین جریان میزان تاثیر گرسنگی وتشنگی را خود درك مي کند ، واز ینجا مي توان اندازه رنج درد گرسنگان دایمی را فهمید .

موقف بندگان خدا وراه روان شیطان در این آزمون بزرگ آشکار مي گردد. روزه رمز تجدید بنای شخصیت مسلمان دریکسال است که مساوات سر تاسری را در بین همه مسلمین تحقق مي بخشد وزمینه همبستگی اجتماعی را مساعد مي نماید .

روزه تنها عبادت فردی نیست :

فریضه روزه درعین حالیکه یك عبادت فردی

است ؛ جنبه های مهم اجتماعی نیز دارد ، قسمت بیشتر ش متضمن اخلاق اجتماعی است . زیرا در این ماه فرخنده هر آنچه که ضرر بروابط اجتماعی دارد وبه تعبیر قران کریم « منکر » گفته مي شود ممنوع اعلان میگردد ، دروغ گفتن که ما در همه بی اعتمادی ها وحسادت ورزی ها است روابط اجتماعی را مختل مي کند ، سبب اشاعه فتنه در بین مردم میشود باید از آن پرهیز نمود .

بسا انسان روزه دار از عوامل فتنه وفساد جلو گیری مي کند، با خدای خود پیمان مي بندد وسال یکمرتبه این پیمان تجدید میشود که : در معاملات قسم ناحق نخورد، به نامحرمان به نظر شهوت انگیز نه نگرد واز هرعملی خلاف شرعی دست بردارد ازین رو روزه درعین عبادت انفرادی بودن شخص روزه دار را با تمرین درامور اخلاق اجتماعی وادار مي کند .

خداوند جامعه ای را که با تنویر وتزکیه نفس هایشان ،خود را آماده تکامل اجتماعی ورشد اخلاق اسلامی مي سازد ، مژده اجر بزرگ ومغفرت گناهان شان را داده است . ومي فرماید : « والصائمین والصائمات والحافظین فرو جهم والحافظات والذاکرین الله کثیرا والذاکرات أعد الله لهم مغفرة وأجرا عظیما »

(همانا مردان وزنان روزه دار و مردان وزنانی که خود را از تمایلات حرام حفظ میکنند ومردان وزنانیکه خدا وند را بسیار یاد کنند ، برهمه آنها خداوند پاداش بزرگ ومغفرت مهیا ساخته است) بد ینگونه تجلی اخلاق اسلامی در دل جامعه مسلمین تبارز مي نماید

ماهیکه از وقوع در تهلکه های مآثم جلوگیری مي کند ، آنقدر افتخار مي بخشد که ثواب روز هایش را خداوند حساب مي کند وخودش ضامن حساب اعمال نیك این روزهاست . پیامبر گرامي بعظمت این روزهای پرافتخار که خداوند بربندگانش منت گذاشته اشاره نمودند : « ... فهو لی وآنا اجزی به » (حساب صوم بر من «خدا» است ومن خودم اجر مي دهم) وفرمودند « ولخلوف فم الصائم أطب عندالله من ریح المسك »

(در نزد خداوند بوی دهن روزه دار پاکیزه تر وخوشبو تر از مشك است .)

علاوه بر این آثار ، خداوند روزه را با صدقه فطر مربوط ساخته ، تا این فریضه الهی اثر اقتصادی خویش را در جامعه اسلامی ظاهر کند . به این معنی روز دار ثابت مي کند که دیگر از دل وجان عزم اطاعت خدای بزرگ را دارد وبر شیطان ونفسش غلبه حاصل نموده از انفاق در راه خدا ودستگیری فقرا دریغ نمی کند وآماده جشن بزرگ پیروزی در آزمایشات الهی میشود ، قبل از آنکه درعید کامیابی شرکت کند با عجله ، آنچه را که از کیفیت روزه واثرات آن پذیرفته تحقق مي بخشد ، ودر صد د تادیه صدقه فطر میشود تا به فقرا ومساکین هم که از روزه داران بي بضاعت اند کمك شده باشد ودر این شادی بزرگ بروح آرام سهم بگیرند ودوستی خداوند بزرگ را که مظهر افتخار وبالش هر مومنی است کمائی کنند که درحدیث قدسی فرمود « ... أحب عبادي إلی أعجلهم فطراً» (پیامبر گرامی گفت : خداوند فرمود دوست دار ترین بنده من آن است که هرچه زود تر صدقه فطرش مي هد)

این خود بیانگر فلسفه ی اجتماعی ماه مبارك رمضان است ، تا روح تعاون و تساند در بین مسلمین با عمیقترین جاذبه های اخوت موجود باشد ودرخوشی ها وسرور ها وخفگی وغم ها با هم شریك گردند ، روح همبستگی وبرادری بوسیله این ، در قلوب فرد فرد مسلمین متجلی شود آزمون بزرگ تا الگوئی از ملت واحد اسلامی بوجود آید ، فقر زدائی ونجات انسان ها از محرومیت که شعار رسای اسلام عزیز است تحقق پیدا کند اسلام یگانه مکتبی است که همه جنبه های اجتماعی انسان ها را مورد بررسی همه جانبه خویش قرار داده برای بهبود وضع انسان ها (مسلمین) تشویق وتشجیع مینماید . این اعمال بدست توانمند برگزیده خداوند محمد «ص» عملی شد .

اوبه راهروانش چنین فرمود « من فطرفیه - یعني في رمضان - صائما کان مغفرة لذنوبه وعتق رقبته من النار وکان له مثل أجره من غیر أن ینقص من اجره شیئی »

(کسی روزه داری را چیزی بدهد که افطار کند آن اعطای خیرش سبب مغفرت گناهانش گردیده اورا از آتش دوزخ مي رهاند ، بدون اینکه چیزی از پاداشش کاسته شود اجر داده میشود)

اسلام راه علاج وناتوانی این پدیده درد انگیز را در سر لوحه برنامه های اقتصادی خود قرار داد وبه همین منظور تعاون به مستضعفین تنها وظیفه دولت اسلامی نیست بلکه هر آنکه خود را مسلمان مي داند باید بفهمد که همه مسلمان هاباهم برادرند واز ویژگیهای برادری آنست که در همه چیز با هم شریکند ، یکی بالای دیگر حق دارد تا درمصایب ومشکلات بداد هم برسند رضای خداوند ودرودو سلام فرشته های الهی را بدست آورند .حضرت پیامبر گرامی براهروانش مژده مي دهد « اگر کسی روزه داری را از حلال کمك کند ملائکه در هرساعت روز رمضان برایش درود مي فرستند وجبریل هم درشب قدر)

آری ! در این شرائطی که ما از دولت قوی ونیرومندی برخوردار نیستیم ، تا از طبقه محروم جامعه حمایت کند چه باید کنیم ؟

آیا بگذاریم ، طفلکان معصوم از فرط گرسنگی جان بدهند در این روز باید کمر همت

بقیه درصفحه (۸۲)

جریمه قتل مسلمان



" جریمه قتل مسلما ن" رساله ا یستپیرا مون قتـــل مسلما ن به قلم شهید ا مت ا سلام دکتور عبدا لله (عزا م) که توسط برا در/ا لحا ج عبدا لاحد (تا رشی) به فا رسی ترجمـــه شده ا ست .

مجله "میثا ق خون" این رسا له را در بزرگدا شـــت ا ز شها دت نویسنده ا ن که طی یک توطئه خا ئنا نه ا زطرف دشمنا ن ا ســلام و ا نسا نیت به شها دت رسیده ا ست بــه خوا نندکا ن محترم تقدیم میکنـــد .

(ا دا ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه:

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا وسيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له.

واشهد أن لاإله إلاالله وحده لاشريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أمابعد:

الله تعالی انسان را آفرید و اورا بر مخلوقات برتري داد:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

(الاسراء ٧٠)

(و (هرائینه) بزرگ ساختیم فرزندان ادم را و برداشتیم ایشان را در بیابان و دریا و روزي دادیم ایشانرا از چیزهاي پاکیزه وفضیلت دادیم ایشانرا بربسیاري از انچه افریده ایم فضیلت دادني.)

والله تعالی براي انسان آنچه را که در آسمان و زمین است، مسخر گردانید

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

(الجاثية ١٣)

(یعني و مسخر کرده است براي شما انچه در اسمانها و انچه در زمین است همه را از نزد خود هرائینه درین نشانهاست قومي را که تفکر مي کنند).

والله تعالی انسان را مسجود ملائکه گردانید و برایش پیغمبران و رسل را فرستاد و بخاطر وي از آسمان وحي و کتابهاي سماوي را نازل فرمود و پنج چیز ضروري اورا حفاظت کرد و آن عبارتست از: (دین، جان،آبرو ونسل، عقل ومال).

اوتعالی بخاطر حفاظت دین، جهاد و قتل مرتد را مشروع گردانید.

بخاطر حفاظت جان، قصاص را مشروع و خود کشي را حرام ساخت.

بخاطر حفاظت آبرو ونسل، زنا را حرام گردانید و راه هایي را که به آن منتهی مي شود بست و ازدواج و سنگسار و دره زدن زاني و زانیه را مشروع ساخت.

بخاطر حفاظت عقل، شراب و مخدرات و چرس وهیروئین را تحریم کرد و دره زدن مست را مشروع گردانید.

بخاطر حفاظت مال، دزدي و بیع غرر و ربا وخیانت واحتکار را حرام قرار داد و بریدن دست دزد را مشروع گردانید.

بنابرین میتوان نتیجه گرفت که هرگاه انسان راهي را که خدا برایش تعیین نموده است، بپیماید و پارا از صراط المستقیم او برون ننهد، در نزد الله تعالی از قدر ومنزلت بسیاري برخوردار مي باشد.

بهر صورت.. این جهاد مبارك خواب شیرین را بر چشمان ستمگاران حرام گردانید زیرا زنگ خطري است که خبر زوال تختهاي ایشان و اقامهء حکومت الهي را در زمین مي دهد، از همین سبب کفار و ستمگران دسته دسته به حرکت شدند تا در راه آن سد واقع شوند و آنچه از مکر و دسیسه و فریب که از توان شان پوره بود، انجام دادند و شیطاني ترین این دسیسه ها ایجاد تفرقه و کاشتن تخم اختلاف در بین مجاهدین و افروختن آتش نفاق در صفوف ایشان است و بدبختانه این دسیسه تا حدي کارگر افتاد که باعث قتل و قتال دربین مجاهدین درمناطق متعدد افغانستان گردید، لذا ما برخود لازم دیدیم که خطرناکي این مسئله را از نگاه شرع به

مجاهدین روشن سازیم وهمان بود که این رساله تهیه شد تا بزرگي گناه قتل مسلمان را بیان کند بامید اینکه صاحبان قلب آگاه و گوش شنوا، از آن پند گیرند.

ما وقتیکه این تحذیرنامه را تقدیم مجاهدین مي نمائیم اشاره باین نکته رانیز لازمي مي دانیم که آنچه درین رساله آمده است در بارهء مجاهدین وحوادث ناگواري است که درمیان شان اتفاق مي افتد، اما آنهایي که ادعاي مسلماني را دارند ولي در صفوف دولت ملحد علیه مجاهدین مي جنگند بهیچصورت شامل این احکام نمي گردند زیرا ایشان باغیان متجاوز اند که مي خواهند دین افغانها را از اسلام به الحاد و کفر تغییر بدهند و ایشان دولت کافر را در این امر یاري مي دهند ولو بزور به عسکري برده شوند و به جنگ علیه مجاهدین، خوش نباشند.. آري اینها شامل احکام این رساله نیستند، زیرا کشتن ایشان جائز است ولو کلمهء شهادت را بخوانند و این بدانجهت که ما با ایشان بخاطر آن نمي جنگیم که به اسلام داخل شوند بلکه بدانجهت مي جنگیم که دولت ملحد کافر را سرنگون سازیم و اینها از آن دولت (باختیار یا اجبار) دفاع مي کنند و ازین سبب در راه قیام دولت اسلامي سد واقع مي شوند و کسیکه چنین حالتي داشته باشد بهتر از مسلماناني نیست که کفارآنهارا به اسارت گرفته و براي نجات از حملهء مسلمانان، ایشانرا سپر خویش ساخته باشند ، چه فقهاء متفقا کشتن چنین اشخاص را در صورتیکه غلبه برکفار جز با قتل ایشان ممکن نباشد، مباح دانسته اند، تا چه رسد باین محاربین خدا و اسلام که به نفع کمونستها علیه مسلمانان مي جنگند.

خداوند همه را به راه راست هدایت کند.

★ حرمت قتل نفس :

دین اسلام در قسمت صیانت انسان و حفاظت خونش ازینکه به ناحق ریخته شود، توجه جدي نموده است، الله تعالی درین باره مي فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (المائدة ٣٢)

(یعني به سبب این نوشته کردیم بر بني اسرائیل انکه هر کس بکشد کسي را بغیر عوض و فساد در زمین پس همچنان است که کشته باشد مردمان را همه و هر که سبب زندگاني کسي شد پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه).

ابن العربي درکتاب احکامش مي گوید (مفهوم آیت اینست که وي از دیدگاه مقتول، بمنزلهء آنست که همهء مردم را کشته است یا نسبت به خود مقتول که بعد از کشته شدن وي زندگي همهء مردم بوي نفعي نمي رساند و یا نسبت به قاتل که وي براي همیشه گنهگار است گویا همهء مردم را کشته است البته بنابریکي از دو قول - واین قول رامجاهد برگزیده وطبري به آن اشاره کرده است و یکي از متاخرین گفته است:

معناي آیت چنین است که وي به عوض کسیکه کشته است با این طرز تفکر کشته مي شود که گویا همهء مردم را کشته است و در بارهء کسیکه قاتل را عفو مي کند چنین طرز فکر قایم مي گردد که گویا همهء مردم را زنده کرده است) ٥٩١/٢.

حقیقت آنست که قاتل برحق حیات که حق همهء مردم است تجاوز مي کند و ازین رو کسیکه یك نفر را مي کشد بمنزلهء آن است که گویا همهء مردم را کشته و ازین جهت در صحیحین آمده است:

(مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ نَفْسًا ظُلْمًا إِلاَّ كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا لأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ)

(یعني هر کسیکه شخصي را به ظلم مي کشد، بخشي از گناه ان بدوش نخستین فرزند ادم مي افتد زیرا وي اولین کسي است که اساس قتل رانهاد).

الوسی در روح المعاني گفته است: (فائدهء تشبیه در آیهء کریمه ترسانیدن و باز داشتن از قتل یك شخص با تصویر آن بصورت قتل همهء مردم و نیز ترغیب و تشویق بر احیاي او با تصویرش بصورت احیاء همهء مردم مي باشد) ١١٨/٥.

الله تعالی مي فرماید:

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

(النساء: ٩٣)

(یعني و هرکه بکشد مسلماني را بقصد پس جزاي وي دوزخ است جاوید باشد در آن و خشم گرفته خدا بر او و لعنت کرده براو و آماده کرده به او عذاب بزرگ).

سبب نزول آیت: در تفسیر طبري ٢١٧/٥ آمده است: (از عکرمه روایت شده که مردي از انصار برادر مقیس بن ضبابه را کشت و نبي اکرم (ﷺ) به مقیس دیت دادند و او آنرا پذیرفت سپس برقاتل برادرش حمله کرد و اوراکشت،ابن جریج مي گوید: نبي اکرم (ﷺ) بني النجار را مکلف به پرداخت دیت مقتول کردند و بعد از مدتي مقیس و مردي از بني فهر را براي اجراي کاري از کارهاي خویش فرستادند، در راه مقیس برآن مرد فهري حمله کرد و اورا برزمین انداخت زیرا مقیس خیلي نیرومند بود وسرش را در بین دو سنگ شکست و بعد این شعر را خواند:

قتلت به فهرا وحملت عقله
سراة بني النجار ارباب فارع

(یعني با این سنگ فهر را کشتم و خونبهاي انرا بر سخاوتمندان بني النجار که صاحبان رفعت اند، بخشیدم).

درین اثنا نبي اکرم (ﷺ) فرمودند: (گمان مي کنم حادثه یي را انجام داده است، آگاه باشید بخدا سوگند اگر چنین کرده باشد وي را نه در حل و نه درحرمت و نه در صلح ونه در جنگ امان نخواهم داد) همان بود که روز فتح مکه کشته شد).

★ ابن عباس و بعضی از صحابه رضي الله عنهم مي گویند توبه قاتل پذیرفته نمیشود

جریمهء قتل در زشتي و قباحت خود بعد از شرك به خدا قرار دارد و هیچ جریمهء دیگري بجز شرك به پایهء آن نمیرسد، حتی گروهي از اصحاب رسول الله (ﷺ) باین نظر اند که توبهء قاتل پذیرفته نمیشود و قاتل هرگز به بهشت داخل نخواهد شد جز در آنصورتکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود.

ابن جریر بالسنادش از یحیی الجابري از سالم از ابي الجعد روایت کرده است که گفت: (در نزد ابن عباس رضي الله عنه بعد از آنکه نابینا شده بود، قرار داشتیم، در آن حال مردي آمد و خطاب بوي گفت: اي عبدالله در بارهء مردي که مؤمني را قصدا مي کشد، چه نظر داري؟ ابن عباس رضي الله عنه در جوابش این آیهء کریمه را خواند فجزاءه جهنم خالدا فیها.. الآیة

آن مرد باز پرسید: اگر قاتل توبه کند و عمل نیکو انجام دهد سپس هدایت شود، درین باره چه مي گویي؟ ابن عباس رضي الله عنه گفت:

(مادرش بحالش گریه کند) براي وي توبه و هدایت از کجا شد؟

سوگند به آن ذاتي که روح من در دست اوست پیغمبر تان (ﷺ) را شنیدم که مي گفت: مادرش بحالش گریه کند، قاتل عمدی مسلمان در روز قیامت مي آید و در حالتي که مقتول از طرف راست یا چپ او گرفته است و از شهرگ هاي مقتول از طرف عرش رحمن عزوجل خون فواره مي زند، و او (مقتول) بادست چپ قاتلش و با دست دیگرش سرش را گرفته مي آید و مي گوید: اي پروردگار من! از این شخص بپرس که چرا مرا کشت؟ و قسم بخدایي که روان عبدالله به دست اوست این آیت (ومن یقتل....) نازل شد و آنرا تا زمانیکه رسول الله (ﷺ) از دنیا رفت، آیهء دیگري نسخ ننمود و بعد از این آیت برهان دیگري نازل نشده است.

این حدیث را امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه روایت کرده است.

الوسی در تفسیرش از سعید بن عینا روایت کرده است که گفت: به پهلوي ابوهریره رضي الله عنه نشسته بودم که مردي بنزدش آمد و از وي پرسید که آیا توبهء قاتل مسلمان پذیرفته مي شود؟

ابوهریره رضي الله عنه گفت: (نه قسم به ذاتي که معبود برحقي بجز او نیست به بهشت داخل نمیشود تا آندم که شتر در سوراخ سوزن داخل شود. (روح المعاني ١١٦/٥).

★ توبه قاتل اینست که خود را به اولیاي مقتول تسلیم کند

نظر به قباحت شدید این جریمه و شدت ارتباط آن به حقوق العباد، سنگیني بارگنه از دوش قاتل جز در صورتیکه وي خود را به اولیاي مقتول تسلیم نماید تا در بارهء وي از قصاص یا عفو یادیت یکي را انتخاب کنند، رفع نمیشود و

چون خود را تسلیم کرد آنگه در آخرت ماخوذ نمیگردد و وعیدي که درمورد قاتلان در نصوص شرعي آمده، بروي تطبیق نمیشود و إلا مواخذه مي شود.
ابن عابدین درحاشیهء خود گفته است:
(در تبیین المحارم گفته است: بدانکه توبهء قاتل تنها به استغفار و پیشماني نیست بلکه وابسته به ارضاي اولیاي مقتول مي باشد، بناء اگر قتل عمدی بود، باید اولیاي مقتول را فرصت داده شود تا اگرخواسته باشند قاتل را قصاص کنند و اگر خواسته باشند مجانا عفو کنند، اگر عفو کردند، همین توبهء وي است).
حاشیهء ابن عابدین ٥٤٩/٦

★جزاي قتل عمد (قصدی) در دنیا:

فقهاء بر این اتفاق کرده اند که مرتکب قتل عمد به اولیاي مقتول تسلیم داده مي شود و ایشان اختیار دارند که اورا بکشند یا عفو کنند یا (دیت مغلظهء اثلاث (ثلث ثلث) بگیرند یعني سي حقه و سي جذعه و چهل خلفه، حقه شتري را گویند که سه سالگي را تمام کرده و به چهار سالگي داخل شده باشد و جذعه شتري است که چهار سالگي راتکمیل کرده و پا به پنج نهاده و خلفه شتري است که به ده سالگي داخل گردیده است.

دیت در قتل عمد به اجماع علماء از مال قاتل داده مي شود نه از مال قبیله و اقاربش، اما دیت قتل خطا از مال قبیله اش پرداخته مي شود و در این مسئله نیز علماء اجماع دارند، ولي در بارهء دیت قتل شبه عمد بین فقهاء اختلاف وجود دارد.

بعضي از ایشان گفته اند: دیت اینگونه قتل از مال خود قاتل گرفته مي شود و این رأي ابن ابي لیلی و ابن شبرمه و قتاده است و جمهور علماء گفته اند دیت بر عشیره (قبیله) اش مي باشد و این سخن نظر شعبي و نخعي و احمد و اصحاب رأي و ثوری و اسحاق است. (القرطبي ٣٣١/٥).

★ نظر علماء در بارهء کفارهء قتل عمد:

امام شافعي و امام مالك رحمهما الله تعالی مي گویند: مرتکب قتل عمد کفاره نیز ادا مي کند درست آنگونه که در قتل خطا کفاره است و کفارهء قتل عمد عبارتست از آزاد کردن یك غلام و اگر غلام نیافت، دوماه پي در پي روزه مي گیرد، امام شافعي رحمة الله علیه مي گوید: هرگاه در قتل خطاکفاره واجب باشد، پس در قتل عمد بطریق اولی واجب است.

امام شافعي رحمة الله علیه به حدیث واثلة بن الاسقع استدلال مي نماید که گفت: چند تن از بني سلیم بنزد رسول الله (ﷺ) آمدند و گفتند: یکتن از یاران ما به سبب قتل مرتکب آتش دوزخ شده، رسول الله (ﷺ) گفتند: غلامي آزاد کند که در مقابل آزادي هر عضو آن، عضوي از اعضاي خود را از آتش دوزخ آزاد مي کند.

و امام شافعي در بارهء عدم ذکر کفارهء قتل عمد در قرآنکریم مي گوید که از انجهت این کفاره در قرآنکریم ذکر نشده که از دلالت نص بطریق اولی فهمیده مي شود.



بعضي از علماء گفتهٔ اند حتیٰ اگر مرتکب قتل عمد قصاص شود، باز هم کفاره درمالش واجب مي گردد.
همچنان کفاره بر شخص خود کشي کننده نیز لازم شده و از مالش گرفته مي شود (القرطبي ٣٣١/٥).

جمهور علماء گفته اند: در قتل عمد کفاره نیست واین رأي امام ابوحنیفه و امام احمد رحمة الله علیهما نیز مي باشد و دلیل شان این است که کفاره ها عبادت بشمار مي آیند و در عبادات قیاس نیست، بنابرین قاعده در قتل عمد کفاره نیست زیرا نصوص شرعي کفاره را تنها در قتل خطا واجب گردانیده و در قتل عمد چنین نص موجود نبوده و نظر بقاعدهء فوق به قتل خطا قیاس نمیشود.

★ کفارهء گروهي که یك شخص را بخطا کشته باشند

ائمه اربعه براین اتفاق کرده اند که چون جماعتي شخصي را به خطا بکشند، برهر یکي لازم مي گردد که غلامي را آزاد نماید و اگر غلام نیافت دوماه پي در پي روزه بگیرد و در این دوماه اجازه نیست که روزه را قطع کند جز درحالت حیض ونفاس و بیماري چه روزه نگرفتن در این حالات باعث قطع سلسله نمیشود لاکن امام ابوحنیفه رحمة الله علیه گفته است که بیماري این سلسله را قطع مي کند و بیمار باید بعد از صحت یابي روزه گرفتن را از سر شروع کند و در بارهء سفر همه برین اتفاق دارند که سلسله را قطع مي کند و ترك روزه در آن درست نیست و اگر چنین کرد، باید روزه گرفتن را از سر شروع کند. القرطبي ٣٢٨/٥، زاد المسیر تالیف ابن الجوزی ج ٣/٢.

★ انواع سه گانهء قتل:

قتل برسه نوع است:
١ـ قتل عمد
٢ـ قتل خطا
٣ـ شبه قتل عمد.

(١) قتل عمد: آن عبارتست از زدن انساني بقصد کشتن وي چه با سنگ باشد یا آهن و یا چوب.
(٢) شبه عمد: آنست که زدن در آن مقصود ولي کشتن مقصود نیست مثلا با آله یي زده شود که عادتا قتل با آن صورت نمیگیرد مانند چوب یا سنگ خورد.

(٣) قتل خطا: آنست که زدن و قتل هردو در آن مقصود نباشد.

★ جزاء هر سه نوع قتل

اولاً جزاء قتل عمد: قبلا تشریح گردیم.
ثانیاً جزاء قتل شبه عمد:
قصاص نیست ولي دیت غلیظ هست چنانچه در سنن ابوداود از عبدالله بن عمر و رضي الله عنه روایت شده است که رسول الله (ﷺ) فرمودند:
(أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَأِ شِبْهِ الْعَمْدِ - مَاكَانَ بِالسَّوطِ وَالْعَصَا - مِائَةٌ مِنَ الْأَبِلِ مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا)
(یعني آگاه باشید که دیت قتل خطاي شبه عمد که توسط تازیانه یا عصا واقع شده باشد، صد شتر است که در بطن چهل تاي آن چوچه باشد).
و در صحیحین آمده است که ابوهریره رضي الله عنه فرمود: (دوزن از قبیلهء هذیل باهم مقاتله کردند ویکي از آندو، دیگري را باسنگ زد و اورا با طفلي که در شکم داشت کشت پس چنین حکم شد که دیت جنینش آزاد کردن غلام یا کنیزي است و به اداي دیت زن قبیلهء زن قاتله مکلف گردید).
ازینجا آشکار مي گردد که حکم قتل شبه عمد در وجوب دیت برقبیلهء قاتل مانند قتل خطا است.
ثالثا: جزاي قتل خطا:
١ـ وجوب دیت بشکل اخماس (خمس خمس) چنانچه احمد و اصحاب سنن از ابن مسعود رضي الله عنه روایت کرده اند که گفت: (رسول الله (ﷺ) در دیت قتل خطا به پرداخت بیست بنت مخاض و بیست بني مخاض ذکور و بیست بنت لبون و بیست جذعه و بیست حقه حکم کردند).
و فقها براین اتفاق کرده اند که در قتل خطا دیت برقبیلهء قاتل لازم مي گردد و در این مسئله اجماع صورت گرفته است.
٢ـ وجوب کفاره: کفاره عبارتست از آزاد کردن یك غلام مومن، البته ایمان شرط است و فرقي ندارد که این غلام مذکر باشد یا مونث خورد باشد یا بزرگ و اگر کسي غلام نیافت پس دوماه پي درپي باید روزه بگیرد.

★ قصاص یك جماعه بقتل یك نفر:

سعید بن المسیب از عمر رضي الله عنه روایت کرده است که وي هفت تن از اهل صنعاء را که مردي را کشته بودند، کشت و گفت: اگر اهل صنعا همگي به کشتن اینمرد شرکت مي کردند، البته همه را مي کشتم.
باجي درمنتقي شرح موطاي مالك ١١٦/٧ گفته است: اما در بارهء کشتن جماعتي بخاطر یك شخص که این جماعت همه در قتل وي شریك باشند، باید گفت که همهء افراد این جماعت شریك در قتل بخاطر آن یك نفرکشته مي شوند و این مذهب جماعتي از علماء است و این نظر عمر و علي و ابن عباس و گروهي از صحابه

رضوان الله عليهم اجمعين مي باشد و فقهاي شهرها نيز بر اين قول اند واحدی رانيافتيم که در اين مسئله نظرش مخالف نظرعمر رضي الله عنه باشد، پس ثابت شد که در اين مسئله اجماع صورت گرفته است.

کاساني در بدائع الصنائع گفته است: (اگر جماعتي از مردم يك شخص را بکشند، بخاطر قتل وي همه قصاص مي شوند، وي سپس اين گفتهء خود را تشريح نموده مي گويد: وقتيکه جماعتي يك شخص را بکشند، حق اين است که بايد همه قصاص شوند زيرا چنين قتل عادتاً جز برسبيل تعاون و اشتراك نمي باشد، اگر در چنين قتل همهء افراد شريك در آن قصاص نشوند باب قصاص مسدود خواهد شد زيرا هرکسيکه مرتکب قتل يك شخص شود، شخص ديگري را بخود ضم خواهد کرد تا قصاص را از خود دور کند و درينصورت هدفي که شريعت براي آن قصاص رامشروع گردانيده است يعني حيات، حاصل نميشود). ۲۳۸/۷.

★ پناه دادن قاتل:

بسياري اوقات چنين واقع مي شود که شخصي يك شخص ديگر را مي کشد و بعد از ارتکاب قتل به يکي از احزاب پناه مي برد و آن حزب اوراحمايه نموده از قصاص نجاتش مي دهد و بدينگونه اين قاتل به يك مصدر شروفتنه عليه منطقه يي تبديل مي شود که از آن گريخته است و جمعي از دزدان و قاتلان بوي مي پيوندند و او تحت حمايه حزبي که پناهش داده است به گرد آوري پول و سلاح مي پردازد و بالآخره بالاي قوماندان منطقه يي که از آن فرار کرده بود، حمله مي برد.

پرواضح است که پناه دادن مجرم حرام بوده و مرتکب چنين عمل مستحق لعنت خدا و فرشتگان وهمهء مردم مي گردد.

چه درين مورد حديث صحيحي وجود دارد که مي فرمايد:

(اَلْمُؤْمِنُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُم وَهُم يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُم وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِم أَدْنَاهُم أَلاَ لاَيُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَلاَذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ، مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيهِ لَعْنَةُ اَللهِ وَاَلْمَلاَئِكَةِ وَاَلنَّاسِ أَجْمَعِينَ)

(يعني خون همهء مسلمانان در قصاص و ديت از حيثيت مساوي برخوردار است و ايشان همگي در برابر دشمنان شان يکپارچه و متحد اند و براي شان جواز ندارد که از همکاري و ياري همديگر سستي و تنبلي ورزند وهر کدام ايشان که عهدي بست ديگران آن را رعايت مي نمايند آگاه باشيد که مومني بخاطرکافري کشته نيشود و نه صاحب عهدي (کافري که هم پيمان مسلمانان است) دروقت عهدش، کسيکه جرمي را مرتکب شود يا مجرمي را پناه دهد بروي لعنت خدا و فرشتگان و همهء مردم است).

ملاحظه مي فرمائيد که رسول الله (ﷺ)، مجرم و کسي که اورا پناه مي دهد، هردورا يکسان مستحق لعنت دانسته اند بنابرين قاتل و کسي که اورا پناه مي دهد هردو مستحق لعنت مي باشند.

درزمان جاهليت در بين اعراب چنين معمول بود که شخصي مرتکب قتل مي شد و بعد به قبيلهء ديگري پناه مي برد تاحمايتش کند و يا به حرم پناهنده ميشد تا از کشته شدن نجات يابد، رسول الله (ﷺ) در رابطه با اين عمل فرمودند:

(إِنَّ الحَرَمَ لاَيُؤْوِي مُحْدِثًا)

(يعني حرم جنايتکاري را پناه نمي دهد).

در حاليکه شريعت واسطه شدن و شفاعت کسي را بمنظور جلوگيري از تطبيق حدي از حدود الله مخالفت با الله تعالي و تضاد با اوامر اوتعالی قلمداد مي نمايد، پس چگونه خواهد بود حال کسي که با استفاده از جاه ومنصب و قوت وعناد خويش مانع تطبيق حکم خدلوند بر قاتل شود لطفاً درين باب حديث صحيحي که امام احمد رحمة الله عليه از ابن عمر بشکل مرفوع روايت کرده است را مطالعه فرمائيد، آن حديث شريف چنين است.

(مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اَللهِ فَقَدْ ضَادَّ اَللهَ فِي حُكْمِهِ)

(يعني کسيکه شفاعت (وساطت) وي مانع تطبيق حدي از حدود خداوند گردد، بدون شك باحکم الله تعالی مخالفت کرده است).

★ قصاص قاتل:

هرگاه شخصي از افراد يك قبيله، شخصي از افراد قبيلهء ديگر را بکشد براي افراد قبيلهء مقتول روانيست که شخص ديگري بجز قاتل را بکشد ولو اين شخص ديگر پدر يا برادر يا فرزند قاتل باشد و عين همين حکم در بارهء شخصي که عضو يك حزب بوده و شخصي را از حزب ديگري بقتل مي رساند، نيز تطبيق ميشود و درينصورت براي اوليا و دوستان و حزب مقتول روانيست که بجز قاتل شخص ديگري از وابستگان و يا افراد وابسته به حزب اورا بکشند، زيرا اين کار منجر به مفاسدي ميشود که پاياني نخواهد داشت و اگر شخصي از حزب مقتول بقصد خونخواهي شخصي از حزب قاتل را بکشد، بروي قصاص لازم ميشود.

★مستي که عمدا مرتکب قتل مي شود:

مستی که به سبب نوشيدن شراب و يا مسکر ديگري مرتکب قتل شود، قصاص ميشود زيرا مستي به اتفاق مذاهب چارگانه، تکليف شرعي را رفع نميکند و شخص مبتلا به مستي مکلف به انجام احکام شرعي است.

قصاص کردن مستي که مرتکب قتل شده واجب است زيرا قصاص حق العبد است و نيز تطبيق قصاص بروي بروجوب تطبيق حد شرب (دره زدن بخاطر شراب نوشي) بالايش،قياس کرده مي شود و از طرف ديگر اين کار (قصاص قاتل مست) بخاطر سد ذرائع بروي مفسدين جنايتکار نيز لازم است زيرا اگر قاتل مست بدليل مست بودنش قصاص نشود، درمراحل بعدي باز هم در حالت مستي نه تنها قتل بلکه زنا و سرقت نيز خواهد کرد و از عقوبت وجزا در امان خواهد ماند و عصيانش سبب سقوط عقوبتش دردنيا و آخرت خواهد شد.

(رك کتاب الفقه الاسلامي وادلته ج ٢٦٥/٦ د. وهبة الزحيلي).

★خود کشي:

خود کشي حرام است زيرا جان انسان ملکيت خود او نيست بلکه ملکيت الله تعالی است پس بروي روانيست که در آن بخواست خود بدون رضاي الهي تصرف کند، وکسيکه خود کشي مي کند، مستحق آتش دوزخ ميشود زيرا شيخان (بخاري ومسلم) از ثابت بن قيس روايت کرده اند که آنحضرت (ﷺ) فرمودند:

(مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ سِوَى اَلْاِسْلاَمِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَلَعْنُ اَلْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ)

(يعني اگر کسي به ديني بجز اسلام به دروغ قسم بخورد، وي همچنان است که گفته است(مثلاً کسي قسم مي خورد که اگر فلان چيز چنين که من مي گويم نباشد من يهودي و يانصراني باشم، رسول الله (ﷺ) فرمودند، که اين شخص بهمان صفتي مي باشد که گفته است يعني يهودي و نصراني وغيره. م) و کسيکه خود را با چيزي بکشد، روز قيامت به همان چيز عذاب ميشود و کسيکه مومني را به کفر متهم سازد اين عمل او مانند قتل وي است و لعنت فرستادن به مؤمن مثل قتل اوست).

اين عمل از جمله انتحار نيست: قربان کردن انسان خويشتن را بخاطر خدمت به اسلام و بمنظور بالا بردن روحيهء مسلمانان و شکست و سرکوبي دشمنان الله عزوجل، در زمرهء انتحار محسوب نميشود چه در حديث صحيحي که امام مسلم در تفسير سورهء البروج روايت کرده، قصهء طفلي آمده است که پادشاه وقت از کشتنش عاجز آمد، پس طفل اورا به طريقهء قتل خودش رهنمايي کرد و گفت: بعد ازينکه مردم جمع شدند و مرا به دار زدي تيري به سوي من پرتاب کن و بگو بنام پروردگار اين طفل اورا مي کشم، و پادشاه چنين کرد و طفل مذکور راکشت، چون مردم اين وضع را ديدند گفتند به پروردگار اين طفل ايمان آورديم.

بگمان من درمورد اين چنين حالات و امثال آن الله تعالی اين ارشاد گرامي خود را نازل فرموده است که:

وَمِنَ اَلنَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ اَبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اَللَّهِ

(يعني و بعضي از مردمان کسيست که مي فروشد نفس خود را براي طلب رضاي الله).

۹.

اين مطلب را شيخ الاسلام و محمد بن الحسن و جصاص و سرخسی روشن ساخته اند که: براي مسلمان جواز دارد. اينکه برهزار تن از کفار حمله کند ولو از بين رفتنش يقيني باشد، البته اين در صورتي است که حمله وي بر هزار تن از کافران و شهادتش، به نفع مسلمانان تمام شود و يا به شکست و سرکوبي کفار منجر گردد و يا مسلمانان در حالت ضعف و سستي قرار داشته و او با اين عمل جرءتمندانهء خويش بخواهد که همت ايشانرا بلند و روحيهء شانرا

عالي بگرداند و از همين قبيل است قصه براء بن مالك رضي الله عنه كه از اصحاب كرام خواست تا اورا بر تخته يي بنشانند و آن تخته را با نيزه ها بلند كنند و اورا در بين قلعه مرگ يعني در بين عساكر مسيلمه كذاب بگذارند و اين واقعه در روز جنگ اليمامه واقع شد.

باري از من در باره زناني كه خود را از ترس افتادن به دست روسها و تجاوز به آبروي شان به درياي كنر افگندند، پرسيدند، گفتم: انشاء الله ايشان شهيد شده اند زيرا همه علماء بر اين امر اجماع دارند كه براي زن مسلمان جائز نيست كه خود را در صورتيكه از هتك ناموس و آبرويش خوف داشته باشد، به اسارت بسپارد وهمين حكم در باره بچه يي كه ريش ندارد نيز تطبيق مي شود.

★ احاديثي كه از قتل مسلمان و طرق مؤدي به آن برحذر مي دارد:

احاديث زيادي كه از قرائت آن مو بربدن انسان راست مي شود و رگ رگ آدمي بلرزه مي افتد، روايت شده كه از قتل مسلمان برحذر مي دارد و عاقبت سلاح كشيدن شخصي بر روي برادر مسلمانش را ولو بشكل مزاح خطرناك قلمداد مي نمايد، بيائيد باهم اين احاديث متبركه را بخوانيم:

ابن عدي و بيهقي از ابن عمر رضي الله عنهما روايت كرده كه رسول الله (ﷺ) گفتند:
(مَنْ أَعَانَ عَلَى دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ كُتِبَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى).
(يعني كسيكه به ريختن خون يك شخص مسلمان با ديگري همكاري كند در روز قيامت خواهد ديد كه بين دو چشمش چنين نوشته شده است "نااميد از رحمت الله تعالى").

ونيز هردو از براء بن عازب روايت كرده اند كه رسول الله (ﷺ) فرمودند:
(لَزَوَالُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ)
(يعني البته از بين رفتن دنيا و آنچه كه در آن است، آسان تر است در نزد الله تعالى از كشتن مومني و اگر باشندگان آسمان و زمين الهي همه در ريختن خون مسلماني شريك شوند، بدون شك الله تعالى همه آنهارا در دوزخ داخل مي كند).

و در روايت اصبهاني از ابن عمر رضي الله عنه روايت شده كه آنحضرت (ﷺ) فرمودند:
(لَوْ أَنَّ الثَّقَلَيْنِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى الْقَاتِلِ وَالْآمِرِ)
(يعني اگر همه انسانها و جنها بر كشتن مومني شركت كنند، بدون شك الله تعالى همه را در آتش دوزخ سرنگون مي افگند و الله تعالى بهشت را بر قاتل و كسيكه به قتل كسي دستور مي دهد حرام گردانيده است).

★ حرمت اشاره باسلاح:

در حديث صحيحي كه نسائي و ابوداود و طيالسي از ابي بكره رضي الله عنه روايت كرده اند، چنين آمده است كه رسول الله (ﷺ) فرمودند:
(إِذَا أَشَارَ الرَّجُلُ عَلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ فَهُمَا عَلَى جُرُفِ جَهَنَّمَ فَإِذَا قَتَلَهُ وَقَعَا فِيهَا جَمِيعًا).
(يعني وقتيكه مردي بسوي برادرش باسلاح اشاره كند پس آن هردو در كناره دوزخ قرار مي گيرند و اگر آن شخص را بكشد، هردو در دوزخ مي افتند).

و در حديث ديگري آمده است:
(لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ أَنْ يَنْزِعَ فِي يَدِهِ فَيَقَعَ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ)
(رواه البخاري ومسلم)
(يعني يكي از شما به سوي برادرش باسلاح نشانه نگيرد زيراكي از شما نميداند كه امكان دارد شيطان دست اورا خطا بدهد و بدينگونه در حفره يي از دوزخ بيفتد).
اين حديث را بخاري و مسلم روايت كرده اند.

★ لعنت فرشتگان بركسي كه باسلاح مزاح مي كند

(إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُ أَحَدَكُمْ إِذَا أَشَارَ بِحَدِيدَةٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ) رواه مسلم
(يعني فرشتگان يكي از شما را لعنت مي فرستد وقتيكه به سوي كسي با آله تيزي نشانه بگيرد ولو آن شخص برادر پدري ومادري او باشد).
اين حديث را مسلم روايت كرده است.

عدم اعتنا وعدم عمل باين احاديث مشكلات بسياري را بار آورده و جانهاي زيادي را تلف نموده است، چه در اغلب احيان انسان چنين مي پندارد كه سلاحش مرمي ندارد و آنرا بسوي برادرش نشانه مي گيرد و بماشه فشار مي آورد و برادرش را بقتل مي رساند و آنگه پشيمان مي شود، در حاليكه پشيماني سودي ندارد.. چنانچه شخصي بهمين طريقه مادرش را بقتل رسانيد.

بنابرين لازم است كه درحمل سلاح از احتياط كار گرفته شود و كوشش شود كه مرمي در "خوابگاه مرمي" نباشد و يا بعباره عاميانه مرمي تير نشده باشد و قيد كلاشنكوف درخانه باز نماند و سلاح در جائيكه دست اطفال كوچك به آن مي رسد، گذاشته نشود.

شيخان از نبي اكرم (ﷺ) روايت كرده اند كه آنحضرت (ﷺ) فرمودند:
(إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا وَسُوقِنَا بِنَبْلٍ فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا لَا يُصِيبُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِأَذًى)
(يعني وقتيكه يكي از شما در مسجد ما و بازارما با تير بگذرد پيكان آنرا در چوبش فرو برد تا احدي از مسلمانان را اذيت نكند).

★ جنگ بخاطر رهبر يا حزب يا قبيله:

بسياري اوقات جنگهايي در بين قبائل يا احزاب بمنظور ارضاي رهبر صورت مي گيرد و انسان با دست زدن بچنين عملي مرتكب بزرگترين گناه كبيره مي شود و با كمايي كردن رضاي رهبر خشم خدا را متوجه خويش مي سازد و عادتا پيش از جنگهاي قبائلي، تبليغات و پروپاگند هاي مغرضانه عليه يكديگر صورت مي گيرد تا قبيله يي، قبيله ديگر و يا حزبي، حزب ديگر را بدنام سازد و روز تا روز بغض و عداوت در دلهاي افراد اين قبائل يا احزاب حريف بيشتر شده مي رود تا آنكه بالاخره هر يك از طرفين تصميم جنگ با ديگري را مي گيرد و شكي نيست كه اينگونه جنگها اكثرا جنگهاي جاهلي بوده بخاطر احياي نعره هاي قبايلي و تعصبات جاهلي صورت مي گيرد چنانچه دريد بن الصمه مي گويد:

من از قبيله "غزيه" ام اگر غزيه گمراه شود، من هم گراه مي شوم و اگر "غزيه" هدايت شود، من هم هدايت مي شوم.

اين مقوله زمان جاهليت كه (برادرت را چه ظالم باشدو چه مظلوم، ياري كن) دستور العمل قبائل در تعاملات ذات البيني شان بود و از اين سبب جزيرة العرب شاهد جنگهاي ويرانگري بود كه بخاطر مسائل بي ارزش و پيش پا افتاده يي صورت مي گرفت مانند جنگ داحس و غبرا كه سبب آن مسابقه دو اسپ بود.. در باره اين جنگ زهير به هرم بن سنان و رفيقش كه بين دو قبيله صلح برقرار كردند، گفت:

تداركتما عبسا وذبيان بعدما
تفانوا ودقوا بينهم عطر منشم

يعني شما وقتي به دلا عبس و ذبيان رسيديد كه فاني شده وهمديگر را آنگونه كوبيدند كه عطر منشم (يكنوع گياه كه خيلي كوبيده مي شود تا عطر آن بدست آيد) را مي كوبند.

ونيز گفت:

لايسألون اخاهم حين يندبهم
في النائبات على ماقال برهانا

يعني برادر شان را زمانيكه ايشانرا به سوي مصائب و جنگها فرا مي خواند نمي پرسند كه چرا و به چه دليل بايد در آن جنگها شركت كنند.

و از همين قبيل بود حرب البسوس (بسبب شتر عجوزي بنام بسوس) كه در بين قبيله هاي بكر وتغلب بعد ازينكه جساس، كليب برادر الزير المهلهل راكشت، واقع شد و اعراب درمورد آن قصه ها و اشعار حماسي زيادي نوشته اند.

و نيز از همين قبيل است قتل عمر وبن كلثوم، عمر وبن هند را والى آخر..

احيانا بين دو قبيله، برسر يك قطعه كوچك زمين، آتش جنگ شعله ور مي شود و در آن صدها نفر مي ميرند، با آنكه همه دنيا با خون يك شخص مسلمان برابر نيست چه در احاديث صحيحه آمده است كه:
(لَزَوَالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ). رواه الترمذي والنسائي.
(يعني بدون شك نابودي دنيا آسانتر است نزد خدا از قتل يك مرد مسلمان).

★حرمت پروپاگند برضد همديگر و دشمني ناحق كه موجب دخول در آتش دوزخ مي گردد:

امام احمد و طبراني در حديث صحيح از حضرت ابن عمر رضي الله عنهما روايت كرده اند كه وي گفت: رسول الله (ﷺ) فرموده اند:

(..وَمَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُهُ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَالَيْسَ فِيهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْغَةَ الْخَبَالِ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ وَلَيْسَ بِخَارِجٍ)

(يعني كسيكه در امر باطلي خصومت كند و در حاليكه مي داند ان چيز باطل وناحق است (وارزش خصومت و دشمني را ندارد) هميشه در قهر خداوند مي باشد تا انكه از اين خصومت دست بردارد وكسيكه در باره، مومني حرفي را كه در شان او نيست بگويد، الله تعالى اورا در بين قي وزرداب اهل دوزخ جامي دهد تا آنكه از گناه انچه كه گفته است، بيرون شود ولي وي از آن بيرون شده نميتواند).

★ پرسش دهشتناكي در روز قيامت:

نسائي در يك حديث صحيح چنين روايت كرده است:

(يَجِيءُ الرَّجُلُ اخِذاً بِيَدِالرَّجُلِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّي إِنَّ هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ اللَّهُ لِمَ قَتَلْتَهُ؟ فَيَقُولُ لِتَكُونَ الْعِزَّةُ لِفُلَانٍ فَيَقُولُ إِنَّهَا لَيْسَتْ لِفُلَانٍ فَيَبُوءُ بِإِثْمِهِ)

(يعني در روز قيامت شخصي در حاليكه دست شخص ديگري را گرفته است، بنزد خدا حاضر مي شود ومي گويد اي پروردگار من اين شخص مرا كشته است الله تعالى از وي (قاتل) مي پرسد: چرا اورا كشتي؟ قاتل جواب مي دهد: براي انكه عزت از آن فلان باشد، الله تعالى در جوابش مي گويد: عزت از آن فلاني نيست و اين شخص بارگناه قتل را بدوش مي كشد).

و هم بدينسان است حال كسي كه خود رامستحق أتش دوزخ براي آن ميسازد تا فلاني براي مدت يك يا دوسال فرمانرواي قطعه، خوردي از زمين گردد!! چقدر هرزه و بي ارزش است اين دليل شگفت آور و اين قاتل چنانكه ابن مبارك مي گويد از جمله پست ترين پست ها است (از ابن مبارك پرسيده شد: پادشاهان كيانند گفت: زاهدان پرسيده شد سفله ها كيانند؟ گفت: آنهايي كه دين خود را وسيله، امرار معيشت حويش مي گردانند، پرسيده شد: سفله ترين سفله ها كدام اشخاص اند؟ گفت: آنهايي كه دنياي ديگران را با خراب كردن دين خويش أباد مي كنند.

★خوشي به قتل مسلمان:

بعضي از آنهايي كه درمعركه ها عليه مسلمانان اشتراك مي نمايند، بعد از بازگشت با افتخار مي گويند: من امروز دو يا سه نفر از طرف مقابل را باماشيندار كشتم.. نه همين بلكه آنهايي را كه در جنگهاي عليه مسلمانان اشتراك نمي نمايند، طعنه مي زنند و ايشانرا به ضعف و جبن متهم مي سازند و كشتن مسلمانان را شجاعت بشمار مي آورند!!

اينها بايد باين احاديث رسول الله (ﷺ) گوش فرا دهند:

(۱) ابوداود و ضياء درالمختارة از عبادة بن الصامت روايت كرده اند كه گفت. قال (ﷺ):

(مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً فَاغْتَبَطَ بِقَتْلِهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلَا عَدْلاً)

(يعني رسول الله فرموده اند: كسيكه مسلماني را بكشد و به كشتن او خوشحال شود، الله تعالى عبادات نفلي و فرضي اورا نمي پذيرد).

(۲) ترمذي در حديث صحيح از رسول الله (ﷺ) روايت كرده است كه أنحضرت (ﷺ) فرموده اند:

(لَوْأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَكَبَّهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ)

(يعني اگر اهل اسمان و زمين درريختن خون مسلماني شركت كنند، الله تعالى همه، انهارا در دوزخ واژگون مي افگند).

★ قتالي كه انگيزه، آن تعصب براي حزب يا قبيله است:

شيخان (بخاري ومسلم) از ابوهريره رضي الله عنه روايت كرده اند كه گفت: قال رسول الله (ﷺ):

(مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصَبِيَّةٍ أَوْيَدْعُو لِعَصَبِيَّةٍ أَوْيَنْصُرُ عَصَبِيَّةً فَقُتِلَ فَقِتْلَتُهُ جَاهِلِيَّةٌ وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا وَلَايَتَحَاشَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ)

(يعني كسيكه تحت بيرق ضلالت قتال كند بدين شرح كه براي عصبيت قهر شود يا براي عصبيت دعوت كند يا بياري عصبيت برخيزد و درين راه كشته شود، اين كشته شدن وي كشته شدن جاهليت است و كسيكه برامت من خروج كند، نيكوكار و بدكار انرا بزند و از قتل مومن پرهيز نكند و به عهديكه با كسي بسته است وفا نكند، وي از من نيست ومن از او نيستم).

رسول الله (ﷺ) از تعصب قبيلوي بشدت منع كرده و فرموده اند:

(دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ)

(يعني تعصب را بگذاريد كه بد بو است).

و در جاي ديگري فرموده اند:

(لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا إِنَّمَا هُمْ فَحْمُ جَهَنَّمَ أَوْلَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعَلِ الَّذِي يُدَهْدِهُ الْخُرْءَ بِأَنْفِهِ، إِنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ عَنكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالْآبَاءِ، إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ أَوْ فَاجِرٌ شَقِيٌّ، النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنَ التُّرَابِ)

(يعني بايد باز ايستند اقوامي كه به پدران شان كه مرده اند افتخار مي كنند در حاليكه ايشان ذغال جهنم اند و يا (اگر چنين نكنند) در نزد الله تعالى بي ارزش تر از قانغوزكي اند كه مرداري را با بيني خود حركت مي دهد بدون شك الله تعالى از شما نخوت جاهليت و فخر به اباء و اجداد را كه از خاصه، آن زمان بود دور كرده است انسان يا مسلمان پرهيزگار است و يا فاجر بدبخت، مردم همه فرزندان ادم اند و ادم از خاك آفريده شده).

★احاديثي كه از قتل مسلمان برحذر مي دارد:

مسلمان در نزد الله تعالى بسيار زياد ارزش دارد و حرمت خون او خيلي بزرگ است و از همين جهت نخستين چيزي كه در باره، آن روز قيامت فيصله صورت مي گيرد، خونهاي ريخته شده است چنانچه در حديث صحيحي كه شيخان ز ابن مسعود رضي الله عنهما روايت كرده اند، امده است:

(۱) (أَوَّلُ مَايُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ)

(يعني اولين چيزيكه در روز قيامت در بين مردم فيصله مي شود، خونهاي ريخته شده است).

(۲) و نيز در صحيحين از ابي بكرة رضي الله عنه از رسول الله (ﷺ) روايت شده كه أنحضرت (ﷺ) فرمودند:

(إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ)

(يعني وقتيكه دو مسلمان با شمشير هاي خود مقابل همديگر واقع شوند و يكي از اندو طرف مقابل را بكشد، پس قاتل و مقتول هردو اهل دوزخ اند، گفته شد اي رسول خدا (ﷺ) قاتل مستحق عذاب دوزخ است ولي مقتول چه گناه دارد؟ رسول الله (ﷺ) گفتند: وي برقتل طرف (قاتل) حريص بود).

اين حديث شريف دليل است براينكه انسان بخاطر نيتش در صورتيكه به مرحله، عزم رسيده باشد، مواخذه مي شود و كسي كه عزم ارتكاب معصيت را دارد، گنهكار است.

معنى (كان حريصا) در حديث شريف فوق اينست كه مقتول تصميم قاطع بر قتل قاتل گرفته بود ولي به آن قادر نشد و ازين لحاظ وي مانند قاتل مي باشد زيرا وي در باطن قاتل است و بنابرين هردو ظالم و تجاوز كار اند ولي بايد گفت كه دوزخي بودن هردو بدين معنى نيست كه هردو دراين امر برابر اند بلكه قاتل بخاطر قتال و قتل تعذيب مي شود و مقتول تنها بخاطر قتال تعذيب مي گردد.

(۳) نسائي وضياء درالمختارة از بريده از رسول اكرم (ﷺ) روايت كرده اند كه أنحضرت عليه السلام فرمودند:

(قَتْلُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَاللَّهِ مِنْ زَوَالِ الدُّنْيَا)

يعني گناه كشتن مسلمان درنزد الله تعالى بزرگتر از نابود ساختن دنيا است.

ابن العربي گفته است: درمورد كشتن چارپايي به ناحق، نهي ثابت شده است تا چه رسد به كشتن انساني.

و تا چه رسد به قتل مسلماني.

(٤) از ابن عمر رضي الله عنهما روايت شده كه وي به شخصي كه عاملي (كسي كه ماليات راجمع أوري مي كرد) رابناحق كشته بود گفت:

تا ميتواني در دنيا أب سرد بنوش زيرا تو در بهشت داخل نخواهي شد و به دوزخ خواهي رفت و در آنجا آب سرد وجود ندارد كه بنوشي.

(٥) امام بخاري از ابن عمر رضي الله عنهما روايت كرده است :(از امور هلاك كننده يي كه راه خروجي براي كسي كه خود را در آن انداخته است، وجود ندارد، ريختن خون حرام بنا حق است).

(٦) طبراني وضیاء از انس و وي از رسول الله (ﷺ) روایت کرده است که آنحضرت علیه السلام فرمودند:

(أَبَىٰ ٱللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لِقَاتِلِ ٱلْمُؤْمِنِ تَوْبَةً)

(یعني الله تعالی از قبول توبهء قاتل مسلمان ابا ورزیده است).

(٧) حدیث ذیل را ابوداود و ابن حبان و حاکم روایت نموده اند واخیرالذکر حکم بصحتش کرده و ذهبي نیز باوي در این امر موافق است و آن حدیث چنین است که نبي اکرم (ﷺ) فرموده اند:

(كُلُّ ذَنْبٍ عَسَىٰ ٱللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكًا أَوْمُؤْمِنٌ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا).

(یعني هرگناهي را امید است که الله تعالی ببخشد جز کسیکه مشرك مرده باشد یاموَمني که موَمن دیگري را قصدا کشته باشد).

شان نزول این حدیث شریف آنست که راوي مي گوید:

ما در غزوهء قسطنطنیه در (زلقیه) بودیم که مردي از اشراف و اخیار فلسطین که اورا بدین صفت مي شناختند و هاني بن کلثوم بن شریك الکناني نام داشت، آمد و بر عبدالله بن ابي زکریا سلام داد و گفت ام دردا را شنیدم که وي از ابودردا روایت مي کرد و او از رسول الله (ﷺ) که گفت: (کل ذنب ...... الحدیث).

در بارهء آیهء کریمهء من قتل مؤمنا متعمدا... گفته اند که این حکم در بارهء کسي است که جریمهء قتل را با این مفکوره که حلال است مرتکب شده باشد ورنه منظور آن تشدید و تغلیظ است امام ذهبي درکتاب الکبائر مي گوید: و بزرگتر از گناه قتل مومن این گناه است که مومني را به دست کسي بسپاري که وي در قصد کشتنش است اما بوي دست نیافته است ویا علیه جماعتي از مومنان به دروغ شهادت بدهي و در نتیجهء شهادت لعنتي تو، گردن شان زده شود.

در حدیث صحیح آمده است که:

(لَا يَزَالُ ٱلْمُؤْمِنُ مُعْنِقًا صَالِحًا مَالَمْ يُصِبْ دَمًاحَرَامًا فَإِذَا أَصَابَ دَمًا حَرَامًا بَلَّحَ)

(رواه البیهقي)

(یعني همیشه مسلمان نیکوکار و صالح مي باشد تا زمانیکه دستش بخون حرامي الوده نشده است و چون بخون حرامي دستش را الود، از کارنیك خسته میشود وسلسلهء نیکوکاري او قطع مي گردد).

★ عدم تطبیق شریعت اسلامي باعث قتال و خصومت است:

در حدیث شریف چنین آمده است:

(يَا مَعْشَرَ ٱلْمُهَاجِرِينَ! خَمْسٌ إِذَا ٱبْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ ٱلْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّىٰ يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فَشَا فِيهِمُ ٱلطَّاعُونُ وَٱلْأَوْجَاعُ ٱلَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ ٱلَّذِينَ مَضَوْا وَلَمْ يَنْقُصُوا ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ ٱلْمَؤُنَةِ وَجَوْرِ ٱلسُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مُنِعُوا ٱلْقَطْرَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَلَوْلَا ٱلْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ ٱللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَمَالَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ ٱللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ ٱللَّهُ إِلَّا جَعَلَ ٱللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ).

رواه ابن ماجة وابونعیم في الحلیة (الاحادیث الصحیحة١٠٦).

(یعني اي گروه مهاجرین پنج چیز است که چون به ان مبتلا شدید، حسب ذیل جزا خواهید دید و من به خدا پناه مي برم ازینکه شما به ان مبتلا شوید.

زنا در بین قومي ظاهر وعلني نمیشود مگر اینکه در بین شان طاعون و امراضي پیدا مي شود که در بین گذشتگان شان نبود و وزن را کم نمیدهند مگر اینکه به قحطي و خشکسالي و جبر وظلم سلطان دچار مي گردند و از دادن زکات اموال خویش ابا نمي ورزند مگر اینکه از باران محروم مي گردند و اگر چارپایان نباشد هرگز به ایشان باران نمي بارد و عهد خدا و رسولش را نقض نمي کنند مگر اینکه الله تعالی برایشان دشمناني را از بیگانگان مسلط مي سازد و آن دشمنان بخشي از دارائي ایشان را مي گیرند و تا وقتیکه زمامداران شان به کتاب الله حکم ننمایند و قانون فرستاده شده از جانب الهي را ترجیح ندهند، الله تعالی اختلافات ذات البیني شانرا شدید مي گرداند) این حدیث را ابن ماجه روایت کرده و ابونعیم نیز درالحلیه آنرا روایت نموده است. (الاحادیث الصحیحة ١٠٦).

این حدیث از دلائل نبوت است و درینجا همین کافیست که بمرض ایدز اشاره کنیم؟ مرضي که حیثیت خطر ترس آوري را بخود گرفته و امریکا و اروپا از شنیدن نام آن تکان مي خورند.

★ عیش و عشرت باعث اختلاف مي شود:

در حدیث شریف آمده است:

(سَيُصِيبُ أُمَّتِي دَاءُ ٱلْأُمَمِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَادَاءُ ٱلْأُمَمِ؟ قَالَ ٱلْأَشَرُ وَالْبَطَرُ وَالتَّكَاثُرُ وَالتَّنَاجُشُ فِي الدُّنْيَا وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ حَتَّىٰ يَكُونَ الْبَغْيُ)

(اخرجه الحاکم وصححه ووافقه الذهبي)

(یعني بزودي امت من به درد امت ها دچار خواهد شد، اصحاب کرام گفتند: اي رسول خدا (ﷺ) درد امت ها چیست؟ انحضرت (ﷺ) فرمودند: کثرت ناز و نعمت با استکبار و طغیان در قوت ناز و نعمت وتناسل و توالد و تفاخر به ان و عداوت برسر دنیا و حقد و کینه وکراهیت علیه همدیگر وحسد علیه یکدیگر وظلم و جور).

★ حرمت مسلمان مانند حرمت مکه مکرمه است:

رسول اکرم (ﷺ) گناه هتك حرمت مسلمان را خیلي بزرگ دانسته اند ومخصوصا حرمت خون وي را و رسول الله (ﷺ) بین کسیکه مرتکب هتك حرمت مسجد الحرام و کسیکه مرتکب قتل مسلمان مي گردد، فرقي قائل نشده اند چه در صحیحین از ابوبکرة رضي الله عنه چنین روایت شده است:

(أَنَّ ٱلنَّبِيَّ (ﷺ) خَطَبَ ٱلنَّاسَ بِمِنًى فَقَالَ أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ هَٰذَا؟ قَالَ: قُلْنَا: ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّىٰ ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ ٱسْمِهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَيْسَ يَوْمُ ٱلنَّحْرِ؟ قُلْنَا بَلَىٰ، قَالَ: أَيُّ بَلَدٍ هَٰذَا؟ قُلْنَا: ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ أَلَيْسَ بِٱلْبَلَدِ ـ يَعْنِي ٱلْحَرَامِ ـ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ ٱللَّهِ، قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ وَأَبْشَارَكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَٰذَا فِي شَهْرِكُمْ هَٰذَا فِي بَلَدِكُمْ هَٰذَا ـ أَلَاهَلْ بَلَّغْتُ؟ ٱللَّهُمَّ ٱشْهَدْ، لِيُبَلِّغِ ٱلشَّاهِدُ ٱلْغَائِبَ فَإِنَّهُ رُبَّ مُبَلِّغٍ يُبَلِّغُ مَنْ هُوَأَوْعَىٰ لَهُ فَكَانَ كَذَٰلِكَ، وَقَالَ: أَلَا لَاتَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ).

(یعني رسول الله (ﷺ) در منا براي مردم خطابه ایراد کرده فرمودند:

ایا مي دانید امروز کدام روز است؟ راوي مي گوید: گفتیم الله تعالی و رسولش داناتر اند، راوي مي گوید: پس رسول الله (ﷺ) خاموش شدند حتی که ما گمان کردیم انرا بنام دیگري غیر از نامش یاد خواهند کرد، سپس گفتند: ایا روز قرباني نیست؟ گفتیم بلی، گفتند: این کدام شهر است؟ گفتیم الله تعالی و رسولش داناتر اند، گفتند: ایا بلد الحرام (مکهء مکرمه) نیست گفتیم بلی یا رسول الله (ﷺ)، گفتند:

پس خونها و مالها و ابروهاي تان بالاي یکدیگر تان حرام است، مانند حرمت این روز تان در این ماه تان و در این شهرتان، ایا رسانیدم؟ الهي گواه باش، باید کسي که از شما دراینجا حاضر است این احکام را به غائب تان برساند زیرا چه بسا مبلغي که حکمي را به کسي که اگاه تر از اوست مي رساند، راوي مي گوید و چنین نیز شد یعني حاضر به غائب این ارشادات رسول خدا (ﷺ) را رسانید).

و رسول الله (ﷺ) در آن خطابهء مبارکهء خود این راهم فرمودند که:

(أَلَا لَاتَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ)

(یعني اگاه باشید که بعد از من به کفر رجوع نکنید که بعضي تان گردن بعض دیگر را بزنند).

بارالهاترا به پاکي یاد مي کنم و تراستایش مي نمایم، گواهي مي دهم اینکه خدایي بجز تو نیست از تو آمرزش مي خواهم و بسوي تو رجوع مي نمایم.

○

کروموزوم بیست و چهار؟

داکتر عبدالعزیز "شاکر احمدزاد"

از آنجائیکه تاریخ بشری مملو از کنش ها و واکنش هاست و هر کنش را واکنشی است لذا با مطالعهٔ آن طبیعت که انسان در برابر یک کنش نیک و انسانی بی اختیار بدان کش میشود دستش، پایش، قلبش وبالاخره تمام حجرات بدنش یا بعبارهٔ دیگر جسماً و روحاً بدان تسلیم میشود. این یک سرشت انسانیست که در نهاد تمام بشریت وجود داشته وحتی خداوند "ج" این سرشت را در وجود حیوانات نیز تعبیه نموده است.

بالمقابل انسان در مقابل یک کنش غیرانسانی که مخالف سرشت وطینت بشر است خود را عیار نموده و واکنشی را نشان خواهد داد که اندازه وطیف آنرا قبلاً کنش مربوطه خودبخود تعیین نموده است.

از مطالعه کارنامه های بزرگان و رادمردان تاریخ انسان دلشاد شده وطبیعتاً میخواهد آنرا تقلید نموده و در جهت خواست طبیعی و نهادی انسانیت که همانا راه رادمردان است گام گذاشته به پیش رود.

درحالیکه با مطالعه یک کارنامه زشت که سرشت وطینت انسان آنرا نمیخواهد، انسان دلگیر شده و روانش متاءلم میشود و شاید هم بگوید یکاش چنین نمیشد ولی در آینده که اصلاً نمیخواهد چنان واقع شود.

چون انسان مخلوق اجتماعیست یعنی که بدون اجتماع زندگی اش محال است لذا در چارچوب زندگی اجتماعی، انسان بخاطر اینکه بتواند زندگی نورمالی را بپیش برده و مطابق خواست طینت بشری آرامش جسمی وروحی یا درونی اش را داشته باشد مجبور است به اجتماع چیزی بدهد و از اجتماع چیزی بگیرد. این است اساس زندگی در اجتماع.

قابل ذکر است که انسان درمسیر زندگی اجتماعی با درنظر داشت هدفش و مقصودش که میخواهد چگونه از اجتماع بگیرد و چگونه به اجتماع بدهد فراز و نشیب های را مواجه میشود که طی کردن چنین فراز و نشیب ها بخاطر رسیدن بسر منزل مقصود یعنی سعادت و خوشبختی حقیقی کار ساده نیست یعنی که به اصطلاح ساده دل میخواهد و گرده.

هرکس هم نمیتواند این فراز و نشیب ها را طوریکه لازم است طی کند. استعداد، حوصله مندی جراءت درایت، کفایت وبالاخره تدبیر اینجاست که در بین کتله های بشری در مقاطع مختلف زمانی انسانهای انگشت شماری خود را جلوه گر ساخته و مانند مهتاب چارده از عقب ابرهای تیره در تاریکی شب خود را کشیده. ظلمت شب را دریده و نور می افشاندتا

باشد که گمشدگان راه را بیابند ودر پرتو آن راه را از چاه فرق نموده ودر مسیریکه به منزل مقصود یعنی خوشبختی وسعادت حقیقی می انجامد گام بردارند تا مفهوم بودن وزندگی را درک کنند که هدف اصلی از بودن وزیستن ما چیست ؟

در تاریخ بشری ما مثال های را داریم که این رادمردان چطور وبه چه شکل این فراز ونشیب ها را طی کرده اند .

رادمردان وبزرگ مردان تاریخ حرف شان،نگاه شان،اشارهٔ شان وخلاصه همهٔ مشمولهٔ زندگی شان درسی است وعبرت برای بشریت .

پس ما که انسان هستیم یعنی مخلوق اجتماعی،نیاز مبرم به آموختن داریم وآرزوی نهائی برای رسیدن بسعادت ، چرا نیاموزیم ،چرا انتباهی نگیریم چرا خودرا زودتر به سعادت حقیقی نزدیک نسازیم .

انسان از بطن مادرش بی هیچ تولد میشود وحرفی را هم نمیداند میل به آموختن را خداوند "ج" در فطرتش نهفته است واو هم میخواهد بیاموزد پس باید راه آموختن را آموخت ونظر به زندگی بزرگ مردان تاریخ افگند تجارب و توصیه اوشان را که خود کوره راه ها را دیده وآب دیده شده اند مشعل راه زندگی خویش قرار داد .

آوانیکه اثر یک نویسنده یا دانشمند بزرگ مرد تاریخ را نمی خوانم چهره اش را میبینم صدایش را میشنوم ودر رانش را احساس میکنم .او با نگاه های صمیمانه ، با صدای دلنواز ودرون یا قلب پر از عشق ومحبتش را نوازش میدهد . با لحن لطیفی که خاصهٔ همین هاست حرف میزند وراه زندگی را نشانم میدهد واز این کار هیچ هدفی ندارد جز سعادت انسان وبشریت .اگر هدفش جز سعادت من وتو چیزی دیگری میبود ابدا" بدین مقام بلند انسانیت وابر مرد تاریخ نمیرسید وتاریخ آنها را در دل خود جا نمی داد ویا نخواهد داد .

وقتی اثر یک دانشمند وقهرمان انسانیت را میخوانیم ودر حقیقت افتخار صحبت با ورا میابیم ولی صحبت غیر مستقیم .

بلی! از طریق مطالعه اثرش راهش وزندگی اش افکارش ونظریاتش وتجاربش را برای ما حکایه میکند برای ما می آموزاند که راه زندگی کدام وطرز زندگی چه است ورمز موفقیتش را که چطور توانسته است به این مقام بلند انسانیت رسیده است برای ما بیان میدارد ودر مسیر زندگی حقیقی سوق مان میدهد .

بزرگ مردان وابرمردان تاریخ مربوط به یک کشور ویک ملیت نمیشوند بلکه اوشان مربوط به جامعه بشری (تمام کشورها وملت هاست) .هدف اوشان خیلی خیلی بالا است چون زندگی شانرا وقف انسانیت نموده اند لذا مربوط میشوند به تمام انسان وانسانیت از همین جاست که در قلب انسانها راه خویش را یافته وجاگزین میشوند .

ابرمردان کشورها از ماست وابرمردان کشور عزیز ما افغانستان از دیگر کشورهاست صرف افتخارات شان نصیب همان کشور ملتی است که در آن زاده وپرورده شده اند از همین جاست که ابرمردان وبزرگ مردان تاریخ وکشور ما بدون شک افتخار ما هستند ومایهٔ مباهات ما وما با کارنامه های ایشان بخود میبالیم بخود متکی شده واز نیرو واستعداد مردم خویش مطمئن میشویم .

افغانستان کشور عزیز ما بیک روایت سابقهٔ تاریخی بیست ودو هزار ساله دارد ولی تا جائیکه تاریخ ثبت کرده است پنج هزار سال آن مشخص است .

" نوشتهٔ داکتر لوکی دوپری آمریکائی، افغانستان در مسیر تاریخ نوشتهٔ میر غلام محمد "غبار" صفحهٔ ۳۴ از سطر سوم تا سطر سیزدهم چاپ دوم "پیام مهاجر " ایران قم اسد ۱۳۵۹) .

در طول این مدت طولانی تاخت وتازهای از طرف جباران داخلی وخارجی بالای این مردم صورت گرفته است ولی این مردم شجاع با پایمردی تمام مبارزه ومقابله نموده ودر هر مقطع از زمان بالاخره زنجیر اسارت وغلامی را از هم پاشیده اند .

شجاعت ودلیری جزء فطرت طبعی افغانهاست که با مرور ایام وگذشت زمان هیچ نوع تغیر وکم

وکاستی درآن صورت نمیگیرد ،
گویا افغانها یک جفت کروموزوم اضافی(chromosome)علاوه از ۲۳ جفت کروموزوم طبعی انسان بنام کروموزوم غیرت وشجاعت دارندچه غیرت ،شهامت ودلیری ایشان درهرنسل باگذشت زمان هست که هست .

گرچه تمام انسانها ۲۳جفت کروموزوم دارندکه مسئول انتقال خواص ارثی میباشندولی ازکروموزوم اضافی گویا کروموزوم مخصوص شجاعت درافغانها بخاطری ذکر کردم که خوبترین کلمهء راکه بتواندشجاعت افغانها را به نحو شایستهء تعبیرکندنیافتم والا تعداد کروموزوم ها درانسان از ۲۳ جفت بیشترنیست .

قابل ذکراست که تاریخ کشور ما نام افغانهای فروخته شده ومزدور را نیزبخاطرداردوخواهد داشت ولی درمقایسه با کل تعداد آنها خیلی ناچیزوبی ارزش است که بالاخره آنهم درمقابل اراده این ملت غیورمحوونابودشده اند

شگرف تراینکه باآمدن اسلام عزیزومشرف شدن ایشان یعنی افغانها به دین مقدس اسلام چارده قرن قبل،غیرت وشجاعت ایشان چندین مرتبه بالاگرفت گویا آهنی بودکه به پولادتبدیل شد یعنی مقاوم وشکست ناپذیرد. لذا تاریخ وتمدن کشورعزیزما افغانستان با مقایسه تواریخ دیگرامتیاز خاص خودش را دارد .

بزرگ مردان وابرمردان تاریخ کشورعزیزما شهرهء جهان اند همانطوریکه قبلا" تذکاریافت گفتار وکردار آنها مشعل راه زندگی انسانها بوده است تاجائیکه چند کشورمنطقه حتی آنها را منسوب بخودمیدانند .

مولانای بلخی ابن سینای بلخی ابوریحان بیرونی،ابومسلم خراسانی،سنائی غزنوی،خواجه عبدالله انصاری،جامی هروی سلطان محمودغزنوی بت شکن احمدشاه بابا ابدالی،وسید جمال الدین افغانی وده ها مثال دیگر .

سلطان محمودغزنوی با شکستن بت های سومنات نام خویش را درتاریخ جاویدماندومایهء افتخارما که در منطقه کسی نخواهد بودتانام سلطان محمودغزنوی را نشنیده باشد .



ولی درشرایط کنونی که ما در مقابل طلیسم بربریت وحشت وخونخوارترین قرن "یعنی روسها قرار داریم جای بس افتخار ومسرت است که این طلسم ها یکی پی دیگرشکستانده میشوند .ولی نمیدانم کدام اصطلاح را زودتر بکاربریم طلسم وحشت شکن،طلسم بربریت شکن یا شکنندهء طلسمی که درقاموس آن بنام انسانیت ، شرف ،ترحم ،شفقت بالاخره یک مخلوق جاندار هیچ چیزی مطرح نیست .

فکرمیکنم شکستاندن این طلسم ها کاریست که درتاریخ بشریت مثال ونمونهء آنرا نمیتوان یافت .

پس تبریک باشدای برادر مجاهد، ای ابرمرد تاریخ ای که نام درتاریخ انسانیت ومبارزه برای انسانیت همیشه جاویدان خواهد ماند .

بدون شک وقتی صفحات تابناک تاریخ میگوئیم نام همین شما هاست که بدان تابناکی ودرخشش

خاص خودش را میدهید، بالفرض اگرنام همین شما ها راازتاریخ بردارند چها رزش وآبروی برای تاریخ انسانیت وبشریت باقی خواهد ماند؟ بلی پاسخ این سوال کاملا" روشن ومبرهن است

جهاد ومبارزهٔ ما درمقابل یک ابرقدرت خونخوار وبی فرهنگ که هیچ چیزی برای آن محک اعتبار شده نمیتواند اصلا" ازتصوردوراست چه رسد به اینکه مقایسه شود. بزرگی ووسعت خاک آن ۱۶ برابر افغانستان ویاحتی بیشترها از آن "بزرگترین مملکت درجهان" نفوس شان ۲۰ برابرنفوس افغانستان یاحتی بیشتراز آن اندوخته های تجارب جنگی ازجنگ اول ودوم جهانی، ممالک جهان زیرنفوذش تجهیزات آن بیرون ازحد "فوق العاده" مخربترین وقویترین اسلحهٔ جنگی دراختیارش خلاصه یک ابرقدرت جهانی ولی شکست میخورد .

اوشکست میخورد دربرابر یک ملتی که ۹۵% مردم آن ازنعمت سواد بی بهره اند، فقیرونادار وبا ده ها نوع مشکلات دیگردست وگریبان، شکست میخورد بلی واقعا" وحقیقتا" شکست میخورد حتی ازمحو ونابودی خویش هراسان ندارد وتا آنکه فرار رابرقرار ترجیح میدهد.

قصه وافسانه نیست بیااز نزدیک ببین که گفتار ما مصداق کردار ما ست وبرعکس کردار ما مصداق گفتار ما .

تا نکها وطیاره های جنگی غول پیکرچطوردربرابرعزم واراده پولادین این ملت قهرمان عاجز وناتوان شده اند. بلی کجاست موجودی که دربرابرنعرهٔ "الله اکبر" گردن فرازی واظهار موجودیت کند؟ العیاذ بالله که نیروی بالاترازنیروی الله اکبرنیست .

لذا یکبار دیگربا افتخارتکرار میکنم که برای افغان توآهنی بودی که چارده قرن قبل با شرف یابی توبه اسلام عزیزمقاومتت به مقاومت پولادین تبدیل شد .

پس با افتخاربزی سربلندبزی که سعادت از آن تواست .

مبارزین راه سعادت وخوشبختی حقیقی زنده اند بلی برای همیش زنده اند .

ایکاش بعدازهزارسال یکبار دیگرآدم بدنیا می آمد که این گفته ام را تائید میکرد که چطور نامت هنوزهم تابناک ودرخشان است بلی ای برادرمجاهد ترا میگویم! ای ابرمردتاریخ، ای مشکل راه انسانیت وای آنکه حرفت، اشاره ات وهمه چیزت برای آدم نوید حرمت، عزت ووقار میدهد. کلمهٔ زندگی وزیستن را برای آدم معنی وتعبیرمیکند گردن کشان وگردن فرازان رادرس عبرت وانسانیت میدهد .

" والسلام "



بمناسبت نوروز

شادروان استاد خلیل الله خلیلي

باد بهار می وزد از چه بخواب اندری
شاخ شگوفه بار من خود تو بهار دیگری
آرزوی وطن تویی زینت این چمن تویی
عزت مردوزن تویی از چه بخویش ننگری
اهرمن زمانه حکم میدهدت که در مصاف
سینهٔ مادر وطن با سر نیزه بردری
دشمن بی خدا ترا جلوه دهد هزار رنگ
تا بسپاهٔ مصطفی روی به جنگ آوری
آه اگر بحرف او تیغ کشی بروی خود
وای اگر بخانه ات آتش دشمنان بری
بر یخنت ستاره اش لکهٔ عار و خجلت است
لکهٔ عار را دریغ گر تو ستاره بشمری
برسر تو کلاهٔ غیر معنی سر نهاد نست
سرچه نهی بپای وی تو که سری و سروری
هست سزای آنجوان سر چو نهد بپای غیر
جای بروت «لب سرین» جای کلاه چادری
سنگر دوست روبرو سنگر دشمن از قفا
از دل خود سوال کن اهل کدام سنگری ؟
سنگر دوستان بود مطلع آفتاب حق
گر تو ز دل نظر کنی گر تو بغور بنگری
خون شهید میدمد نعرهٔ عشق میرسد
هر چه بسنگ بر خوری هر چه بخاک بگذری
چشم همه براهٔ تست یکدوسه گام تیز تر
تا وطنت کند حلال بهر تو حق مادری
گردن تو و طوق غیر ؟ خاک تو و سپاه کفر ؟
ای سر من فدای تو خود بنمای دا وری

لشکر کبریا تویی دشنهٔ ذوالفقار گیر
پی سپر عمر تویی نعره برار حیدری
طوق وی از گلوبکش خرد کنش بزیر پا
تا نکند بپا دگر کارگهٔ ستم گری
از یخنت ستاره اش دور فگن که بعد ازین
بر لب خود نیا ورد نام بلند اختری
پیش سپاهٔ دشمنان دست بسر پی سلام
هست چنانکه خویش را برده بغیر بسپری
لشکر غزنه را تویی جای نشین راستین
بت شکنا ! دریغ اگر دست بری به بتگری
چکرهٔ اشک آن یتیم قطرهٔ خون آن شهید
نزد خدای می کند با دو جهان برابری

۲۹ حوت ۱۳۶۲—اسلام آباد

آرش ولوالجی

ای شهید

هجرتوبدل نهادغم برسرغم
ازدیدهٔ ما سرشک خون شدیم یم
اندوه‌تودرقلوب ما جاویداست
زخم‌دل ما نمی پذیردمرهم

* * * * * * *

ای رزمگرره‌خدا ای مرحوم
طاغوت زمان شدازمصافت مرجوم
گرکشته‌شدی توزندهٔ جاویدی
اسطوره قرن شدبنامت مرقوم

* * * * * * *

ای برده زهمگنان بهایثارسبق
وی هستی خویش‌ما ندانددرره‌حق
تبریک مقام ارجمندتوشهید
گشتی به‌جوار رحمت حق ملحق

* * * * * * *

کاروان رنگ وبو

ای بهار ای کاروان رنگ وبو
از دیار ما چـه بار آورده ای
رنگ خون وبوی زهرآگین مگر
ارمـغان انتـظـار آورده ای؟

* * *

ای بهار ای قاصد وجدو سرور
داستان سرزمین ما چه بـود ؟
چـون گذشـتی از سرویرانه ها
قصـه درد آفـرین ما چـه بود ؟

* * *

ای بهار ای عالم عیش وطـرب
میهن ما را چه سان دیدی بگو ؟
جان سپـرده ،سوخته ،خفته بخون
کـودك وپیرو جـوان دیدی ، بگو؟

* * *

بر زمینش جوی های خـون روان
درفضایش شـعله ودود وغبـار
بارش مرمی وغرش های توپ
لحظـه لحظه بمب ها در انفجار

* * *

شـیون طـفلان گم کرده پدر
نغـمه هـای بلبـش درصبـحگاه
آب وتاب گلـشنش ای نـوبهار
گـریه ومـاتم بو د با اشـك وآه

* * *

ای بهار آنجـا چه دیدی باز گو ؟
کز سرخـاك شهـیدان آمـدی
از حـریم کشتـگان بـی گناه
دیـده احوال اسـیران آمـدی

* * *

پاره پـاره پیـکر طفل شـهید
غرقه درخون گیـسوان مادرش
نا امیـد ش از پـدر کردنـد هم
خـاك مظلومی گرفت اندر برش

* * *

ای بهار ای محـرم باغ وچمـن
سرکشیده از ته خاکش چه بود ؟
خـشك وتردر آتش بیداد سوخت
سرگذشت خار و خاشاکش چه بود ؟

* * *

ای بـهار ای رهـنورد راه دور
یاد کـن از قـهرمـانان وطـن
دسـت خالی، پا برهنه ،سربکف
استـوار وبی هراس وبت شکن

* * *

دره دره مدفـن غـارتگـران
کوچه کوچه گور تزار است وبـس
لاشـه های ارتـش سرخ پلید
بوگرفـته زیر دیوار است وبس

* * *

زان دیار سوخته ای نوبـهار
از سرخاك جوان وپیـرهم
گرکف خاکـستری آورده ای
مي فشان برد یده شبگیرهم

* * *

عبدالعلی شبگیر
۹۰/۳/۹

نوشته : استاد محمد صابر « یوسفی »

طنز

ادبیات دری تدریس میکنم

مرد بلند بالائی که عینکهای قرمز رنگ قیمتی به چشمانش گذاشته بود، کنار دکان سبزی فروشی ایستاد ، پس از آنکه بانگاه های مغرورانه سراپای دکان راورانداز کرد، از دکاندار پرسید :

« مستر انی ین (پیاز) سیرچند ؟ دکاندار گوئی از گفته او چیزی نفهمید .

- نفامیدم بادار چه گفتین؟

مرد درحالیکه سگرتش را روشن مینموده شگفت زد، پرسید :

- وای ، چرا ؟ گفتم انی ین سیر چند ؟

فکر کردم که مشتری مرد خارجی است ، با آنکه قدری از دکان سبزی فروشی فاصله گرفته بودم ، برگشتم تا سخن اورا برای دکاندار تفهیم نمایم.

مرد بادیدن من خیلی شگفت زده شد ودرحالیکه مرا سخت در آغوشش میفشرد ، پرسید : « اوه رحمان ! کجا بودی ؟ چه تصادف نیکی !» .

وقتی به چهره اشی دقت کردم اورا شناختم . او هوشنگ بود ،

- یکی از هم صنفی های دوران ابتدائی مکتبم . از ده سال بدینسو اورا ندیده بودم ، با مسرت زیاد گفتم : هوشنگ ده ای مدتیکه توره ندیدیم بسیار تغییر کدی ، نام خدا کلان شدي. تنه وتوشه کشیدی ، باور کو اول که توره دیدم نشناختم .

- اوه رحمان راست میگی ؟ اما مه توره ده همو اولین گلنس (اولین نگاه) شناختم ، چه بگویم ،مه از دیدنت ویری ویری (بسیار بسیار) خوشحال هستم .

اما هوشنگ جان نگفتی ده ای مدتیکه ما همدیگر خوده ندیدیم کجا بودی و چه میکدی ؟

او درحالیکه شانه هایشرا به سبك غربیها بالا مي انداخت ، گفت : هان راستی مه بعد ازیکه تحصیلات متوسط خوده بپایان رساندم ، بری فرا گرفتن تحصیلات عالیتر به لند ن رفتم وشامل یکی از یونیورستیهای لندن شدم . وده رشته بحر شناسی تخصص گرفتم ، دوسه ماه میشه که امدیم اینجا .

من درحالیکه از تاثیر گسترده فرهنگ غرب که براو وارد آمده بود تعجب میکردم ، پرسیدم :

- خو ، نگفتی فعلاً چه مصروفیتی داري؟

- ده یکی ازمکاتب ، ادبیات دری تدریس میکنم .

ماه مبارك ...

در این مـــاه دروازه های بهـــشت ورحمـــت خدا وندی بروی بندگان باز ودروازه های دوزخ مسدود میگردد . شیاطین به غل ها وزنجیر بسته می شوند . دهه اول این ماه رحمت است برای بندگان ودهه دوم مغفرت وآمرزش گناهان است ودهه اخیر عتق وآزاد ي از آتش دوزخ است . در این ماه شبی است بنام شب قدر (لیلة القدر) که قرآن درین شب نازل شده است . شب قدر شبی است که عبادت درآن از عبادت هزار ماه بهتر است . در ین شب جبرئیل امین با هفتاد هزار تن از فرشتگان رحمت از آسمان فرود می آیند وبه هر کلبه وکاشانه ای گذر می کنند ،تا طلوع فجر برای امت محمدی دعای خیر وطلب مغفرت مي نمایند ، ماه رمضان ماهی است سرشاروملاامال از فیوض وبرکات وماهی است گرامی ومحترم که هرکه باکمال اخلاص وصدق ومحض برای رضای پروردگار این ماه را روزه گیرد در پیشگاه پروردگار، چنان شایستگی پیدا مي کند که خداوند ذات اقدسش را بحیث پاداش روزه بوی پیشکش مي کند ومیفرماید : روزه از برای من است ومن خود پاداش آنم .

آری ، انسان مؤمن که از چند لحظه قبل از سپیده دم صبحگاهی تا نمود ارشدن سیاهی شب از همه لذا یذ مادی وغریزی خالصاً لوجه الله دوری مي گزیند وبا سراپای وجودش تسلیم حکم وفرمان خداوندی میشود شایسته است که قرب خداوندی نصیبش گردد و پاداش بزرگ وبس بزرگ را کمائی کند :

روزه در انسان صفات ملکوتی مي آفریند وانسان را در او جنای رفعت وعظمت ومعنویت قرار میدهد وعلاوه بر تزکیه پهلو های معنوی وروحی در بعد اجتماعی و بیرونی نیز انسان را جهت میدهد واحساس مي بخشد و به ایثار وامید ارد . انسان مومن وقتی روزه مي گیرد ،احساس گرسنگی وعطش مي کند به فلسفه وحکمت روزه پي میبرد ودرمي یابد که گرسنگی رنج آور است وعطش طاقت فرسا بنأء بیاد فقرا ومساکین ومستمندان جامعه مي افتد که آنها سالیان دراز گرسنگی کشیده ودر فقرو محرومیت بسر برده اند. روزه درانسان مومن روح همدردی وایثار میدمد وضمیر خفته اورا بیدارمي سازد واورا به حرکت وامیدارد تا از خود محوری بدر آمده دست همکاری و تعاون بسوی مستمندان وبي نوایان دراز کند و درجهت رفع نیاز مندی محتاجان ، فقرا و مساکین وایتام وذوی القربی بکوشد وحق شان را اداء نماید .

روزه وامساك از خوردونوش واجـــــتناب از لذایذ دیگر علاوه برتزکیه روحی ومعنوی وجسمی ، تزکیه اجتماعي را نیز احتوا مي کند وافراد یك اجتماع وقتی با این باور وبینش روزه مي گیرند ودر پي تحقیق وتتبع حکمت وفلسفه روزه برمي آیند ودر نتیجه به مسئو لیت های خود منحیث یك مسلمان پی میبرند واحساس همدردي وایثار درخویشتن پیدا مي کنند بدون شك درچنین اجتماع ودرنتیجه پیدایش صفات ملکوتی درانسانها بالاثر روزه داشتن واداى فریضه بزرگ ومقدس روزه از ترس خدا ، رفاه وشادمانی وسعادت به سراغ مردم مي شتابد و امت مسلمه با پیروزی ها وبهروزی ها همآغوش مي گردد.

روزه با اخلاص ، انسان را از بدی ها دور میسازد وبه نیکی ونیکو کاری وامیدارد و انسان را برای ایفای مسئولیت های بیشتر اجتماعی بر مي انگیزد . وانسان در اثر تزکیه روحی وصفای باطنی که از طریق روزه حاصل مي گردد درانجام هرعمل « چه فردی وچه اجتماعی » رضای پروردگار را درنظر میداشته باشد ودر پرتو چنین اندیشه از اعمال زشت محفوظ مي ماند وخداوند خود ، اورا در راستای انجام نیکی ها هدایت مي فرماید .

انسان روزه دار وقتی بارعایت همه جوانب وبا درنظر داشت همه شروط وضوابط مقرره ،حکم خدا را تعمیل مي کند و درامتثال از فرمان خدا خطوه ای رشته رعایت واحتیاط را از دست نمیدهد ، بنابر تصریح قرآن کریم ، خداوند زمام اختیار چنین بنده اش را بدست خود مي گیرد وبراه خود که راه نجات وسعادت بشریت است ، هدایتش مي کند واز لغزش ها وخطا ها ومعصیت ها حفظش مي نماید . بنأء چنین بنده ای در روشنائی وپرتو عنایت ولطف الهی در مقامی قرار مي گیرد که نزدوی دنیا و ما فیها ارزش خود را از دست مي دهد ودرهمه حال رضای خدا را مي طلبد . انسان روزه دار میداند که مفهوم نیکی در قاموس شریعت اسلام چیست ؟ او که با امساك صادقانه خود رنج گرسنگی وتشنگی ر احساس کرده است پی میبرد که نیکی ، تنها روی آوردن به سوی مشرق ومغرب نیست بلکه نیکی آن است که انسان بخداوند ایمان آورد وبروز رستا خیز باور کند واز نعمات مادی ایکه خداوند بوی ارزانی داشته است حقوق مستحقین را بپردازد ،حقوق کسانی را که خداوند آنها را درمال وی صاحب حق قرار داده است . انسان مؤمن که با همه اخلاص وتقوی روزه میگیرد ، مي فهمد وباور دارد که مطابق به فرموده پیامبر گرامی اسلام : «اگر اوبا شکم سیر به خواب رود درحالیکه همسایه اش گرسنه بخوابد » ، از دایره اسلام خارج میشود . لذا او نه تنها از همسایه بی بضاعت و فقیرش دلجوئی میکند وبا مساعدت

های مالی ، غبار یأس ورنج را از چهره غمین او مي زداید که حتی پارا از ین دایره فراتر مي نهد وبه دلداری دیگر محرومین جامعه خود تا جائی که امکان بر ایش میسر است ، مي پردازد وبهمین ترتیب آماده هر گونه فدا کاری و ایثار مي گردد و این روحیهء ایثار وفدا کاری در اثر تزکیه نفس وصفای قلب دست میدهد که بهترین فرصت ومیسر ترین زمان برای حصول این نعمت عظمی ماه مبارك رمضان است.

خوشا بحال آنانیکه این ماه مبارك را در می یابند وبا اخلاص وتقوی واز خشیت خداوندی روزه مي گیرند و به تزکیه نفس خویش مي پردازند و مستحق پاداشی که خداوند خود وعده فرموده است مي گردند که : « روزه از برای من است و من خود پاداش آنم »

زهی سعادت برای مؤمنان روزه دار .

خداوندا ! ما را از فیوضات وبرکات بي پایان این ماه ورحمت بي کرانه خویش فیض یاب بگردان والسلام

* * * * *

پوری را ورسید خلاصه دا چې د نبي کریم "ص" دوفات نه تر "۳۵" کلونو پوری دا ټولې علاقې اوسیمې په اسلامي خلافت کې داخلې شوی او دا دهغې جماعت کړنې وی چې د قرآني سیاست په برکت هغوی ته دا روحاني طاقت او قدرت حاصل شوی وء .

په آخر کې په ډیر د تأسف په حالت کې ووایو چې مسلمانانو په اسلام او قرآني سیاست عمل کاوه د دنیا ټول قوتونه او ولسونه لهدوی ځیني ویریدل خو کله چې مسلمانانو د قرآن او دین څخه فاصله ونیوه او اسلام موجب د حقیقي نظام او کړنلاره ونه گرځاوه نو او س مسلمانان د هر چا نه ویریږي ، نو که غواړو چې سیاسي قدرت را ته حاصل شي او په پوره توگه موحدین شو راځئ چې قرآن او د اسلام دین خپل حقیقي نظام او کړنلاره وگرځوو ، پر قرآن ځانونه پوه او عمل پری هم وکړو .

نگاهي به اوضاع ...

قرطبه که بر فراز دره عظیمی در عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز به شکل پل رومانی ساخته شده است گویای تمدن وپیشرفت آنها درین ساحه است ، نمائی این پل شکل عجیبی دارد ، ووقت زیادو پول هنگفتی در ساختن آن بکار رفته این پل دو بخش مهم جنوب اندلس را به قرطبه وشمال افریقا وصل میسازد .

اما در بخش تخنیک ، پیشرفتهای علمی بقدری رشد یافت که دفکر ساختن طیاره برای اولین بار توسط عباس بن فرناس اندلسی بوجود آمد ، نامبرده تلاش های زیادی را درین زمینه انجام داد تا آنکه به موفقیت این فکر قسوت بخشید ، ودر بخش های دیگر علمی نیز به پیشرفتهائی نایل گردید ، چنانچه صنعت شیشه از سنگ از دست آوردهای علمی اوست . وی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم در اندلس میزیست .

راځي چه اسلام ...

بن الخطاب او حضرت ابن عبدالعزیز " رض" په سیرت او تاریخ "۴۰۰" جلده کتابونه لیکل شوی دي چې جهان ته یې حکومتي طریقه او درس ښودلی دی او همدا سیاسي قوت وء چې حضرت عمر "رض" وکولای شول چې د روم او فارس پادشاهي او دبدبې ختم کړي حضرت عثمان "رض" کابل ، بخارا ، شمرقند ، تاشکند او داسي نورې سیمې او علاقې آزادې کړې او حضرت معاویه تر دی صوبه سرحد

روزه مظهر...

بپندیم به کمك وهمیاری جبهات جهادی بشتابیم ودست نوازش بر سر پسر بچه هائی بکشیم که درمغاره ها زندگی مي کنند خانه وکاشانه شان طعمه حریق گردیده پدران ومادران شان در راه [illegible] جان نثاری کردند ، جلو فقر را که دست آورد پلاتیزه شده کمونیزم ، این آئین ضد بشری است بگیریم ، تا ملت سربلند وآزاد ومستقل شویم ، اینست راز اجتماعی روزه وروزه داری ویکی از راه های علاج فقر اجتماعی از دید گاه اسلام .

جلال فرهیخته

بیدار گر جهان

سپاه نور شبخون بر صف ظلمت شـــعاران زد
برهنه پا مجـاهد مشــت بر فرق تزاران زد

تهی دستی که تا دیروز استکبار مي خندید
بوی ، صدطعنه بر جنگاوران روز گاران زد

فقیری ، بی نصیــبی از متـاع عالم امـکان
ز استغنا دوصد خنده به تاج تاجداران زد

قشون دشـمن بیـــداد گررا کوفــت برتارك
به بران حــربه باور بر اعـــناق تتاران زد

زرهپوش عدو را با تبر زد درمصاف خویـش
بم افــگن از فلاخــــن در زمان بمب باران زد

طلسم ا ستم اهریمنان بشـــکست پیــکارش
جهاد بـی امانش آتش اندر دیو سا ران زد

به تکبیر عدو سوزش جهان بیدار کرد از خواب
لوای فتح را بر قلـــه های کوهـــــسار ان زد



میثاق خون
سال دوم
۳
A R I C